



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

شماره ۱۵۸

بهار ۱۳۸۷ خورشیدی - ۲۰۰۸ میلادی - ۵۷۶۸ عبری

پوریم
نوروز
پلای



اعضاء هیأت اجرائیہ فدراسیون یہودیان ایرانی - کالیفرنیا



ایستاده از چپ به راست: سعید ساسونی، عبدی فرمیان، هوشنگ مقیمی، دکتر شهریار عمرانی، منوچهر نظریان، ایزک گبای، آلن نظریان، فریدون گلبر، موسی نامور
نشسته از چپ به راست: ایرج طبیبیان، الیاس اسفندی، گیسو فرمی، فریبا سلیمانی، فرنوش ابریشمی، الیاس اسماقیان، ایرج کنعانی
اعضاء غایب: دکتر رامین آزادگان، الیوت بنجامین، ممید یاشار، مژگان مقدم- رهبر، مایکل سرودی، فرشید شوشنی.

موعده پیم و فرار سیدن نوروز باستانی را
به تمام همکیشان و ایرانیان عزیز تبریک می گویند و
آرزوی سالی صلح آمیز و آرامش بخش برای همگان دارند



"Get the Soul of Life,
On the Wings of Music..." (P. A.)

"بر بالهای موسیقی،
روح زندگی را به خانه خود بیاورید..." (پ.ا.)

آموزش نوازندگی پیانو زیر نظر

پییمان اخلاقی

پیانست، آهنگساز
لیسانس و فوق لیسانس رشته موسیقی از UCLA
دانشجوی دکترای آهنگسازی

با بیش از پانزده سال تجربه تدریس خصوصی
و سابقه اجرای کنسرت های متعدد

Piano Instructions

By

Payman Akhlaghi

Composer, Pianist

MA, BA in Music From UCLA

PhD Student of Composition

*آموزش موسیقی کلاسیک، پاپ، ایرانی، فیلم...
*آموزش سلفژ، تنوری موسیقی و فنون آهنگسازی
*کلاس های ویژه مدرسین پیانو
*آموزش در استودیوی خصوصی ویا منزل شما
(تحت شرایط عادی، همه کلاس ها تک- نفره هستند.)

اجرای تکنوازی پیانو

Private Recitals and Solo
Performances at Ceremonies,
Banquets and Other Festivities

اجرای کنسرت های خصوصی و
موسیقی پس زمینه در مراسم اردوور،
نامزدی، عروسی، بنکویت...
(هزینه از \$500 به بالا)

Tel: (310) 208-2927

Lessons covering: Brentwood, Bel Air, Beverly Hills, Westwood, West LA, Santa Monica, Sherman Oaks, etc. Text & Design © 2006, Payman Akhlaghi



IDB BANK



IDB Bank®

Israel Discount Bank of New York

مفتخر است انواع سرویس های بانکی را برای حسابهای

شخصی و تجاری شامل حساب های جاری و سپرده

Private Banking, Trade Finance,
Asset Based & Middle Market Lending,
Factoring, Leasing by IDB Leasing

و غیره را در شعبات خود در نیویورک، کالیفرنیا و فلوریدا بشما عرضه نماید

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با آقای

Moti Levy-Tsedek (مهرداد لویصدق)

معاون مدیرعامل و رئیس شعبه
LA. Down Town واقع در

888 S. Figueroa Street, Suite 550
Los Angeles, CA. 90017

شماره تلفن 213-861-6455 تماس حاصل فرمائید

آدرس شعبات بانک:

511 Fifth Ave, NY, NY. 10017, (Tel: 212-551-8500)

1350 Broadway Ave, NY, NY. 1018, (Tel: 212-714-5662)

9401 Wilshire Blvd, # 600 Beverly Hills, CA. 90212, (Tel: 310-860-6320)

888 S. Figueroa, # 550 Los Angeles, CA. 90017, (Tel: 213-861-6455)

1000 Brickell Ave, Miami, FL. 33131, (Tel: 305-530-3429)

18851 NE 29th Ave, # 600 Aventura, FL. 33180, (Tel: 305-682-3700)



شوفار

نشریه فدراسیون
یهودیان ایرانی کالیفرنیا

1317 N. Crescent Height blvd.
West Hollywood, CA 90046
Tel: (323) 654-4700
Fax: (323) 654-1791

۱۳۸۷ خورشیدی

شماره بهار ۲۰۰۸ میلادی

۵۷۶۸ عبری

سردبیر: مزگان مقدم- رهبر

شوفار ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ایجاد ارتباط مستقیم بین فدراسیون و افراد جامعه و اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی و ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروه ها و نسلهای گوناگون فعالیت خود را ادامه میدهد.

شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار

بیانگر نظرات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آراء گردانندگان آن نمی باشد.

مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست. شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت به همکاری می کند.

نقل مقالات و مطالب نشریه
با ذکر مأخذ آزاد می باشد.

طرح اولیه و نقاشی جلد: پیلی نیبلاس

حروفچینی، طراحی جلد، صفحات، آگهی ها
موزان دیزاین ۵۹۳۵-۲۶۴ (۸۱۸)
www.mojandesign.com

بخش فارسی

پیشگفتار	۴
پیام رئیس هیات اجرائیه	۶
اهمیت آموزش در یهودیت	۹
گفتگو با سعید ساسونی	۱۰
سرمایه گذاری در اقتصاد بی ثبات	۱۲
تقدیر از بانو عزیزه کرمانیان	۱۳
تحولات اجتماعی یهودیان ایران در قرن بیستم	۱۵
مجتمع فرهنگی بیت داوید	۱۷
درگذشت یک دانشمند	۱۹
در جستجوی ریشه	۲۰
اسرائیل شصت سال بعد	۲۱
نقش یهودیان ایرانی در استقلال اسرائیل	۲۴
نوری فراسوی تاریکی	۲۷
در کوچه خاطرات	۳۱
ادب و فرهنگ یهودی در دوران هخامنشی	۳۴
بحران کمبود آب و نقش اسرائیل	۳۷
تاریخ یهود	۳۹
چرا یهودی بمانیم	۴۱
ایرانیان انسان دوست	۴۲
یادروز خون	۴۴
درگذشت مردی نیکوکار	۴۴

English Section

Editorial	1
West Hollywood City council at Neman Hall	3
Saving Halina	4
Whose Dream is it anyway?	5
IAJF Mediation Committee	6
Passing of an Honorable Man	7
No longer among us.	9
on Happiness	10
A celebration of possibility.	12
Norooz	14
Israel 60th anniversary of independence	15
Mokhareb? I'll take it!	16
Kahlil Gibran	17
Unspoken Words.	20
A Few Things I Have Learned.	22
In the fold of her skirt.	24
Woman at Rutgers University	26
an Iranian Writer nominated for the Oscars	28
Book Review	29
Hot Spots, Cool Food	30



Shofar

A Publication of
Iranian American
Jewish Federation

Spring 2008

Editor in Chief:
Mojgan Moghadam- Rahbar
shofar@iajf.us

Contributing Writers:

Farnoush Abrishami
Rozi Ebrami
Sarit Fassazadeh
Ira Farnoush
Shirin Gabay
Vida Halavi
Tanaz Kamran-Rahbar
Mehrdad Levysedgh
Ilana Mokhtarzadeh
Dr. Nahid Pirnazar Oberman
Sabba Rahbar
Jennifer Roxanna Mackie
Mahbod Moghadam
Albert Ganjian
Mansour Moghadam
Arjang Rad

Cover painted and
original designed by:
Pily Nieblas

The Views and opinions expressed in the published articles, are those of the writer and do not in anyway represent the views of "Shofar" or the Iranian-American Jewish Federation

Typesetting, Layout,
Coverpage and Design by:

Mojan Design
(818) 264-5935

شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

تعصب و تحمل

در صد سال اخیر پیش از هر زمان دیگری انسان‌ها در صدد برآمده اند که با ترویج دانش و آگاهی احساس تعصب را در سراسر دنیا پائین آورند و روحیه تحمل و بردباری را گسترش دهند



مژگان مقدم - رهبر

آزادی در دنیا حفظ شود و خود ما هستیم که از این آزادی بهره می‌گیریم و چون حق دیگری را پایمال نکرده ایم حق خود را نیز حفظ خواهیم کرد.

”دالایی لاما“ رهبر بزرگ بوداییهای ”تبت“ در یکی از سخنرانیهای خود به این موضوع تاکید می‌کرد که هر فردی در دامن خانواده ای با نوع بخصوصی باور مذهبی و فرهنگی به دنیا می‌آید.

در بعضی از اشخاص در سنین بالا گرایش مذهبی از آنچه که با آن به دنیا آمده تغییر می‌کند و در برخی آن باور قوی تر شده و یا همچنان که یاد گرفته شده باقی می‌ماند. وی تاکید می‌کرد که تمام این باورها و حتی تغییراتی که با رشد سنی انسان در طول زندگی ایجاد می‌شود، می‌تواند در انسان احساس قدرت و امنیت ایجاد کند، به شرط این که همه ما درک کنیم که ریشه تمام این باورها یکی است و تمام آنها برای تکامل دادن به روح انسان روی کره زمین بنیاد گذاشته شده اند و هر کس با آن باوری که برایش راحت است باید زندگی خود را ادامه دهد و بداند که انتخاب باور انسان‌های دیگر در دست او نیست.

در صد سال اخیر پیش از هر زمان دیگری انسان‌ها در صدد برآمده اند که با ترویج دانش و آگاهی احساس تعصب را در سراسر دنیا پائین آورند و روحیه تحمل و بردباری را گسترش دهند. یهودیان اروپا و آمریکا جزو یکی از موثرترین دسته‌هایی بوده اند که در طی سالها برای رسیدن به این هدف تلاش

از آنها مسلمان شیعه است و دیگری سنی. اما لزوما این تعصب ساکت باعث ایجاد مشکل، زد و خورد و یا جدال لفظی نمی‌شود. زمانی که تعصب در ذهن فردی فعال شد، موقعی است که این احساس شکل خطرناکی به خود می‌گیرد و جلوگیری از پیشرفت آن تنها با خدا ست. فعال شدن تعصب در درجه ضعیف مانند زمانی است که یک یهودی مذهبی به طرف ماشینی که روز شنبه گذارش به خیابان نزدیک منزل او افتاده، سنگ پرتاب می‌کند و در درجه غیر قابل باور زمانی است که یک کشور پهناور مانند اسپانیا به تحریک رهبران مذهبی مسیحی دستور به کشتار و اخراج یک قوم را از خانه و کاشانه شان می‌دهد.

در موزه ”تالرانس“، واقع در کالیفرنیا که توسط سایمون ویزنتال، یکی از خوش نام ترین یهودیان بازمانده از هولوکاست و موزه هایی که بیشتر توسط یهودیان در نقاط مختلف دنیا بنیاد شده، تلاش بر این است که اشخاص تحمل را در خوی خود جایگزین تعصب کنند.

بطور حتم یک فرد در هر مقام و یا موقعیتی که باشد حق ندارد که در مورد باور و یا نوع زندگی دیگری اظهار نظر کرده و یا تعیین تکلیف کند. از طرف دیگر هیچ لزومی ندارد که هر فردی با نوع باور و یا سبک زندگی همسایه و هم‌نوع خود موافق باشد و آن را قبول داشته باشد. اما همه ما باید عقیده متفاوت و باور ناآشنای دیگری را تحمل کنیم. تحمل این تفاوت باعث می‌شود که

بهار با تمام زیبایی، سبزی، و شکوفایی اش از راه می‌رسد و مراسم نوروز ما را با صلح و آشتی به طرف سال نو هدایت می‌کند. داستان تاریخی و عاشقانه ملکه استر و پادشاه ایران راه و رسم دوری از تعصب و داشتن تحمل و بردباری در برابر همسایه را به ما می‌آموزد و موعد پسخ مسئولیت بر دوش کشیدن میراث یهودیت و افتخار به آنچه را که باور داریم به ما می‌آموزد.

بهار امسال و فرارسیدن موعد پسخ مصادف با شصتمین سال استقلال کشور اسرائیل است. در سال ۱۹۴۸ پس از پایان جنگ جهانی دوم، جنگی که تعصب را در آدمیزاد فعال کرد و آن را به دلخراش ترین میزان رساند، قومی استقلال و آزادی خود را باز خرید که همواره در فرهنگش تحمل و تساوی نسبت به هم‌نوعش را ترویج داده است.

نویسندگان بسیار، در کتابهای مختلف تلاش کرده اند که دلیل وجود تعصب را در خلق و خوی انسان توضیح دهند و عذری برای فجایعی چون ”هولوکاست“ و یا قتل عام ارامنه در ترکیه و یا حتی به بردگی گرفتن سیاه پوستان را در کشور آمریکا پیدا کنند. محققین تعصب را به دو دسته تقسیم می‌کنند. یکی تعصب ساکت و دیگری تعصب فعال. تعصب ساکت کم و بیش در همه ما به نحوی وجود دارد. از احساسی که والدین به فرزند خود دارند گرفته، که گاهی او را بهترین و بی نقص ترین می‌دانند، تا احساس منفی که دو همسایه مسلمان ممکن است به یکدیگر داشته باشند، تنها چون یکی

بسیار کرده‌اند. از کشورهای متمدن گرفته تا ممالک جهان سوم و در قاره‌های مختلف، سازمانهایی مانند آلیانس، ارت، جوئیش فامیلی سرویس، و غیره بدون در نظر گرفتن باورهای مذهبی، سیاسی و فرهنگی افراد، با سرمایه و پشتیبانی اشخاص خیرخواه، و بدون وابستگی به هیچ حکومت و یا دولتی در بالا بردن سطح دانش و پیشرفت اجتماعی مردم کوشیده‌اند.

بدون شک تمام ایرانیها، چه یهودی و یا غیر یهودی شاهد احداث مدارس آلیانس در شهرستانهای مختلف ایران بوده‌اند.

در ایران این مدارس اولین موسساتی بودند که به صورت مدرن و در سطحی بالا و مثبت در آموزش و پرورش کشور تاثیر گذاشتند و همچنان آموزشگاه‌هایی چون ارت در پرورش و بالا بردن سطح اجتماعی و صنعتی مردم کشور ایران بسیار موثر بوده‌اند. موفقیت و زیبایی این مراکز در این است که با هدف ساختن و پیشبرد منافع مردم دنیا بنیانگذاری شده‌اند و حتی اگر موسسین و پشتیبانان مالی آن یهودی بوده‌اند، هرگز تعصبی در

پذیرش و یاری دادن به هم نوع خود از هر مذهب و باوری نداشته‌اند.

بنیانگزاران سازمانهایی این چنین عقیده دارند که با افزایش سطح آگاهی انسان‌ها و کاهش جهل و نادانی، میزان تعصب نیز کاهش خواهد یافت و میزان تحمل و احترام به حقوق هم نوع افزایش پیدا خواهد کرد.

سازمانهایی چون آلیانس و ارت با هدف ساختن و پیشبرد منافع مردم دنیا بنیانگذاری شده‌اند، و متی اگر موسسین و پشتیبانان مالی آن یهودی بوده‌اند هرگز تعصبی در پذیرش و یاری دادن به هم‌نوع خود از هر مذهب و باوری نداشته‌اند.

در قرن بیست و یکم و در زمانی که دو تن از قوی‌ترین کاندیدهای ریاست جمهوری آمریکا را یک زن و یک مرد سیاهپوست تشکیل می‌دهند، دیگر جایی برای پرداختن به تعصب و فعال کردن این احساس کاذب

در ذهن بشر نیست. با پیشرفت تکنولوژی و همبستگی که از این جهش در میان مردم دنیا ایجاد شده، دیگر زمان اینکه افراد و دولت‌های منفعت طلب بتوانند از ناآگاهی مردم سوء استفاده کنند و احساس تعصب را در انسان‌ها گسترش دهند، گذشته‌است. امروز مردم ما آگاه‌تر از آن هستند که قدم به عقب بردارند و همه باید این را وظیفه خود بدانند که در جامعه و خانواده خود تحمل را جانشین تعصب کنند و این بردباری را به همسایه و دوست خود نیز بیاموزند. تنها به این نحو است که دشمنی و خصومت میان مردم و کشورها کاهش خواهد یافت و بخشندگی و مهر پیشرفت خواهد کرد.

با این امید که بهار امسال نوید بخش مهر، صلح، و دوستی برای تمام افراد بشر باشد، از این فرصت استفاده می‌کنم و از تمام دوستانی که با پیامهای محبت آمیز و پشتیبانی‌های خوداز نشریه شوفار، کادر نویسندگان و همکاران آن استقبال کرده‌اند بی نهایت سپاسگزارم.

مزگان مقدم - رهبر





پیام رئیس هیات اجرایی آقای منوچهر نظریان

توجه بسیار دارند. برای کاندیدای یک پست دولتی و یا حکومتی مقدار پولی که یک شخص به گروه او هدیه می‌کند، آنقدر قابل اهمیت نیست که تضمین گرفتن رأی از آن جمعیت قابل ملاحظه، برایش مهم است.

اگر تمام ایرانیانی که تبعه آمریکا هستند و واجد شرایط رأی دادن می‌باشند در رأی گیری های سراسری و یا محلی شرکت کنند و برای رأی گیری ثبت نام کنند، تعداد قابل ملاحظه آنها باعث خواهد شد که نامزدهای هر حزب برای جلب رأی به خواسته‌ها و ایده های ما اهمیت دهند و قانونگذاریهایی که انجام می‌شود با در نظر گرفتن این خواسته‌ها خواهد بود.

من صادقانه و با تمام وجود به همه همکیشان و هموطنان عزیز توصیه می‌کنم که در رأی گیری امسال ثبت نام کنند و نشان دهند که جمعیت مهاجر ایرانی نیز باید جدی گرفته‌شود و می‌تواند در آینده کشوری که در آن زندگی می‌کند موثر باشد.

متحد بودن ما ایرانیان در زمینه های مختلف اجتماعی برای پیشرفت اهدافمان در رابطه با کشوری که در آن به دنیا آمده ایم و کشوری که میزبان ما است بسیار مهم است. امسال کشور اسرائیل شصتمین سال استقلال

ایالتی مهاجرینی که متعلق به یک جامعه پر جمعیت و متشکل هستند از نفوذ بسیار برخوردارند. این نفوذ اجتماعی، که با فعال بودن تک تک افراد جامعه می‌تواند قدرت بسیار داشته‌باشد، در پیشرفت اهداف آن جامعه بسیار مهم است.

امروز تعداد جمعیت ایرانیانی که در ایالاتی مانند کالیفرنیا و یا نیویورک زندگی می‌کنند، به درجه ای رسیده که می‌توانند در تصمیم

سال ۲۰۰۸ سال تغییر و تحول در سیاست و حکومت جهانی است. جدا از تغییراتی که در نوع رهبری و سیاست کشورهای سراسر دنیا از شروع امسال ایجاد شده تا پایان سال یکی از مهمترین و سرنوشت ساز ترین انتخابات ریاست جمهوری در کشور آمریکا انجام خواهد گرفت. در این سی سال اخیر ما ایرانیانی که به دلخواه و یا به اجبار کشور آمریکا، و یا دیگر کشورهای پیرو حکومت

های دموکراسی را، برای سکونت برگزیده ایم با نحوه حکومتی روبرو شده ایم که در کشور خود با آن بیگانه بودیم.

در سالهای اول، زندگی در کشوری که با رأی و خواست اکثریت مردم، رهبران و قانونگذاران خود را انتخاب می‌کند، برای بسیاری از ما بیگانه

بود و اهمیت عقیده فردی در چنین فضایی را باور نداشتیم.

اما مرور زمان و تمرین دموکراسی به ما ثابت کرده که هر یک از ما با فعال بودن و اظهار عقیده خود در رأی گیری های سراسری می‌توانیم از نفوذ و اهمیت بسزایی برخوردار باشیم.

در انتخابات امروز آمریکا، کاندیداهای ریاست جمهوری برای کسب رأی مثبت از جوامع مختلف، ایده‌ها و نقشه های سیاسی خود را، با در نظر گرفتن خواست های کلی مردم این جوامع طرح ریزی می‌کنند. در هر

اگر تمام ایرانیانی که تبعه آمریکا هستند و واجد شرایط رأی دادن می‌باشند در رأی گیری های سراسری و یا محلی شرکت کنند و برای رأی گیری ثبت نام کنند، تعداد قابل ملاحظه آنها باعث خواهد شد که کاندیدهای هر حزب برای جلب رأی به خواسته‌ها و ایده های ایشان اهمیت دهند و قانونگذاریهایی که انجام می‌شود با در نظر گرفتن این خواسته‌ها فواید خواهد بود.

گیری های رهبران سیاسی آمریکا تأثیر گذار باشند. این نفوذ می‌تواند عمیقاً در کیفیت زندگی روزمره جامعه ما موثر باشد. بنابراین شرکت در رأی گیری و انتخابات سیاسی کشوری که در آن زندگی می‌کنیم نه تنها ضرورت دارد، بلکه باید به عنوان یک وظیفه مهم به آن عمل کنیم.

با پیشرفت تکنولوژی و دنیای رسانه های گروهی هر کدام از کاندیداهای ریاست جمهوری و یا حتی پائین ترین پست های دولتی به آمارهای مختلفی که در رابطه با فعالیت هر جامعه ای به آنها داده می‌شود

مهم را انجام داده اند و هم اکنون نوبت همه ما است که با شرکت در این رای گیری، پشتیبانی خود را از جامعه یهودی ایرانی، فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا، و یارانی که وقت و همت خود را برای خدمت به جامعه گذاشته اند نشان دهیم.

دموکراسی و اهمیت دادن به عقیده هر فرد است بلکه در پیشبرد آنچه در نظر هر یک از ما برای جامعه مفید است نقش مهمی خواهد داشت. به عنوان یک فرد مسئول این جامعه تک تک ما باید در انتخابات فدراسیون شرکت کنیم. تعدادی از همراهان و یاران که

خود را جشن می‌گیرند و بدون شک اگر همین حس اتحاد و اعتقاد به آرمان ها نبود وجود کشور اسرائیل تحقق پیدا نمی کرد.

پس از جنگ جهانی دوم استقامت یهودیان سراسر دنیا و پیروی از دموکراسی باعث شد که اسرائیل حکومت مستقل خود را به دست

از تمام افراد جامعه تقاضا می‌کنم که ورقه های رای گیری را پر کرده و هر چه زود تر به دفتر فدراسیون ارسال نمایند و چنانچه ورقه ای دریافت نکرده اند، می‌توانند با دفتر فدراسیون تماس گرفته و با دادن نام و نشانی خود ورقه مزبور را بگیرند. شرکت در هر رای گیری چه در سطح اجتماعی و چه سیاسی وظیفه هر فرد مسئول است.

از تمام افراد جامعه تقاضا می‌کنم که ورقه های رای گیری را پر کرده و هر چه زود تر به دفتر فدراسیون ارسال نمایند و چنانچه ورقه ای دریافت نکرده اند، می‌توانند با دفتر فدراسیون تماس گرفته و با دادن نام و نشانی خود ورقه مزبور را بگیرند. شرکت در هر رای گیری چه در سطح اجتماعی و چه سیاسی وظیفه هر فرد مسئول است. امیدوارم که موعد پسخ را در سلامتی و آرامش بگذرانید و نوروز امسال شروع سالی پر از برکت و صلح برای تمام هموطنان عزیزمان در ایران و خارج از ایران باشد.

در هیأت اجرائیه با من همکاری می‌کنند به تشویق افراد جامعه خود را برای انتخابات هیأت امناء نامزد کرده اند. من با اعتقادی که به شخصیت، صداقت، و دانش هر یک از آنها در کاری که انجام می‌دهند دارم بدون شک این را وظیفه خود می‌دانم که در رای گیری شرکت کرده و آنها را حمایت کنم. از تمام هم کیشان عزیزم دعوت می‌کنم که در این رای گیری شرکت نمایند و به آن اشخاصی که مورد اعتماد و احترامشان است رای دهند. دوستان دیگری که مایل بودند خود را برای عضویت در هیأت امناء کاندید نمایند، این

آورد و دموکراسی واقعی را به اجرا بگذارد. این تمرین دموکراسی در هر کشوری زمانی مهم است که افراد اهمیت عقیده فردی خود را بدانند. اگر به آمارهایی که در تمام رسانه های گروهی در این چند ماه اخیر اعلام شده توجه کنید، می‌بینید که ثروت یک جامعه و یا حتی تعداد کل افراد آن جامعه نیست که برای کاندیداهای ریاست جمهوری و یا پست های دیگر مطرح است، بلکه درصد افرادی که فعالانه در رای گیریها شرکت میکنند و صدای خود را به گوش این اشخاص می‌رسانند اهمیت دارد. اگر جامعه ای تنها بیست هزار نفر جمعیت و اجد شرایط رای دادن داشته باشد و تمام آن افراد در رای گیریها شرکت کنند صدای آنها رساتر از جامعه ای خواهد بود که دارای صد هزار جمعیت است و تنها ده درصد آنها در رای گیری شرکت می‌کنند. این دانش، مسئولیت ما را در مقابل آینده و آنچه که باور داریم سنگین تر و مهم تر می‌سازد.

همانطور که اطلاع دارید هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا در آستانه انتخابات اعضا جدید خود قرار دارد. سال ۲۰۰۸ برای همراهان و گردانندگان فدراسیون نیز سال تصمیم گیری و تغییر خواهد بود. شرکت در این انتخابات برای هر یهودی ایرانی نه تنها نوعی آشنایی با تمرین

خواننده عزیز

ما مشتاق هستیم که نظریات و عقاید شما را درباره نشریه شوفار و خدمات فدراسیون یهودی ایرانی کالیفرنیا دریافت کنیم. لطفا از طریق نامه و یا تلفن با ما تماس بگیرید.

Shofar Publication

1317 N. Crescent Heights Blvd., West Hollywood, CA 90046

(323) 654-4700

شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی



دانشگاه بن گورین در نگو تلاشی برای آینده

یک مأموریت یگانه

دانشگاه بن گورین (Ben-Gurion University) در نگو (Negev) به خاطر مسئولیت و موقعیت مکانی یگانه اش در جایگاهی متفاوت از سایر دانشگاه های اسرائیل قرار می گیرد. BGU از جهان بینی دیوید بن گورین پدر و بنیانگذار اسرائیل الهام می گیرد و بانیروی ناشی از هدفهای حیاتی ملت ساز برای ساختن یک مرکز علمی، تحقیقی و آموزشی که منبع الهام و تعالی معنوی است، در دانشجویان احساس مسئولیتی بر می انگیزد که شرافتمندانه، خلاق و متمر ثمر خواهد بود. جمعیت اسرائیل در ربع قرن آینده می تواند دو برابر شود. با تراکم ۹۲ درصد از این جمعیت در مناطق شمال و مرکزی اسرائیل، یک نگو توسعه یافته، در رفاه و امنیت آینده اسرائیل نقشی اساسی دارد.

چاههای نفتی که هرگز خشک نمی شوند

با بیش از ۱۷۰۰۰ دانشجو که در قسمتهای دانشگاه بئر شرع، سیدبوکر و ایلات تحصیل می کنند، بی.جی.یو. فعال ترین دانشگاه در اسرائیل است که در پروژه هائی در طب و سلامتی جهانی، مهندسی، نانوتکنولوژی، ادبیات عبری، کشاورزی در کویر، انرژی خورشیدی، بیوتکنولوژی، مشاغل تجاری و غیره پیشقدم می باشد.

بنابه گفته نویسنده نیویورک تامیز، توماس فریدمن، دانشجویان بی.جی.یو. چاه های نفتی هستند که هرگز خشک نمی شوند. این دانشگاه روحیه قدرت تصور و خلاقیت آنها را تغذیه و تقویت می نماید. آنها آینده اسرائیل هستند. در این دانشگاه است که روحیه پیشقدم بودن در اکتشافات شکوفا می شود و به رویای دیوید بن گورین برای شکوفایی کویر جامه عمل می پوشانند.

حقایق قابل توجه:

- بی.جی.یو. منبع اصلی استخدام و توسعه در نگو است
- یک پارک ۱۵۰ هکتاری با تکنولوژی پیشرفته و جدید در کنار قسمت اصلی بی.جی.یو. در بئر شوع که ساختمان آن در نوامبر ۲۰۰۷ آغاز شده، فارغ التحصیلان و متخصصان هوشمند و خلاق را به این منطقه سرازیر خواهد کرد.
- حدود ۴۰ درصد از دانشجویان توسط واحد عملیات جامعه و سایر برنامه های خدمات اجتماعی، داوطلب کار در محله های یهود کم در آمد می شوند.
- این دانشگاه در رشته های تحقیقی کویر، آب، عوامل محیطی و منابع دیگر انرژی در جهان پیشرو می باشد. این دانشگاه در حال تولید بیو-دیزل از آلگ ها بوده و در بی نمک و خالص کردن آب های شور متبخر گردیده و پایگاه بزرگترین دیش خورشیدی در جهان می باشد.

نیروی محرکه

بی.جی.یو. برای رشد اجتماعی، اقتصادی و صنعتی قسمت جنوبی اسرائیل همانند یک کاتالیزور عمل میکند، دانشگاه بن گورین از طریق تحقیقاتش محصولات تولید می کند که سرمایه گذاری لازم برای آوردن صنعت مشاغل و افراد را به ناحیه نگو جلب مینماید، بی.جی.یو. مرزهای کویر را به عقب رانده و این ناحیه را که زمانی یک زباله دان متروکه بود تبدیل به یک منبع ارزشمند برای امنیت، رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی همه اسرائیل می نماید.

برای اطلاعات بیشتر از پروژه های مبتکرانه این دانشگاه با ترتیب یک ملاقات، با فیلیپ گامپرتز، مدیر منطقه جنوب غربی برای همکاران آمریکایی، دانشگاه بن گورین در نگو با شماره تلفن ۳۳۰۰-۵۵۲-۳۱۰ یا pgomperts@aabgu.org تماس بگیرید.

اهمیت آموزش در یهودیت

گزارش از: فرنوش ابریشمی

عکسها از: استودیو نجاتی



در ۲۸ ماه فوریه سال ۲۰۰۸ جشنی به ابتکار و همت آقای موجهر نظریان، رئیس هیأت اجرائیه فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا، در سالن نعمان در ساختمان فدراسیون برگزار شد.

دلیل برگزاری این گردهم‌آبی مجلل رسیدگی مالی به سازمانهایی که در آموزش و پرورش فکری و تحصیلی دانش آموزان و دانشجویان یهودی می‌کوشند بوده، به اضافه کمک به صندوق اضطراری فدراسیون و خرید تعدادی آرامگاه در "ایدن مموریال پارک"

برنامه با خوش آمد از طرف آقای موجهر نظریان و سپاسگزاری از استقبال مردم برای رسیدن به این اهداف خیر آغاز شد و با معرفی هنرمند محبوب‌ابی، با صدای رسا و سحر آمیزش، برنامه دنبال شد و پایان گرفت.

با آرزوی این که شبهای این چنین موفق و پر هیجان همواره با استقبال و خلوص نیت مردم جامعه برای یاری به اهداف خیر روبرو باشد.



گفتگو با سعید ساسونی

رئیس کمیته امور اجتماعی هیات اجرائیه فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا

از: فنوش ابریشمی

به من سپرده شد. در طی سالهای جوانی در فعالیت های مختلف فرهنگی، سمینارها، پیش آهنگی و غیره شرکت داشته‌ام که شرح یکایک آنها طولانی خواهد شد. پس از ورود به دانشگاه همراه عده‌ای از دوستان دانشجوی، که شاید نام بسیاری از آنها برای شما آشنا باشد، از جمله آقایان دکتر کامران بروخیم، فریدون گلبر، دکتر سعید همتمی، مهرداد مبصری، مهندس پرویز رفاثیلی و چندی دیگر، سازمان دانشجویان یهود ایران را بنیان گذاشتیم. تا آن جایی که اطلاع دارم این سازمان هنوز در ایران فعال است که این باعث کمال خرسندی و افتخار من است. پس از اتمام دوران دانشگاه همراه عده‌ای دیگر از دوستان از جمله مهندس رحمت الله اورشلمی، خانم دکتر مینو سومخ و تنی چند از دانشجویان قدیم، جامعه فارغ التحصیلان یهود ایران را پایه گذاری کردیم. پس از مهاجرت من و تعدادی از همین دوستان به آمریکا این سازمان هسته مرکزی بنیاد جامعه دانشجویان شد که در سال ۱۹۹۲ در لوس آنجلس به همت عده‌ای از فعالین جامعه از جمله آقایان جمشید نوائین، دکتر شیرزاد ابراهیمیان، دکتر هاشم تابان، دکتر سیمون بوستانفر، دکتر یعقوب آینه چی و عده‌ای دیگر، فعالیت‌های خود را ادامه داد و من نیز همچنان از بدو تاسیس همکاری خود را با این سازمان حفظ کرده‌ام.

س - فعالیت خود را با فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا از چه زمانی شروع کردید؟
ج - هنگام شروع فعالیت آقای منوچهر



ایران به کارهایی که مربوط به رشته تحصیلی ام بود مشغول شدم و در آمریکا نیز همچنان شغلی را انتخاب کردم که مربوط به رشته تحصیلی ام بود. دو سال پیش تصمیم گرفتم که کار خود را کمتر کنم و از این فرصت استفاده کرده‌ام تا بیشتر به فعالیت‌های اجتماعی بپردازم.

س - در چه زمانی از ایران به آمریکا مهاجرت کردید؟

ج - در سال ۱۹۸۱ با خانواده ام به آمریکا کوچ کردیم.

س - آیا در ایران در سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی فعال بودید؟

ج - من کارهای اجتماعی خود را از سنین جوانی در ایران شروع کردم. از سن پانزده سالگی وارد خلوتص شدم و به سرعت در این سازمان پیشرفت کردم. در مدت کمتر از سه سال سرپرستی اردوی تابستانی خلوتص، که شامل ۳۵۰ نوجوان یهودی دختر و پسر بود،

در هر شماره نشریه شوفار تلاش کرده‌ام که طی مصاحبه و گفتگوهای مختلف جامعه ایرانی را با شخصیت، کار و فعالیت‌های اجتماعی اعضاء فعال فدراسیون یهودیان ایرانی آشنا کنیم. این یاران جامعه با صداقت و پشتکار فراوان وقت خود را در راه پیشرفت جامعه می‌گذارند و با جدیت اهدافی را که در پیشبرد کلی جامعه مهم است دنبال می‌کنند. در این شماره شوفار از آقای سعید ساسونی عضو هیات اجرائیه فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا و رئیس کمیته امور اجتماعی این سازمان، در خواست کردیم که با ما به گفتگو بنشینند و ما را بیشتر با سابقه فعالیت‌های اجتماعی و عقاید خود آشنا کنند.

س - آقای ساسونی، با سپاس از این که دعوت مرا برای این مصاحبه پذیرفتید، ممکن است ما را بیشتر با خانواده خود آشنا کنید؟

ج - با کمال میل و خوشحالم از این که شاهد فعالیت اجتماعی جوانانی چون شما هستم. من حدود ۳۸ سال قبل با همسر "ویولت" از خانواده محبان ازدواج کردم.

حاصل ازدواج ما دو دختر به نام‌های طره و طناز است و خوشحالم بگویم که با ازدواج دختر بزرگمان طره، دارای سه نوه هستیم.

س - تحصیلات خود را کجا و در چه رشته‌ای دنبال کرده و به چه شغلی اشتغال دارید؟

ج - من از دانشگاه پلی تکنیک تهران در رشته مهندسی شیمی فارغ التحصیل شدم. پس از به پایان رساندن خدمت وظیفه در

نظریان به عنوان رئیس هیات اجرائیه این سازمان از من دعوت شد تا به عنوان مسئول کمیته امور اجتماعی در هیات اجرائیه فعال شوم.

س- به عنوان رئیس کمیته امور اجتماعی چه اهدافی را در نظر گرفته‌اید و تاکنون تا چه حد در رسیدن به آن موفق بوده‌اید؟

ج- یکی از اولین اهداف من در این کمیته ایجاد نوعی بیمه سلامتی گروهی برای اعضا جامعه بود. فعالیت‌های زیادی برای تحقق بخشیدن به این پروژه انجام دادیم. متأسفانه با وجود تلاش بسیار اعضای این کمیته که شامل دو متخصص بیمه، یک پزشک بسیار آشنا با امور بیمه‌های درمانی، یک وکیل و یک متخصص امور مالی بود به علت قوانین پیچیده و بگرنج کالیفرنیا به نتیجه مطلوب دست نیافتیم و پس از یک سال فعالیت پروژه بیمه گروهی را متوقف کردیم ولی هنوز دست اندرکار تهیه بیمه ارزان برای تمام افراد اجتماع هستیم که به زودی جزئیات آن به اطلاع همگان خواهد رسید.

یکی دیگر از ماموریت‌هایی که از طرف هیات اجرائیه به کمیته امور اجتماعی واگذار شد ادامه انتشار نشریه شوفار بود.

پس از کناره‌گیری آقای دکتر شکرالله برآوریان از سردبیری شوفار، هیئت اجرائیه، کمیته امور اجتماعی را بدون داشتن اختیار انتخاب، مامور بررسی اشخاص برای سردبیری شوفار کرد. این کمیته چند تن از افراد واجد شرایط را در نظر گرفت و به بررسی سابقه کاری و تحصیلات آنها پرداخت. در نهایت از میان آنها خانم مزگان مقدم - رهبر از طرف اعضا کمیته به هیئت اجرائیه معرفی شد و به اتفاق آراء از ایشان برای سردبیری نشریه شوفار دعوت به عمل آمد. گرچه من شخصاً مطمئن بودم که انتخاب ایشان از هر نظر درست بوده، بسیار خرسندم که خانم مقدم در عمل نیز با سربلندی از بوت‌ه آزمایش

بیرون آمدند.

س- میدانم که خود شما نیز هنوز در ادامه چاپ نشریه شوفار فعال هستید، این فعالیت تا چه حد است؟

ج- تهیه، تنظیم و انتشار نشریه ای مانند شوفار، با در نظر گرفتن مقدار کاری که لازم است و کمبود بودجه ای که با آن مواجه هستیم کار ساده ای نیست به همین دلیل همه ما در هیئت اجرائیه تا حد امکان در بقا آن مسئول هستیم، اما به عنوان رئیس کمیته امور اجتماعی پس از انتخاب خانم مقدم به عنوان سردبیر من همکاری نزدیکی در امور فنی و اجرائی شوفار با ایشان داشته‌ام.

س- دوره جدید ماموریت هیئت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا به زودی شروع خواهد شد و تمام افراد جامعه مایل هستند که اشخاصی با تجربیات اجتماعی و فرهنگی و روحیه همیاری در این انتخابات شرکت کنند؛ آیا تصمیم گرفته‌اید که خود را در این انتخابات کاندید نمائید؟

ج- بله، من فکر می‌کنم که با سابقه خدمات اجتماعی ام چه در ایران و چه در امریکا و عشقی که به پیشرفت و خدمت به جامعه دارم می‌توانم عضو موثری در هیئت امناء باشم.

س- آیا دیگر افراد جامعه را برای فعالیت در این هیئت و کاندید کردن خود در این انتخابات تشویق می‌کنید؟

ج- بدون شک، به نظر من یکی از موثرترین عوامل بقای قوم یهود در دوران چند هزار ساله پراکندگی، وجود همین گروه‌ها و سازمان‌ها بوده. یهودیان همیشه در این راستا اگر نه چند قدم، یقیناً یک قدم از ممالک میزبان خود جلوتر بوده‌اند. در کشور خودمان ایران، زمانی که استبداد مطلق در کشور حکمفرما بود، در هر شهری امنای قوم یهود تحت عنوان حبرا، انجمن و غیره دور هم جمع می‌شدند و به بررسی و حل مسائل جماعت می‌پرداختند. هر کسی هر نوع توانایی که

داشت مانند حکیم‌ها، معلمین، اشخاصی که توانایی مالی بیشتری داشتند و غیره، در اختیار انجمن می‌گذاشت تا در حل مسائل جامعه از آن‌ها استفاده شود. امروز هم به نظر من اگر کسی در خود توانایی خدمت به اجتماع را می‌بیند باید خود را به وسیله بلندگوی فدراسیون که همین کاندید شدن است به اجتماع معرفی کند. هر چه تعداد کاندیدهای بیشتر باشد سطح شناخت مردم از افراد و توانایی‌های آنان وسیع‌تر خواهد بود. پس از آن مردم هستند که با بررسی این عده، افراد مورد نیاز اجتماع را انتخاب می‌کنند. لازم است یادآوری کنم چنانچه شخصی کمتر از دیگران رای بیاورد، دلیل به کم‌لیاقتی او نیست، بلکه مردم در آن زمان بخصوص تخصص او را کمتر مورد لزوم اجتماع می‌دانند.

س- به نظر شما این نوع سازمان‌های اجتماعی به چه صورت در زندگی روزمره مردم و جامعه ثمربخش است؟

ج- خوشبختانه ما دارای تعداد زیادی سازمان‌های اجتماعی مختلف هستیم که هر یک برای نیل به اهداف خود مشغول به خدمت می‌باشند. از جمله می‌توان سازمان‌هایی که مسئولیت امور دینی، آموزشی و فرهنگی را به عهده دارند، سازمان‌هایی که هم خود را به پیشبرد اهداف بانوان اختصاص می‌دهند و یا جامعه دانشوران که برای زنده نگاه داشتن تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران فعالیت می‌کنند و غیره را نام برد. نمی‌توانم بگویم که فعالیت تمام این سازمان‌ها در زندگی روزمره مردم مستقیماً تأثیر گذار است، ولی به جرات می‌توان گفت که این سازمان‌ها در حد توانایی و تخصص خودشان نیازهای اجتماع را برآورده می‌کنند.

س- برای تشویق جوانان اجتماع در پیوستن به سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و غیر انتفاعی چه توصیه‌ای دارید؟

در وهله اول باید قبول کنیم که دنیا در نیم

سرمایه گذاری در اقتصاد بی ثبات

سمیناری در مورد سرمایه گذاری
در بانک "آی-دی-بی"
از: مهرداد لوی صدق (Moti Levy)



امروز با وضع اقتصادی متزلزل و پائین رفتن سریع بهره، نگهداشتن سرمایه به طور یکه از ارزش آن کاسته نشود و حتی بازده مثبتی هم داشته باشد، کار دشواری است.

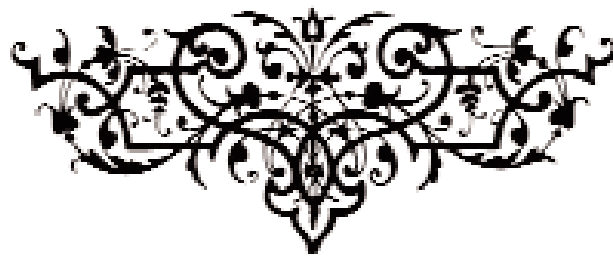
ماه گذشته IDB BANK در شعبه خود در داون تاون لوس آنجلس سمیناری ترتیب داد که طی آن این موضوع مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

در این سمینار آقای روبن رشتی، رئیس قسمت سرمایه گذاری آی-دی-بی، برای توضیح این مسائل از نیویورک آمدند و در صحبت خود راه های مختلفی را برای حفظ سرمایه و افزایش بازده پیشنهاد کردند. از جمله سرمایه گذاری پیشرفته و یا "Smart Investment".

این سمینار با سخنان آقای Peled، متصدی امور بانک در غرب آمریکا و معرفی ایشان از آقای دشتی شروع شد. مدعویین طی این سمینار با فعالیت های گوناگون در سرمایه گذاری و کار بانک آی-دی-بی بیشتر آشنا شدند.

کمی از باورهای سنتی خودمان را که شدیداً دست و پاگیر هستند دست برداریم و به هیچ وجه روبروی آنها قرار نگیریم، بلکه کنار آن ها و با آنها باشیم. خوشبختانه جوانان ما بسیار باهوش و منطقی هستند، بدون شک چنانچه آنها را قبول داشته باشیم آنها نیز نظرات منطقی ما را قبول خواهند کرد و دانشجویان لایق و مفیدی، پس از نسل فعلی خواهند بود.

قرن گذشته عوض شده است، شاید بهتر باشد بگوییم چندین بار عوض شده و به سرعت هم در حال تغییر است. سطح دانش و معلومات جوانان به خاطر دسترسی به اینترنت و سایر وسایل ارتباط جمعی به مراتب از نسل قبلی بالاتر است. بنابراین برای جلب جوانان و نوجوانان باید ضمن ایجاد امکاناتی متناسب با این پیشرفت ها به عقایدشان احترام بگذاریم. نظرات مثبتشان را حتی اگر مخالف عقاید ما باشد بپذیریم.



نمایش جدید هوشنگ توزیع

بهار امسال نویسنده، کارگردان، و بازیگر محبوب و پرتوان هوشنگ توزیع، یکی از کارهای ابتکاری و دیدنی خود را به روی صحنه می آورد. نمایش "فرار بزرگ" با همراهی و بازی به یاد ماندنی هنرمند ارزنده، شیلا وثوق، اجرا می شود. کارهای هنری شیلا وثوق در جامعه ایرانی و آمریکایی به خوبی درخشیده است و در این نمایش نیز جلوه بسیار دارد. بازی پر قدرت محسن مرزبان، که با هنر بازیگری او در نمایشهای مختلف از جمله صمد به جنگ می رود، آشنایی داریم، نیز توجه را جلب می کند. این نمایش توسط رکسانا رستگار تهیه شده است و در طی سال ۲۰۰۸ در ایالات مختلف آمریکا و شهرهای اروپا به روی صحنه خواهد آمد.



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

تقدیر از بانو عزیزه کرمانیان و جشن حنوکا در سازمان بانوان یهود ایرانی

سازمان بانوان یهود ایرانی در سال ۱۹۴۷ به همت عده ای از بانوان نیکوکار در تهران تشکیل یافت. انگیزه تشکیل این سازمان مشاهده شرایط سخت و دشوار زندگی مادران و کودکان و احتیاج شدید آنها به کمک های فرهنگی و اجتماعی بعد از جنگ جهانی دوم بود. سازمان بانوان در ایران نقش با اهمیتی در انجام امور خیریه، فرهنگی و تربیت نونهالان به عهده گرفت.

سازمان بانوان یهود ایرانی در آمریکا سال ۱۹۸۶ به همت چند بانوی نیکوکار مقیم لوس آنجلس تاسیس یافت. هدف این سازمان در لوس آنجلس ضمن حراست و نگاهداری از هویت دوگانه "یهودی" و "ایرانی" جامعه خود، شناسایی و تجلیل از سیما و نقش زن یهودی در گذشته، حال و آینده می باشد.

سازمان بانوان اهداف خود را در قالب فعالیت های بشر دوستانه فرهنگی، اجتماعی و خیریه مستقلا به مرحله اجرا می گذارد. هر ساله سازمان بانوان یهود ایرانی جشن سنتی حنوکا و سنت زیبای روشن کردن شمع های حنوکا را همراه با مراسم تقدیر و سپاس از یکی از اعضای سازمان بانوان برگزار می کند. در ششم دسامبر سال ۲۰۰۷ جشن حنوکا باشکوه بسیار با همت و همکاری اعضای سازمان بانوان در هتل بورلی هیلز در شهر بورلی هیلز به منظور بزرگداشت ده ها سال خدمات اجتماعی و نیکوکارانه خانم عزیزه کرمانیان برگزار گردید. بانو عزیزه کرمانیان چهره ای سرشناس و از زنان فعال و استثنایی جامعه ایرانی عضو هیئت رئیسه سازمان بانوان یهود ایرانی می باشد. او نقش مهمی در تاسیس

باشگاه خواهران در ایران نیز داشته است. خدمات اجتماعی وی از نیم قرن تجاوز می کند. وی رئیس سازمان بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی در لوس آنجلس نیز بوده است.

در جشن باشکوه امسال بیش از ۴۰۰ نفر شرکت داشتند. دوشیزه راشل اصیل سرودهای ملی ایران، آمریکا و اسرائیل را با صدایی ملکوتی خود خواند که مورد توجه قرار گرفت. خانم زهره لاله زاری گوینده خوش صدای رادیو گردانندگی جشن را با مهارت و توانایی به عهده گرفته بود. خانم لوئیز گلشن رئیس سازمان بانوان طی یک سخنرانی جالب به مهمانان خوش آمد گفت و جشن را آغاز کرد. ایشان از روسای کلیه سازمان ها و مدعوین که در جشن شرکت داشتند تشکر



اعضاء هیئت مدیره سازمان بانوان یهود ایران در لوس آنجلس

در مدرسه گذاشتم باید زود بروم خداحافظی کردم. دور و برم را نگاه کردم. جعبه ها را از پشت سطل آشغال برداشتم با سرعت رفتم. منزل ما در خیابان رازی بود که یک طرف خیابان شیخ هادی طرف دیگر خیابان پهلوی بود. اول رفتم خیابان پهلوی داروخانه ملی مورد استقبال گرم آقای بن لوی قرار گرفتم و بوسه ای هم از صورتم گرفت با قوت قلب به آشیخ هادی رفتم. چند تا مغازه ای بود. یک بقالی که آقا زکریا آنجا را اداره می کرد با غر ولندایشان هم روبرو شدم با عجله رفتم مغازه مرغ فروشی بود به نام الی مرغی، مغازه دیگر قصابی بود به نام عزرا و با عجله رفتم مدرسه که متاسفانه زنگ را زده بودند. بچه ها سر کلاس بودند تا خواستم از پله ها بالا بروم. خدا رحمت کند آقای مظفر مسنن جلویم ظاهر شد. باور کنید درست مثل این که موشی، گربه ای را دیده باشد به لرزه افتادم. آقای مسنن چند حرف به من زدند که دختر تنبل تا حالا خواب بودی؟! خواستم قسم بخورم که نه. گفت: دستت را باز کن. دو تا چوب محکم به دستهای من زد که با گریه رفتم سر کلاس.

با این که اولین فعالیتیم با گریه شروع شد اما امشب با خنده بعد از شصت و اندی سال در خدمت شما هستم.



فانم عزیزه کرمانیان هنگام دریافت لومه سپاس از فانم مهری سینایی

من بدون هیچ فکری فوری پذیرفتم بدون این که بدانم جواب پدر و مادر را چی بدهم. چون اجازه نداشتم غیر از مدرسه جای دیگری بروم. خلاصه با ترس و لرز قلک ها را به منزل بردم. بدون این که مادرم آن ها را ببیند، در جای امنی گذاشتم. شب با ترس و لرز مشقه های مدرسه را انجام دادم. در آن موقع برق نداشتم. نه ما هیچ کس نداشتم. مشقه هایم را بالای چراغ نفتی گرفتم که خشک بشود که با عجله ای که داشتم آن را سوزاندم به خاطر این که مشقه ها را با قلم و مرکب می نوشتیم. آن شب را با نگرانی به صبح رساندم. صبح زودتر به مادرم گفتم کتابهایم را

نمود. سپس آقای حشمت اله کرمانشاهی با سخنان شیوای خودشان از خاطرات و سوابق نیکوکاری خانم عزیزه کرمانیان به تفصیل سخن گفت. سپس خانم کرمانیان شمه ای از زندگی گذشته خود و هدف و اصول و مبانی که هم نسلانش با او بزرگ شده اند به سمع مهمانان رساند. خانم عزیزه کرمانیان طی تشکر از همسر گرانقدر خود، زنده یاد موسی کرمانیان، که بزرگترین عشق زندگی و بهترین دوست و معلم ایشان نیز بوده یاد کرد و با یک خاطره جالب از دوران کودکی به جشن شور و حال دیگری داد که برای اطلاع دوستانی که در این مجلس حضور نداشتند از ایشان تقاضا کردیم که این خاطره را برای چاپ در این شماره شوفار در اختیار ما بگذارند. سپس خانم مهری سینایی یکی از اعضای فعال، موثر و موسس سازمان بانوان لوحه سپاس و بزرگداشت بانوی گرانقدر خانم عزیزه کرمانیان را به ایشان اهدا کرد.

در پایان مجلس گروه رقصندگان، رقص تانگو را با زیبایی و لطافت چشمگیری انجام دادند. بهمین خواننده سرشناس و محبوب به همراه موزیک پرژاد به گرمی مجلس افزود. بعد از صرف شام مدعوین با روشن کردن شمعهای حنوکا هر کدام مبالغی به سازمان اهدا کردند که به مصرف امور خیریه خواهد رسید.

خاطره خانم عزیزه کرمانیان

اولین فعالیت اجتماعی من در سن ۱۲-۱۳ سالگی در مدرسه کوروش از کلاس ۶ ابتدایی شروع شد. روزی آقای مطلوب رئیس مدرسه که روحشان شاد به کلاس ما آمدند. چند تا دخترها را صدا کردند و فرستادند به دفتر مدرسه.

ما بفکر این که خطایی کردیم با ترس به دفتر رفتیم. دو سه آقای محترم در دفتر بودند که از ما خواستند جعبه های (کرن کیمت) را ببریم در مغازه های یهودیان بگذاریم و ماهی یک مرتبه هم آنها را خالی کنیم.

سالن نعمان

در فدراسیون یهودیان ایرانی

با گنجایش ۴۵۰ نفر مکانی استثنائی و باشکوه
برای برگزاری مراسم و جشنهای شما

برای کسب اطلاعات بیشتر با خانم ایرما اسمیت با
تلفن ۲۱۴۲-۶۵۶ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید

تحولات اجتماعی یهودیان ایران در قرن بیستم

کتاب تازه ای از دکتر حشمت الله کرمانشاه چی

گزارش از: فرنوش ابریشمی

برنامه ای مخصوص معرفی کتاب "تحولات اجتماعی یهودیان ایران در قرن بیستم" نوشته دکتر حشمت الله کرمانشاه چی و چاپ شده که توسط "شرکت کتاب" روز پنج شنبه سیزده دسامبر ۲۰۰۷ در مجتمع فرهنگی و مذهبی نصح برگزار شد.

نویسنده و روزنامه نگار پرتوان، خانم هما سرشار مجری برنامه بودند و به این نکته اشاره کردند که این کتاب به یاد آقای حاج حبیب القانایان نوشته شده و به او تقدیم می‌گردد. آقای جمشید نوائین، که طی ده سال گذشته در نوشتن و تحقیق در رابطه با این کتاب با دکتر کرمانشاه چی همکاری نزدیک داشته‌اند، طی سخنان خود به اختصار درباره زندگی و فعالیت‌های ایشان توضیح دادند.

دکتر حشمت الله کرمانشاه چی در سال ۱۳۰۵ در شهر کرمانشاه به دنیا آمده و در سال ۱۳۱۵ به تهران مهاجرت کردند. در سن ۱۹ سالگی در رشته داروسازی از دانشگاه تهران با درجه علمی فارغ التحصیل شده و تا سن ۶۰ سالگی با مکاتبه و شرکت

در دوره های دانشگاه نیویورک، میشیگان و یو-سی-ال-ای دوره های علوم سیاسی، حقوق بازرگانی، مدیریت و بازرگانی بین الملل را با موفقیت گذراندند.

دکتر کرمانشاه چی فعالیت های اجتماعی خود را از سنین نوجوانی شروع کردند و پس

از تشکیل انجمن جوانان در سال ۱۳۲۰، باشگاه برادران و نخستین زورخانه ورزشهای باستانی برای جوانان یهودی را با همکاری موسی کرمانیان در سال ۱۳۲۱ بنا نمودند. در سال ۱۳۲۸ با دوشیزه بهیه کاشفی ازدواج کردند. دکتر کرمانشاه چی همچنان فعالیت

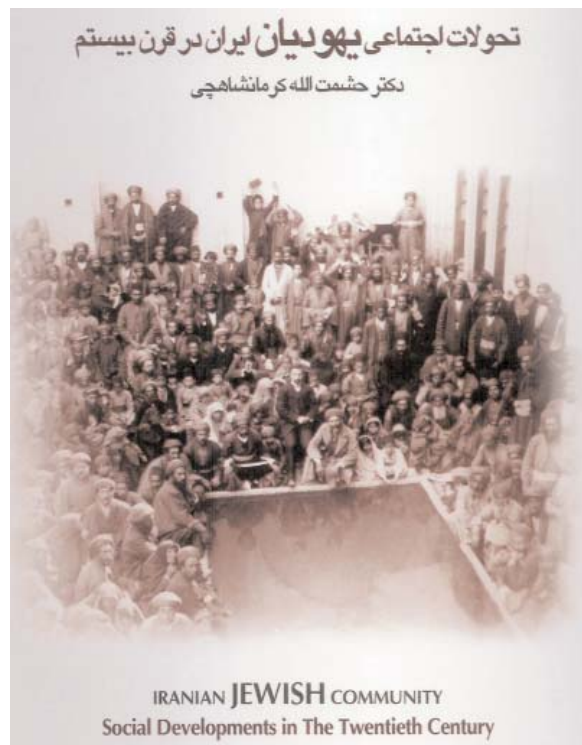
یهودی ایرانی خارج از کشور است. سخنران دیگر برنامه آقای بیژن خلیلی، مدیر شرکت کتاب بودند و زندگی و فعالیت های اجتماعی و فرهنگی دکتر کرمانشاه چی طی دو فیلم مستند معرفی شد.

دکتر کرمانشاه چی طی سخنان خود توضیح دادند که انگیزه ایشان برای نوشتن این کتاب معرفی یهودیان ایرانی بوده که در زمانی سخت و با وجود همه محدودیت ها به پا خاستند و با شهامت و نیروی فکری خود به پیشرفت جامعه کمک کردند. ایشان امیدوار هستند که این کتاب به عنوان یک سند تاریخی برای جوانان و آیندگان باقی بماند و یاد تمام افرادی که با صداقت بسیار به جامعه خود خدمت کردند فراموش نشود.

در خاتمه آقای جیمی دلشاد، شهردار عالیقدر بورلی هیلز، تقدیر نامه ای به دکتر حشمت الله کرمانشاه چی اهدا کردند.

به گفته خانم شهلا معراج، دختر دکتر حشمت اله کرمانشاه چی: "پدرم دوست دارند به مردم نشان دهند که جامعه یهود ایرانی چگونه پیشرفت

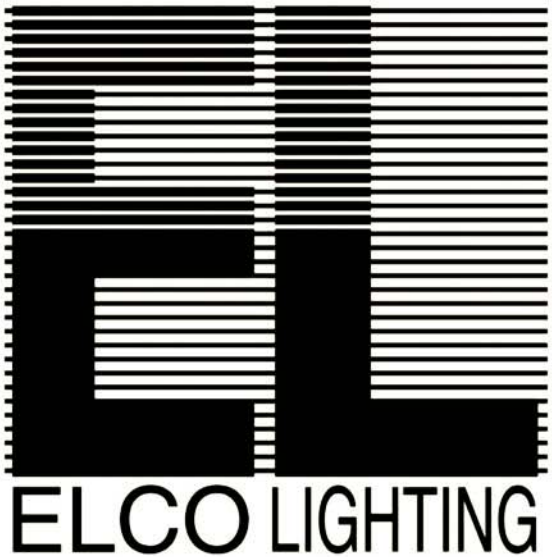
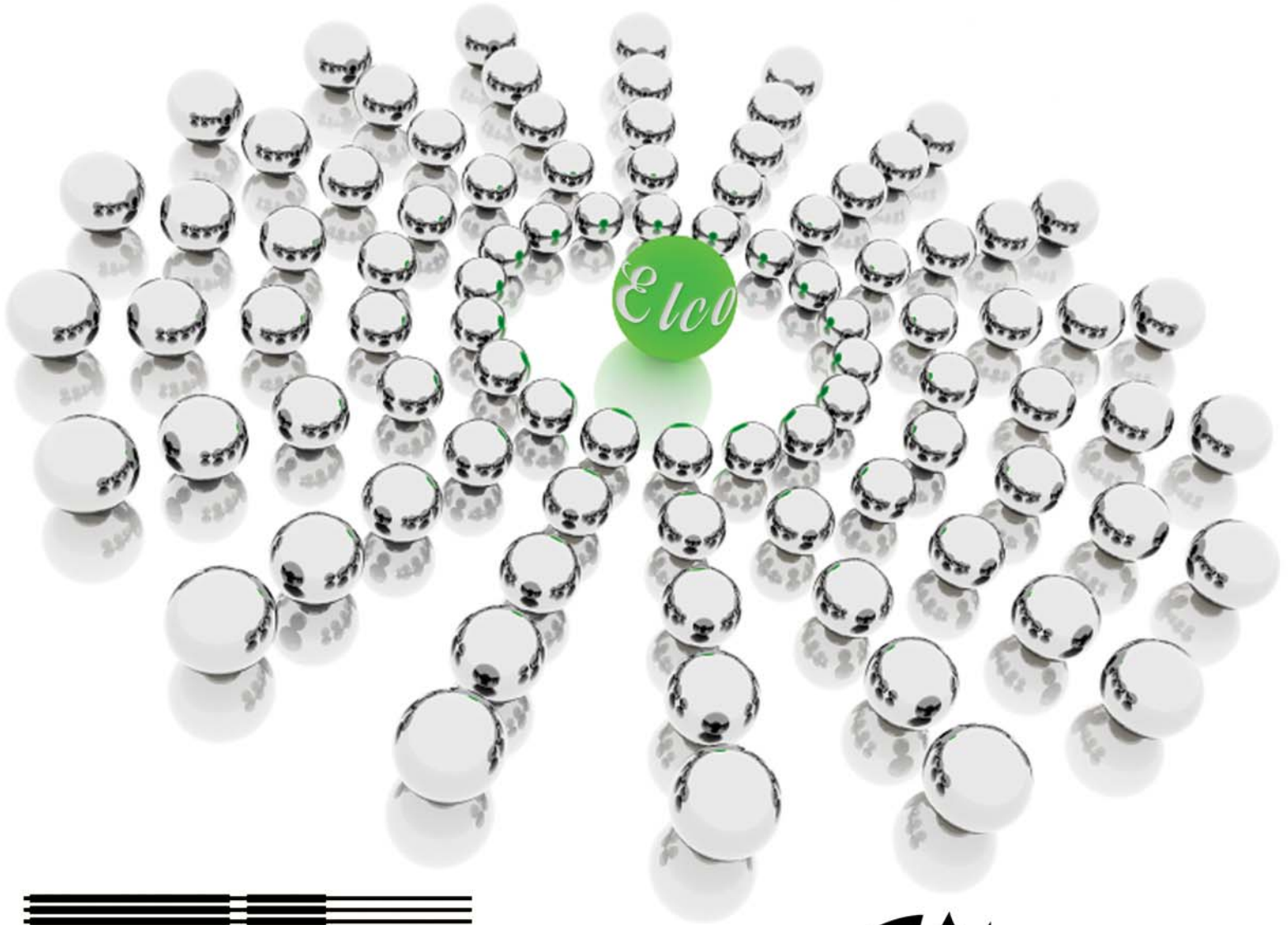
کرده است و امیدواریم که این کتاب به زبانهای مختلف ترجمه شود." با آرزوی موفقیت برای دکتر حشمت الله کرمانشاه چی در انتشار این کتاب که باعث خواهد شد تا مردم بیشتر با قوم یهود ایران و تاریخچه زندگی آنها آشنا شوند.



های اجتماعی خود را با سازمان دهی انجمن کلیمیان در سال ۱۳۴۱ و ایجاد صندوق ملی در سال ۱۳۴۴ ادامه دادند.

در سال ۱۹۸۰، پس از مهاجرت به آمریکا، دکتر کرمانشاه چی فدراسیون یهودیان ایرانی را بنیان نهاد که همچنان در خدمت جامعه

ELCO *Lighting*



الكو

نامی معتبر، شناخته شده
و پیشگام
در صنعت نور و روشنایی

مجتمع فرهنگی بت داوید

“فرزندان ما سازندگان آینده هستند”

آشنایی با مجتمع فرهنگی بت داوید

یاد منصور سعدیان، کیا پزشکی، ربیع شمعون اسمعیل زاده، الیاهو داداش حکیمی، عنایت احدوت، وفا پزشکی، رفائل پزشکی، جاوید راد، مسعود بنونی، پرویز لوئی، دکتر مسعود روفه، منصور آقائی، حنوکا اسحاقیان و رحیم یعقوبیان با همکاری همسران گرامیشان که مشوق آنها در این امر خیر و

بزرگ بوده‌اند پایه گذاری شد. پس از گذشت چند سال به علت غیبت بعضی از افراد نامبرده برای همکاری و پیشبرد بیشتر امور دعوت به عمل آمده و آقایان دکتر احسان دیانیم، دیوید فاخری، پرویز حکیمی، جمشید ابنر، بهمن یزدی تبار، ناصر حسیدیم، رافی شوح و شلمو شرف به این انجمن پیوستند. در حال حاضر می‌توان گفت بعضی از این افراد بنیانگذار و نیکوکاری که به این مجتمع پیوستند به علت

تقاضای شخصی خود از ادامه همکاری نزدیک خودداری نمودند. اما در نهایت خدمتشان ارزنده بوده و برای آنان آرزوی موفقیت و سلامت داریم.

از ابتدای تاسیس مجتمع طبق انتخابات آزادی که به عمل آمد آقای کیا پزشکی به عنوان رئیس هیات مدیره انتخاب گردیده که کماکان به خدمت خود ادامه می‌دهند.

اساسنامه این مجتمع با همکاری یک وکیل رسمی و اعضای انجمن تنظیم شده و یکی از اهداف آن اعتلا و پیشبرد فرهنگ یهود است.

همراه با حفظ میراث غنی نیاکانمان برآورده سازند. در این راه بزرگ ابتدا سعی کردند از برادران یهودی آمریکائی کمک گرفته و با اجاره محل هائی در کنیسه‌های آمریکائی نیازهای فرهنگی و اجتماعی خود را برآورده نمایند و به دنبال آن با کمک افراد خیر و نیکوکار شروع به خریداری و ساختن محل



های مورد نظر و متعلق به خود نمودند که از آن جمله می‌توان مجتمع فرهنگی بیت داوید در ولی را نام برد.

در اوائل ماه مه ۱۹۹۶ با همت عده‌ای از افراد متعهد و مؤمن به اعتلای سطح فرهنگ یهود و همچنین ادای فرائض مذهبی برای نوجوانان، میانسالان و سالخوردگان محلی را در شماره ۵۵۵۴ خیابان رسیدا بلوار اجاره کردند که بلافاصله مورد استقبال عموم قرار گرفت. شالوده این مجتمع فرهنگی توسط آقایان شکر الله توکلی، موسی حناساب، زنده

به دنبال کوچ اجباری سال ۱۹۷۹ و دور هم جمع شدن عده‌ای از یهودیان ایرانی در این سرزمین “شهر فرشتگان” محافظت از فرهنگ و میراث یهودیت برای ما با مسائل متفاوت روبرو بوده است ولی از آنجائیکه قوم یهود در پی سالهای سرگردانی خود خوب آموخته‌است که چگونه بر مشکلات فائق آید

در همان سالهای اول راهی برای فرزندان و نوجوانان خود جستجو می‌کند. به طور حتم همه ما قبول داریم که آموزش در مدارس نقش مهمی را در بین جوانان ایفا می‌کند.

اما این آموزش باید با تعلیم و تربیت خارج از مدرسه نیز همراه باشد. صحیح است که در مدارس در مورد دروس و شاید تربیت جوانان اقدامات لازم به عمل می‌آید ولی هیچگاه نباید آن را با

تربیت کامل اشتباه گرفت. باید متوجه بود که خانواده و اجتماع در تقویت استانداردهای معنوی جوانان نیز بسیار موثرند.

معنویات که اساس زندگی هر فرد را تشکیل می‌دهد توأم با رسوم مذهبی است که باید از خانه توسط والدین شروع و در اجتماع دنبال شود تا سیر تکامل پیدا کند. بنابراین از همان اوائل عده‌ای از مردان روشن بین و عاقبت اندیش جامعه در صدد برآمدند تا با ایجاد کنیسه‌ها و مدارس عبری و تعلیم و تربیت یهودی، نیازهای جامعه یهودی ایرانی را



آنتونیو ویاراگوسا، شهردار عالیقدر لوس آنجلس، و زوباروفسکی در مراسم بردن تورات به کنیسا بت داوید

طبق این اساسنامه تمام مایملک مجتمع فرهنگی بت داوید متعلق به دولت و کشور اسرائیل می‌باشد. پس از گذشت چند سال هیئت مدیره با دارا بودن اندک ذخیره اهدائی افراد خیر کنیسا به فکر خریداری ساختمانی برای مجتمع می‌افتد. پس از سه سال دست و پنجه نرم کردن با شهرداری بالاخره با کمک وکلای میرز این سازمان موفق به دریافت مجوز ساختمان می‌گردد و همانطوریکه متذکر شدیم با دست خالی و کمی بودجه ولی با عشق و امید و کمک گرفتن از اعضای کنیسا به صورت وام و مقداری هم بلاعوض و با کمک وام

لزوم در اختیار گزارده می‌شود. یکی دیگر از اقدامات مفید این مجتمع این است که همه ساله در ایام روش هشانا و کیپور برای رفاه حال اعضا دوستداران مجتمع بیت داوید مراسم را در دو محل مختلف برگزار می‌نماید یکی در سالن مجلل و باشکوه مجتمع فرهنگی بت داوید و دیگری در محل هتل ماریوت شرمن آکس با محیطی آرام و تهویه مطبوع.

در پایان از جامعه حق شناس یهودی ایرانی انتظار داریم برای دلگرمی هر چه بیشتر اعضا هیئت مدیره این مجتمع به ما دست کمک و یاری بدهند تا بتوانیم راهی را که در پیش گرفته‌ایم با موفقیت به انجام برسانیم. به امید روزهای خوب و روشن، خداوند یار و نگهدارتان باد.

آدرس مجتمع فرهنگی بت داوید:

۱۸۶۴۸ Clark st.

Tarzana, CA 91356

Tel: (818) 344-8523

دفتر کنیسا برای اطلاعات بیشتر ایام هفته‌هاز ساعت ۹ الی ۵ بعد از ظهر آماده همکاری می‌باشد.

سرپرستی جناب ربای موشه لوی حثیم آماده پذیرش نوجوانان است. با امیدهمکاری و مساعدت شما سروران عزیز و افراد خیر و نکوکار کلیه قسمت های مجتمع برای نامگذاری آماده است.

برنامه های مجتمع فرهنگی عبارتند از مراسم تفیلاهی هفتگی شبات ها و موعیدیم که با حضور خزان خوش صدا آقای رافی راز و استاد گرامی و ارجمند آقای یعقوب نورانی و سرپرستی جناب ربای موشه لوی حثیم که به سبک مینهاگ سفارادی یهودیان ایران برگزار می‌شود. ناگفته نماند که کلاسهای برمیتصوا و بت میتصوا که به سرپرستی جناب ربای موشه لوی حثیم اداره می‌شود به زبان های عبری، فارسی و انگلیسی آموزش داده می‌شود تا مشکلات فرزندان که به یکی از زبانهای فوق آشنایی ندارند به زبان دلخواه تفهیم و میسر گردد.

این مجتمع برای آسایش و رفاه حال خانواده هایی که یکی از عزیزان خود را از دست می‌دهند و در آن روز مصیبت فرصتی برای انجام کارهای مختلفه راندارند زمین‌هایی در ایدن مموریال خریداری کرده که در صورت

بانکی ساختمان مجتمع به پایان رسید. در ماه جولای ۲۰۰۶ این مرکز آماده شد و مورد بهره برداری قرار گرفت.

باید اذعان داشت که بعلت کسر بودجه و تا تکمیل شدن کامل برنامه ها قادر به مراسم افتتاحیه عمومی نبوده‌ایم امیدواریم در اسرع وقت خبر مسرت بخش جشن افتتاحیه ساختمان مجتمع فرهنگی بیت داوید را به اطلاع عموم برسانیم برای اطلاع سروران عزیز باید گفت ساختمان مجلل مجتمع از چندین قسمت مختلف تشکیل گردیده است.

سالن مخصوص برگزاری تفیلاهی هفتگی - سالن بزرگ برای مراسم تفیلاهی شبات ها - اعیاد روش هشانا و کیپور و همچنین برای مراسم نامزدی - عروسی - برمیتصوا - بت میتصوا - کنفرانس و سایر مراسم و سالن دیگر برای قیدوش و سعودا و آشپزخانه مدرن و مجهز گلات کاشر آماده بهره برداری برای عموم می‌باشد.

باید یادآور شد که کلاسهای عبری برای دروس برمیتصوا و بت میتصوا و عبری بزرگسالان مجهز به کامپیوتر تحت

درگذشت یک دانشمند (امنون نتصر)



با کمال تأسف پروفیسور امنون نتصر دانشمند و محقق و پژوهشگر و ایران شناس نامی و استاد ممتاز دانشگاه عبری در اورشلیم به علت یک بیماری صعب‌العلاج در پانزدهم ماه فوریه جاری در سن ۷۴ سالگی در اوج تحقیقات وسیعش در زمینه تاریخ و ادبیات و فرهنگ یهودیان ایران چشم از جهان فروبست و فقدانش دانشمندان و اساتید و دوستان و یاران وی را در محافل علمی کشور اسرائیل و آمریکا و جامعه یهودیان ایرانی در اندوهی عمیق فرو برد.

پروفیسور نتصر در سال ۱۹۳۴ در شهر رشت متولد شد و از همان دوران طفولیت حافظه ای قوی، هوشی سرشار و در حد نبوغ از خود نشان داد.

در سال ۱۹۵۰ به کشور اسرائیل مهاجرت و پس از طی دوره دبیرستان در سال ۱۹۶۳ در رشته‌های خاورمیانه و امور بین‌الملل به اخذ درجه لیسانس از دانشگاه عبری اورشلیم

ناهل شد و متعاقباً دوره‌های فوق لیسانس و دکترای خود را در رشته‌های ایران شناسی، و زبانهای هند و اروپائی و زبان و ادبیات سامی در دانشگاه کلمبیا با درجات عالی به پایان رسانید.

پروفیسور نتصر در ۱۹۵۸ سخن‌پراکنی روزانه صدای اسرائیل را پایه‌گذاری کرد و از همان سالهای اولیه مهاجرت به اسرائیل (۱۹۵۵) سردبیری نشریات فارسی تل‌آویو و عضویت گروه کمک‌رسانی به مهاجرین تازه وارد به اسرائیل را برعهده گرفت.

در سالهای ۱۹۶۹ - ۱۹۷۰ در دانشگاه ایلینوی به تدریس پرداخت و همان سال به سمت استاد کرسی ایران شناسی دانشگاه عبری اورشلیم منصوب و بخش ایران شناسی و تحقیق از تاریخ و فرهنگ یهود ایران را پایه‌گذاری کرد.

شادروان پروفیسور نتصر عضو هیئت تحریریه دانشنامه ایرانیکا در نیویورک بود و از خود تالیفات و مقالات متعدد تحقیقی به جای‌گذارده که به زبانهای فارسی - عبری - انگلیسی و فرانسه در کتب علمی اروپا و آمریکا و اسرائیل و ایران و روسیه به چاپ رسیده است.

پروفیسور نتصر به ده زبان از زبانهای امروزی و قدیمی خاورمیانه که در تحقیق به کار می‌رود تسلط و آشنایی داشت و در بسیاری از موسسات علمی و اروپایی و اسرائیلی عضو هیئت‌رئیسه این موسسات بود و در اغلب کنفرانسهای علمی جهانی شرکت داشت و جهت شناساندن تاریخ و فرهنگ ۲۷۰۰ ساله یهودیان ایران زحمات فراوانی را متحمل شد. وی موسیقیدانی بود آگاه و به موسیقی اصیل

ایران علاقه فراوان داشت و از کودکی نوازندگی می‌کرد. در سالهای ۱۹۹۶ الی ۲۰۰۰ میلادی با کوشش و سردبیری پروفیسور نتصر و با همت و سرمایه بنیاد جامعه دانشوران سه جلد پژوهشنامه یهود ایران تحت نام پادیاوند منتشر گردید که مورد استقبال فراوان دانش پژوهان و محققین تاریخ و فرهنگ و ادب یهود قرار گرفت.

این پژوهشنامه توسط بنیاد جامعه دانشوران در سطح وسیعی توزیع گردید و اکنون در اغلب دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های معتبر موجود و در دسترس علاقمندان قرار دارد.

روانشاد پروفیسور نتصر برای یهودیان ایران افتخار آمیز و اکنون فقدانش کمبودی است بس عمیق و جبران‌ناپذیر و هر چه زمان بگذرد اهمیت و ارزش تالیفات و تحقیقات دامنه دار وی بیشتر احساس خواهد شد و نام پروفیسور امنون نتصر در تاریخ یهودیان ایران ثبت خواهد شد.

پیکر پاک وی در بیستم فوریه ۲۰۰۸ بنا به خواست خودش در سرزمین اسرائیل که به آن عشق می‌ورزید در جوار آرامگاه مادرش به خاک سپرده شد.



در جستجوی ریشه

از: جهانگیر صداقت فر

با کرنشی بی تعارف، پیشکش می‌کنم به استاد امنون نتصر، که فود نهالی بالنده از همین ریشه است؛ و که تا دیرگاهی است در پهندهشت فاوران - در آفتاب توانسوز تموز و زمهریر فاراشکن بهمن، به جستجویش کمر همت بسته است

که بر عدل الهی تکیه دارد پشت ایمانم
xxx

از بلند صخره های صبر
تا به پشت موج دریا های بی آرام
اصل من در ژرف و در سرتاسر این خاک
گسترده ست،
در بیابان، دشت، صحرا، باغ، قریه، آبادی،
در فصول غم، حقارت، بردگی، بیگانگی،
خواری، ستمکاری؛
در گذرگاه شکوه و حشمت و آزادی و شادی،
هشیواری

باری، آری
در حریم و در درون شهر هر کشور
از نماد ریشه ی من جای پائی هست
جنگلی گر نه،
واحه هایی هست
xxx

های!
مرمرا با هر وجب زین بی کران خاک
مرمرا با هر قدم زین سنگلاخ راه
مرمرا با سطر سطر دفتر اسطوره- یا تاریخ-
پیوند است
ریشه ی من از درخت دیر پای پادیاوند
است

- "پادیاوند" واژه‌ی پهلوی است به معنای
"پیروزمند". عمرانای شاعر یهودی قرن ۱۶
میلادی می‌گوید: «...»
مانند درخت پادیاوند
اندر سر چشمه کرده پیوند»

در کدامین سرزمین خفته در ژرفا نهفت
سینه‌ی تاریخ

در کجای مخزن گنجینه ی تاریخ؟
ریشه آیا تا کجای جهان رفته‌ست
تا کدامین برج بی بارو، کدامان شهر بی
دروازه ی معدوم
تا کدام افسانه ی در زیر آوار فراموشی فرو
خفته،
تا کدامین خواب آشفته؟
نمیدانم...

نمیدانم ولیکن نیک آگاهم که بی تردید،
من گیاهی رسته از این ریشه ی پر رمز و راز
در بسیط خاک پنهانم
من، خود انسانم؛
از تبار حضرت آدم
آب من، آب شما،

آن شاهکار حیرت انگیز خدای من، خدای
تو، خدای ما؛
آری، آری من هم آنم
با شمایان هم سرشت و هم ردیف و هم رهم
- هم داستانم
و ز خوش تقدیر،
یادگار اولین آئین مردم پروری، کیش
عدالت، مهرورزی،
پاسدار اولین میثاق انسان با یهوه، با اهورا،
الله، یزدانم
از تبار رهروان دانش و اندیشه پرورد
نیاکانم...
نیز میدانم



های!

ریشه ام را در کدامین سوی بی نام
زمین می‌بایدم کاوید
در کدامان دشت سرسبز کدامین مرز آبادان
در کجای این شب ظلمانی جاوید؟
xxx

توسن اندیشه ام دیر یست
تا در این پندار پرسش گونه حیران است
راستی را -
راز این سرگشتگی های تبارم در کجای دفتر
ایام پنهان است
در کدامان بیسه ی گم گشته در دیرینه ی
تاریخ
در کدامان خطه ی مهد شکوفای تمدن ها،

اسرائیل ۶۰ سال بعد

نوشته: ایرج فرنوش

فلسطین سرزمین اجدادی و فراموش ناشدنی ماست... یهودیانی که این سرزمین را بطلبند و فاطره آن را به یاد نگهدارند کشورشان را فوهند یافت. ما سرانجام در سرزمین خویش آزادانه فواهیم زیست و در فانه های فود آسوده فواهیم مرد.

تئودور هرتصل

اوج جنبش صیونیسیم بود که هدف آن به وجود آوردن کشوری برای یهودیان بود که در سراسر جهان پراکنده بودند.

خروج نیروهای بریتانیا از فلسطین به دنبال اعلام موجودیت اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی، این کشور را با چالشهای زیادی مواجه ساخت. دفاع برای بقا مهمترین چالشی بوده که کشور اسرائیل از بدو تاسیس با آن روبرو بوده است. در حالی که اسرائیلیان استقلال کشورشان را جشن می گرفتند نیروهای نظامی کشورهای عرب همجوار برای محو آن حمله گسترده ای کردند و اولین جنگ تمام عیار میان اعراب و اسرائیل در گرفت. با وجودیکه اسرائیل فاقد یک ارتش سازمان یافته بود توانست در مقابل حمله اعراب مقاومت کرده و پس از هشت ماه با مداخله سازمان ملل و مشخص کردن مرزها، آتش بس برقرار شد. در نتیجه این تحولات مرزهای کرانه غربی رود اردن، و نوار غزه به عنوان مناطق مستقل جغرافیایی تعیین شده اداره کرانه غربی رود اردن به کشور اردن و اداره نوار غزه به مصر واگذار گردید.

در سال ۱۹۵۶ کشور مصر کانال سوئز را ملی اعلام کرد. این اقدام با واکنش های نظامی بریتانیا، فرانسه و اسرائیل روبرو شد. در این میان صحرای سینا به اشغال اسرائیل در آمد ولی بعد از مدت کوتاهی با دخالت سازمان ملل متحد، صحرای سینا از نیروهای

نیمه قرن نوزدهم در اروپا و خشونت های سازمان یافته علیه یهودیان در روسیه تزاری آنقدر بود که بعضی از اندیشمندان یهودی را که تا پیش از این به مسئله حل شدن یهودیان در جامعه مادر می اندیشیدند بدان واداشت که از ایجاد یک سرزمین یهودی سخن بگویند - رویایی که قرنها با تار و پود یهودیان عجین شده بود.

یکی از این اندیشمندان تئودور هرتصل روزنامه نگار اتریشی بود که در سال ۱۹۸۶ با انتشار کتاب کشور یهودی اندیشه ایجاد یک کشور یهودی در ارض موعود را بیان کرده و

ایجاد اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی نقطه اوج جنبش صیونیسیم بود که هدف آن به وجود آوردن کشوری برای یهودیان بود که در سراسر جهان پراکنده بودند.

در واپسین سالهای قرن نوزدهم کمر همت به ترویجش بسته بود. از این جهت وی به پدر و بنیانگذار صیونیسیم معروف شد. از این زمان به بعد بود که واژه "صیونیسیم - رویای بازگشت یهودیان به ارض موعود، وارد فرهنگ و قاموس سیاسی جهان شد. ایجاد اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی نقطه

سال ۱۹۱۶ دولتهای بریتانیا و فرانسه در مذاکراتی پنهانی و با نظر مثبت روسیه تزاری طرحی برای تقسیم سرزمینهای زیر تسلط امپراطوری عثمانی آماده کرده بودند. با پایان یافتن جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ جامعه ملل (League of Nations)

قلمرو امپراطوری شکست خورده عثمانی را به مناطق تحت کنترل بریتانیا و فرانسه تقسیم کرد. در این میان اداره سرزمین فلسطین که محل تلاقی ادیان ابراهیمی می باشد و شامل مناطقی بود که فعلا کشورهای اردن، اسرائیل و مناطق غربی کرانه رود اردن و باریکه غزه را تشکیل می داد به بریتانیا واگذار گردید.

این وضعیت تا سال ۱۹۴۸ یعنی سالی که کشور اسرائیل رسماً توسط سازمان ملل متحد به عنوان یک کشور یهودی به رسمیت شناخته شد ادامه داشت. ایجاد کشور اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی به ۲۵۰۰ سال آوارگی یهودیان پایان داد. از آن تاریخ تاکنون این منطقه تبدیل به مکانی شده که در شش دهه گذشته خبر سازترین مناطق دنیا گردیده است.

در طول تاریخ، آرمان بازگشت قوم یهود به "سرزمین موعود" هیچگاه از مد نظر یهودیان خارج نشده ولی تا اواخر قرن نوزدهم هیچگاه از حاشیه به متن نیامده بود. احساسات یهودی ستیزانه که در قرون وسطی مخصوصاً تحت تاثیر جریانات ضد یهودی

رشد تکنولوژی و فناوریهای پیشرفته در منطقه متعلق به اسرائیل است. شهروندان اسرائیلی از بالاترین ضریب دمکراسی و رعایت حقوق بشر و آزادیهای فردی و اجتماعی برخوردار هستند. آزادی کامل رسانه ها و حقوق سیاسی شهروندان در جریان سیاستی که در اسرائیل وجود دارد با استاندارد کشورهای اروپایی و آمریکا برابر است. دلیل این ها در ساختار سیاسی و اجتماعی این کشور نهفته است.

نظام حکومتی اسرائیل، جمهوری است و قدرت اجرائی در دست نخست وزیر است - ریاست جمهوری مقامی تشریفاتی است رهبر حزبی که در انتخابات نخست پیروز شود مسئول تشکیل کابینه و به

نخست وزیری انتخاب می شود. در طول شش دهه گذشته ۱۳ نفر به سمت نخست وزیری انتخاب شده و انجام وظیفه کرده اند. اولین نخست وزیر دیوید بن گوریون بود که به پدر و بنیانگذار

اسرائیل معروف است. او بود که در ۱۴ مه ۱۹۴۸ رسماً موجودیت اسرائیل را اعلام کرد. گلدامیر، لوی اشکل، اسحاق رابین، شیمون پرز و آریل شارون نخست وزیرانی بوده اند که در زمان زمامداری آنان رویدادهای مهم و سرنوشت ساز در تاریخ اسرائیل رخ داد.

اقتصاد اسرائیل که در اوایل بیشتر به صورت اشتراکی و به شیوه سوسیالیستی اداره می شد ابتدا مورد تحریم کشورهای عربی و مسلمان قرار گرفته بود و همیشه با فراز و فرودهایی بسیار مواجه بود، ولی بعدها دولت برای مشارکت بخش خصوصی از این روش فاصله گرفت و اقتصاد آزاد را پیش گرفت.

این تغییر روش در طول دو سه دهه گذشته مبالغ زیادی سرمایه خارجی را جذب کرده و با وجود فضای پرتنش موجود و تحریم های کشورهای عربی اقتصاد اسرائیل به یکی از قدرتمندترین اقتصادهای

در این راستا بود که در سال ۱۹۷۹ بعد از عقد قرارداد صلح بین اسرائیل و مصر صحرای سینا به مصر بازگردانده شد. در سال ۲۰۰۵ اسرائیل از نوار غزه یک جانبه خارج شد و اداره امور آن را به فلسطینیان واگذار کرد. و مذاکرات برای بازگرداندن کرانه باختری رود اردن با مقامات فلسطینی ادامه دارد.

از چالش های دیگری که اسرائیل از بدو تاسیس با آن روبرو بوده اسکان دادن صدها هزار نفر از بازماندگان هالوکاست و یهودیانی است که بعد از اعلام استقلال اسرائیل مجبور به ترک کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا شده بودند. در آن زمان اوج فزاینده مهاجرت یهودیان به

اقتصاد اسرائیل بسیار مدرن و پیشرفته و با افتاده است. درآمد سرانه اسرائیل برای سال ۲۰۰۷، ۱۹۳۶۵ دلار برآورد شده که با بسیاری از کشورهای اروپای غربی برابری می کند.

اسرائیل نرخ بیکاری را به اوج رسانده بود و مسئله مسکن مشکل بزرگی را به وجود آورده بود.

چالش دیگر، کمبود آب و سایر منابع طبیعی بود. اسرائیل در منطقه خشک قرار دارد و همیشه با کمبود آب روبرو بوده، فاقد هر گونه منابع طبیعی و زیرزمینی است از طرفی همیشه با تحریم های اقتصادی کشورهای عرب و مسلمان روبرو بوده است.

اسرائیل با تمام چالشها مبارزه کرد و هیچ کدام از این چالشها نتوانستند اسرائیل را از پیشروی بازدارند. امروز کشور اسرائیل در شرایطی است که باعث غبطه بسیاری از کشورهای دیگر است. زیرا که:

در مدت شصت سال گذشته اسرائیل از یک کشور فقیر به یک کشور قدرتمند در منطقه تبدیل شده است. امروز بر کسی پوشیده نیست که قوی ترین اقتصاد، شکوفاترین

اسرائیل تخلیه و نیروهای سازمان ملل در آنجا مستقر شدند.

در سال ۱۹۶۷، جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر، خواستار خروج نیروهای سازمان ملل مستقر در صحرای سینا شد و تنگه شرم الشیخ را هم بروی گشتی های اسرائیل بست.

همزمان با اقدامات جمال عبدالناصر کشورهای سوریه و اردن نیروهای خود را در مرزهای اسرائیل تقویت و خود را برای جنگ با اسرائیل آماده می کردند. اسرائیل که تهدیدها را جدی تر از همیشه می دید، با یک حمله پیشگیرانه توانست به طور معجزه آسای نیروهای سه کشور را شکست داده و به یک پیروزی نظامی دست یابد.

در طی این عملیات ارتش اسرائیل موفق شده بود که صحرای سینا و کرانه غربی رود اردن، قسمت شرقی اورشلیم و نوار غزه را اشغال و به تصرف خود در آورد.

در سال ۱۹۷۳ در روز یوم کیپور کشورهای مصر و سوریه با یک حمله غافل گیرانه جنگ دیگری را با اسرائیل آغاز کردند. نیروهای اسرائیلی پس از چند روز از آغاز جنگ، نه تنها تسلط خود را بر میدانهای جنگ به دست آورده بودند بلکه نیروهای زرهی آنها در قسمت غربی کانال سوئز به طرف قاهره و از طرف شمال به طرف دمشق رهسپار بودند. ولی تحت فشار بین المللی آتش بس را پذیرفته و نیروهای خود را به خطهای قبل از جنگ عقب کشیدند.

از آن زمان اساس همه مذاکرات اعراب و اسرائیل بر مبنای صلح در برابر زمین بوده است.

بدین معنی که اسرائیل سرزمین های اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷ را به ازای به رسمیت شناختن توسط همسایه هایش به آنها مسترد دارد.

های اسرائیلی را مقتدر و مستقل می‌داند. چند ماه دیگر اسرائیل شصتمین سالگرد استقلال خود را جشن می‌گیرد. تدارکات برای برگزاری این مراسم در حال تهیه است و انتظار می‌رود بسیاری از سران و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی، هنری و غیره از بسیاری از کشورهای جهان در این مراسم شرکت کنند. این مراسم در حالی برگزار خواهد شد که "دغدغه امنیت" همچنان

ادامه خواهد داشت. طبق آمارهای موجود اکثریت اسرائیلیان، از طرح زمین‌در ازای صلح طرفداری می‌کنند. سیاستمداران اسرائیلی هم به این نتیجه رسیده‌اند مادامی‌که سرزمینهای اشغالی را تحت کنترل داشته‌باشند نه تنها می‌توانند به صلح دست یابند بلکه ماهیت اسرائیل به عنوان کشور یهودی هم به مخاطره می‌افتد. بدین جهت آنان با ایجاد یک کشور فلسطینی در نواحی غربی رود اردن و نوار غزه به شرط پایان دادن خشونت‌ها بر علیه اسرائیل موافقت کرده‌اند. امید است که سران اعراب پیشنهاد اسرائیل را که قبلاً مورد تایید سازمان ملل قرار گرفته‌ج‌دی گرفته‌و آن را از روی حسن نیت قبول کنند و این موضوع را به شهروندان خود تفهیم کنند: اسرائیل یک حقیقت کامل است - بسیار قوی‌تر از آن است که بتوان آن را از بین برد - امکان نابودی آن

میسر نیست و با آن به عنوان یک واقعیت برخورد کنند.

به امید آن روز ...

را احداث کند و سالیانه میلیونها دلار از صادرات میوه و گل درآمدرزی داشته‌است. ساختار صنعت گردشگری در اسرائیل با استانداردهای بالا برابری می‌کند و سالیانه ظرفیت میلیونها گردشگر را دارد.

در سال ۲۰۰۶ در حدود ۲/۵ میلیون گردشگر از اسرائیل بازدید کرده و صدها میلیون دلار ارز خارجی وارد مملکت نموده‌اند.

رسانه‌های اسرائیلی بسیار متعدد و متنوع

خاورمیانه تبدیل شده و رشد اقتصادی آن سالیانه ۴ تا ۶ درصد تخمین زده می‌شود. امروزه اقتصاد اسرائیل بسیار مدرن و پیشرفته و جا افتاده است.

درآمد سرانه اسرائیل در سال ۲۰۰۷، ۱۹۳۶۵ دلار برآورده شده که با بسیاری از کشورهای اروپای غربی برابری می‌کند. پایتخت اسرائیل اورشلیم است و تل‌آویو قطب تجارتی اسرائیل محسوب می‌شود که یک

شهر مدرن و کازموپولیتن می‌باشد.

اسرائیل در زمینه نرم افزارهای رایانه ای پیشرفت زیادی داشته و شرکت‌هایی نظیر میکروسافت، سیسکو، آی-بی-ام، دل-موتورولا و غیره در اسرائیل سرمایه گذاری کرده‌اند. علاوه بر این، اسرائیل در رشته‌های وسائل تشخیص و درمان، تکنولوژی آب و کشاورزی، تجهیزات نظامی و بیوتکنولوژی، ارتباطات ماهواره‌ای و آپتیک بسیار پیشرو بوده و صادرات سالیانه آن در این رشته متجاوز از ۲۴ میلیارد دلار است. سهام بسیاری از شرکت‌های تکنولوژی و فناوریهای پیشرفته اسرائیل در بورس نزدک معامله می‌شوند: تعداد شرکت‌های اسرائیلی در بورس نزدک بعد از کشور کانادا مقام دوم را دارد.

سیستم کشاورزی نیز بسیار مدرن و پیشرفته‌است. با این که اسرائیل در منطقه خشک قرار دارد و دچار کم‌آبی است. اما با استفاده از روش آبیاری قطره‌ای توانسته مزارع کشاورزی و انواع باغات میوه



جشن استقلال اسرائیل

بوده و زبانها و عقاید مختلف سیاسی و نظریات دینی مختلفی منعکس می‌کند. سازمان گزارشگران بدون مرز که یک سازمان بین‌المللی دفاع از مطبوعات است، رسانه

نقش یهودیان ایرانی در استقلال اسرائیل

”گفتگویی با آقای منوچهر بی بیان، درباره زندگی در اسرائیل در اولین سالهای استقلال همراه با اشخاصی چون پروفیسور امنون نتصر“

از: مرگان مقدم - رهبر

نصف دیگر را پا به پای بزرگترها کار می‌کردند. اوضاع ما جوانها از خانواده‌هایی که مهاجرت کرده بودند تا حدی بهتر بود اکثر این خانواده‌ها به دلیل کمبود مسکن در چادر زندگی می‌کردند و در آن زمان خبری از لوله کشی و یا تسهیلات دیگر نبود. بسیاری از آنها برای گذراندن زندگی هر کاری را که برعهده شان گذاشته می‌شد، قبول می‌کردند. از میوه چیدن گرفته تا پائین ترین کارهای کارگری. هیچ گونه رفاهی وجود نداشت و همه با زحمت بسیار کار می‌کردند و در شرایط بسیار خطرناک و سختی زندگی را می‌گذراندند“

آقای بی بیان در مورد نقش یهودیان ایرانی در آن چند سال اول استقلال چنین توضیح دادند:

”شاید بسیاری از مردم متوجه نباشند که ایرانیان یهودی که در آن زمان به اسرائیل مهاجرت کردند، نقش بسیار مثبتی در پیشرفت و بقای این کشور داشتند. در آن زمان هیچگونه تعصب بین یهودیان سفارادی و اشکنازی وجود نداشت.

همه با نوعی همبستگی و اتحاد قومی در پی رسیدن به هدف خود بودند و با تمام وجود هر کاری را که به آنها واگذار می‌شد انجام میدادند و در محکم کردن پایه زندگی در کشور نقش مهمی داشتند. جوانانی که در کیبوتس‌ها زندگی می‌کردند، بسیار باهوش و مورد اعتماد روسا بودند. هر شیطنتی هم که

کردند:

”در آن زمان یک موج ناسیونالیستی قوی نسبت به کشور اسرائیل در میان تمام نوجوانان و خانواده‌های یهودی در ایران به وجود آمده بود. همه ما میخواستیم که به نحوی در ادامه رویایی که تحقق یافته بود کمک کنیم.



آقای منوچهر بی بیان و شادروان پروفیسور امنون نتصر در دفتر تلویزیون جام جم

تعداد کثیری از نوجوانان بین سنین ۱۴ تا ۲۰ سال از ایران به اسرائیل رفتند. همه ما علاقه داشتیم که زبان عبری را یاد بگیریم و زندگی در این کشور جدید را تجربه کنیم. شاید در عرض دو سال اول بیش از صد هزار ایرانی به اسرائیل مهاجرت کردند.

ما جوان ترها در ”کیبوتس“، نوعی زندگی اشتراکی داشتیم. امروز آن منطقه را ”ریشون لتسیون“ می‌نامند. بچه‌هایی که زیر ۱۸ سال داشتند، نصف روز را در کلاس می‌گذراندند و

شصت سال از زمانی که کشور اسرائیل اعلام استقلال کرد و توسط اکثریت کشورهای دنیا به رسمیت شناخته شد می‌گذرد. سالهای اول استقلال با سختیها و مشقات بسیار همراه بود و اشخاصی که برای کمک به پایداری این کشور در آن زمان به آنجا سفر کردند نقش مهمی را در بقا و موفقیت کشور اسرائیل ایفا کردند.

در اواخر دهه ۱۹۴۰ و هنگام سالهای دهه ۱۹۵۰ تعداد کثیری از یهودیان ایرانی، که مقدار قابل توجهی از آنها را نوجوانان تشکیل می‌دادند، برای یاری و کمک به این استقلال نوپا راهی آن کشور شدند. این اشخاص جزو آن دسته از کسانی بودند که با زحمت و تلاش بی پایان در ساختار کشور اسرائیل بی نهایت موثر بودند.

آقای منوچهر بی بیان، مدیر و تهیه کننده تلویزیون جام جم آمریکا، جزو آن دسته نوجوانانی بودند که با عشق و اعتقاد قوی برای کمک به تحقق یافتن و پایداری کشوری به نام اسرائیل در سال ۱۹۴۹ در سن پانزده سالگی، به اسرائیل سفر کردند.

پس از بازگشت از اسرائیل کمپانی موسیقی آپولون را تاسیس کردند که یکی از موفق ترین شرکت های موزیک در ایران بود.

از ایشان تقاضا کردیم که طی گفتگویی کوتاه ما را از آنچه در آن ایام اتفاق افتاده و دلیل این که تصمیم گرفتند در آن سن پائین به اسرائیل سفر کنند، مطلع سازند. ایشان چنین شروع

انجام می‌شد، نادیده می‌گرفتند. چون به هوش و قدرت این جوانان احتیاج داشتند. جدا از کمبود آذوقه و تغذیه درست، کیبوتسهایی که نزدیک مرز قرار داشتند در خطر همیشگی به سر می‌بردند. کیبوتسی که مادر آن سکونت داشتیم حدود ۴ مایل از "رامالا" فاصله داشت و هر لحظه امکان حمله و تیراندازی وجود داشت.

تعدادی از جوانان ایرانی در این حمله‌های غیر منتظره جان خود را از دست دادند که برای همه ما بسیار تاسف‌آور و غم‌انگیز بود، چون ما مانند یک خانواده به وجود یکدیگر عادت کرده و نیاز داشتیم. تعدادی از خانواده‌های ایرانی که نتوانستند در میان این مشقات زندگی کنند و از کمبود مسکن و غذا در عذاب بودند، به ایران بازگشتند. دوری از خانواده برای ما جوانها، که بیشتر از خانواده‌های مرفه بودیم، بسیار سخت بود. برای مثال ۲۰ روز طول می‌کشید تا نامه‌های ما به دست والدین ما در ایران برسد و حدود یک ماه هم طول می‌کشید تا پاسخی دریافت کنیم.

این دل‌تنگی روی بسیاری از بچه‌ها فشار می‌آورد. در آن زمان نوجوانان در هر سنی می‌توانستند سر بازی را شروع کنند، و ما نیز دوره آموزشی چهارماهه را تمام کردیم و وارد ارتش شدیم. جنگ‌های مرزی همچنان ادامه داشتند و ما در میان آن بودیم.

آقای بی بیان در مورد دوستیهایی که در آن زمان میان این جوانان پیدا شد نیز صحبت کردند:

"بسیاری از سیاستمداران و افراد پرنفوذ دولت اسرائیل جزو همان نوجوانان مهاجری بودند که وارد اسرائیل شدند.

یکی از هم‌دوره‌های من که دوستی مان تا آخرین لحظات زندگی اش ادامه داشت روانشاد پروفسور امنون نتصر بود که اخیراً چشم از دنیا فرو بست و فقدان او در دنیای آکادمیک کاملاً حس خواهد شد. بسیاری از

جوانان پس از گذراندن دوران تحصیل و سربازی به ایران برگشتند. خود من جزو آن دسته‌بوم که پس از خدمت در کشور اسرائیل و گذراندن پنج سال در آن نقطه از دنیا تصمیم گرفتم که به ایران بازگردم، چون دوری از خانواده بسیار سخت بود و شرایط زندگی بسیار دشوار. آن تعدادی که توانستند زندگی در اسرائیل آن روز را پشت سر بگذارند، توانستند به مقامات و پست‌های مهم برسند و امروز باعث افتخار و سربلندی ایرانیان هستند.

وجود کشور اسرائیل نوعی دل‌گرمی و احساس امنیت برای کلیه یهودیان دنیا است. در سه هزار سال گذشته یهودیان در گوشه و کنار دنیا پراکنده بودند و در طی این زمان هرگز تخته‌سنگی نداشتند که اگر در حال غرق شدن بودند، دستشان را به آن بگیرند تا خطر رفع شود. در هر زمانی از تاریخ و در کشورهای گوناگون، هر زمانی که یک دولت کار ناهنجاری در مورد ملت خود انجام داده، با متهم کردن و توجه را به طرف یهودیان سوق دادن، روی کارهای زشت خود سر پوش گذاشته‌اند و یهودیان را در خطر انداخته‌اند.

امروز وجود کشور اسرائیل یک پشتگرمی برای ما است و برای نگهداری از این یک تکه زمین هنوز با مشکلات و مشقات بسیار روبرو هستیم.

اما این سرزمینی است که میراث ما است و باید از آن حمایت کنیم و بسیار مهم است که جوانان ما بدانند که مسئول نگهداری از این سرزمین هستند. همانطور که گفتیم زمانی که ما در کیبوتس زندگی می‌کردیم و در طی تمام آن دوران در هر نقطه از اسرائیل هیچ گونه تعصبی در مورد افراد و این که از کجا آمده‌اند و باور مذهبی شان تا چه حد است وجود نداشت. تنها بقا کشور اسرائیل مطرح بود و امروز نیز همین بقا باید مد نظر جوانان باشد."

در خاتمه از آقای بی بیان خواهش کردیم که خاطره‌ای را از آن زمان برای ما تعریف کند: "خاطره از آن دوران بسیار است. دورانی که ما به عنوان یک نوجوان خام به محیطی رفتیم که از ما یک شخص پخته و قوی ساخت. یکی از خاطراتم مربوط به شبی است که به عنوان سرباز کشیک مراقب رفت و آمدها بودم. در آن زمان زیر زمین‌هایی داشتیم که در آن آب نگهداری می‌شد. حدود ۴۰ یا ۵۰ پله پائین می‌رفتیم تا به زیرزمین برسیم. من صدایی از زیرزمین شنیدم و برای این که مطمئن شوم کسی به آبدارخانه نرفته، با چراغ قوه پله‌ها را به پائین طی کردم. سر راه پر از خاشاک و درخت‌های خشک شده بود و البته در میان این شاخه‌ها مارهای زهردار زندگی می‌کردند که بسیار خطرناک بودند. در میان راه ناگهان حس کردم که چیزی دستم را برید، اما به راه ادامه دادم تا مطمئن شدم که در آبدارخانه خطری نیست. سوزش دست به شدت اذیت می‌کرد، ولی فکر می‌کردم خارهای خشکیده دستم را بر دیده‌اند. به هر حال کشیک شب را تمام کردم و صبح برای خوردن صبحانه به سالن غذاخوری رفتم. در آن جا حالم دگرگون شد و مرا به بهداری بردند، در آنجا من زخم دستم را نشان دادم و فوراً معلوم شد که نیش مار بوده.

متأسفانه برای بیرون کشیدن زهر دیر شده بود و مجبور شدند که مرا بستری کنند و خونم را عوض کنند. شور و حال جوانی و احساس انجام وظیفه طوری بود که اصلاً متوجه این مارگزیدگی نبودم.

امروز با تمام اتفاقاتی که در آن زمان افتاده، چه خوب و چه بد، از این که برای خدمت به کشور اسرائیل در همان سال اول آنجا بودم و شاهد ساخته شدن و به قدرت رسیدن آن بودم؛ بسیار خرسندم و تجربیاتی را که طی آن چند سال کسب کردم همیشه در زندگی ام از آنها استفاده کرده‌ام که بسیار برایم با ارزش هستند."

دکتر شهریار فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

فارغ التحصیل از دانشگاه UCLA

Jule Stein Eye Institute

عضو کادر پزشکی UCLA



SHAHRIAR FARZAD, M.D.

OPHTHALMOLOGIST

انجام کلیه اعمال جراحی چشم

آب مروارید Cataract Surgery

آب سیاه Glaucoma Surgery

اعمال جراحی پلک Ophthalmic Plastic Surgery

اعمال جراحی نزدیکبینی و دوربینی Lasik Refractive Surgery

9301 Wilshire Blvd., Suite 406

Beverly Hills, CA 90210

Tel: (310) 247-8282



نوری فراسوی تاریکی

نوشته‌گیتی بروخیم (سیمانطوب)

”دیروز آلیانس با خدمتی که کرد زندگی یهودیان ایران را کاملاً تغییر داد، امروز ما باید در بقا آن خدمت کنیم“

از زمانی که خود را شناختم با نام زیبای آلیانس به معنای اتحاد و همبستگی آشنا شدم.

مرحوم پدرم از شاگردان قدیمی این مدرسه بود و عشقی غریب به این موسسه فرهنگی داشت و به جرأت باید بگویم که هر بار مهمانی داشتیم او صحبت ”آلیانس“ را به میان می‌کشید و خود و همه یهودیان ایران را مدیون این مرکز فرهنگی می‌دانست.

بهترین دوستان خانواده ما اساتید و مدیران این مدرسه بودند. اکثر شبهای شباط بعضی از آنها مهمان ما بودند و تا پاسی از شب گذشته صحبت از وضع رقت بار یهودیان ایران قبل از تاسیس مدرسه آلیانس و خدمات کم نظیر این موسسه به قوم ما بود. پدرم نام آلیانس را چنان با احترام و عشق بر زبان می‌آورد که گوئی نام یک پیامبر است و همیشه در پایان صحبتش درباره این مرکز فرهنگی می‌گفت: ”اگر آلیانس نبود ما یهودیان ایرانی تا سالیان سال می‌بایست دوره گرد و دست فروش باشیم.“ این تکیه کلام او در این باره بود و سعی داشت در یک جمله کلیه ترقیات یهودیان ایرانی را مدیون آلیانس بداند.

از یکی از مدیران آلیانس که از دوستان خوب ما بودند می‌شنیدم که گاه و بیگاه به مدارس سر می‌زند و از کمک دریغ ندارد. در شانزده سالگی به اتفاق او سفری به فرانسه کردیم. به هر طریق بود آدرس مدیر سابق آلیانس،

مسیو لاردو را پیدا کرد و با هدایای متعدد متفقا به دیدار مردی رفتیم که در زمان تحصیل پدرم در آن مرکز فرهنگی به عنوان مدیر مشغول به کار بود.

من، خواهران و برادرم به خوبی از عشق غریب پدر به آلیانس با خبر بودیم اما با این وجود وقتی سر سپردگی او را حتی در بستر مرگ نسبت به این مرکز علم و دانش شاهد شدیم بهت و حیرتی عجیب بر ما مستولی شد. از چند روز قبل از مرگش هر روز چند بار صحبت را به دین یهودیان ایران، به آلیانس و به سرزمین اسرائیل می‌کشانید و می‌گفت: جوانها خیال می‌کنند در گالوت (آوارگی) نقل و نبات پخش می‌کردند. نه جان من. ما توسری خوردیم. خفت و خواری تحمل کردیم و دم برنیاوردیم. آلیانس نجات بخش

به جرأت می‌توان گفت اگر در آن زمان آلیانس نبود تا سالیان سال می‌بایست دوره گرد و دست فروش باشیم.

ما بود، ما را به مدارس دیگر راه نمی‌دادند، و اگر اسرائیل استقلال نمی‌یافت هنوز یهودی کشی در دنیا رواج داشت. از شما فرزندانم میخواهم آلیانس و اسرائیل را هرگز فراموش نکنید.“ و آخرین جمله ای که با مشقت فراوان قبل از مرگ به زبان آورد این بود: ”سفارشهای مرا فراموش نکنید.“ او به ما هیچ سفارشی به جز وفاداری به این قبله آمالش نکرده بود.

متأسفانه به جز عده ای بسیار معدود،

اکثریت جامعه یهودی ایرانی از تاریخچه تاسیس این مرکز فرهنگی در ایران و ماجراهای اطرافش بی اطلاعند. دریغ می‌آید که در این باره مختصری ننویسم. امیدم بر این است که هر یهودی ایرانی با مطالعه کتاب ”تاریخ یهود ایران“ تألیف زنده یاد دکتر ”حبیب لوی“ با بازنویسی استادانه آن با قلم زنده یاد دکتر ”هوشنگ ابرامی“ یا ترجمه انگلیسی آن با همه قسمت‌های تاریخ قوم خود از جمله بخشی که به تاسیس آلیانس اختصاص داده شده آشنا شود. با بهره گیری از همین کتاب شمه ای در این باره از نظرتان می‌گذرد:

سال ۱۸۹۷ است. یهودیان در فقر کامل و وحشت فراوان زندگی نکبت باری دارند. در پائیز همین سال یکی از یهودیان سرشناس همدان را به بهانه آنکه به زن فقیر مسلمانی اعانه نداده است نزد حاکم احضار می‌کنند. حاکم از ترس اهالی بدون تحقیق حکم می‌کند که میر غضب سر او را ببرد. نعش او تا سه روز در میدان آویزان بود.

یهودیان هفته‌ها از خانه خارج نشدند زیرا موقع عبور آنها را کتک زده، لخت می‌کردند.

در همین سال در تهران هم سید ریحان اله حکم وصله را صادر کرد و چون مخالفت دولت هم بی اثر ماند، در همدان تجاوز به یهودیان افزایش یافت. این اوضاع وخیم به بقیه شهرها سرایت کرد چنانکه برای اولین بار سفیر آمریکا توسط امین‌الدوله به وزیر دربار شکایت نمود. در روز تولد شاه قرار بود به قتل و غارت یهودیان پردازند که در اثر اقدامات سفارت انگلیس و فرانسه خطر مرتفع گردید. اما وضع در ولایات بخصوص شیراز رو به

مامورین دولت نیست و آگاهی از ضعف شاه جدید موجب شد که کمیته مرکزی آلیانس تصمیم جدی تری بگیرد. به فوریت "یوسف کازس" یکی از زبردست ترین مامورین خود را در آوریل ۱۸۹۷ روانه تهران کردند، شهری که یهودیانش با بی صبری انتظار افتتاح مدارس آلیانس را داشتند چرا که در مدارس بروی فرزندانشان بسته بود. یکی از ناطقین در مجمع مرکزی آلیانس چنین اظهار نظر می‌کند: "با افتتاح مدارس در ایران عمل

عده‌ای از سفرای خارجی و مسافری اروپائی که شدیداً متأثر شده بودند نامه‌هایی به آلیانس فرانسه نوشتند. آلیانس از تمام امکانات خود برای جلوگیری از این اقدامهای وحشیانه کمک گرفت. به سفیر فرانسه نامه نوشت تا به شاه مراتب را اطلاع دهد ولی شاه ضعیف قدرتی نداشت. سید ریحان اله فتوای خود را به تمام شهرستان‌ها ارسال داشت. در همدان در روز عاشورا مردم را به مساجد دعوت و آنها را به

وخامت گرائیده بود. همینکه آخوندی می‌خواست به شهرت برسد جنگ بر علیه یهودیان را آغاز می‌کرد و پادشاه هم چنان ضعیف بود که قدرت مبارزه با آخوندها را نداشت. سید ریحان اله دستور وصله گذاری به لباس یهودیان (وصله بزرگ قرمز رنگ) و چیدن موی سر آنها را داد و این دستور آشوبی در همه شهرهای یهودی نشین ایجاد کرد. روز ۱۶ ماه ده‌ها آخوند بر حسب حکم سید، محله یهودیان را محاصره نموده، بیگناهان



بنیانگذاران سازمان "آلیانس"

دخول تمدن در این کشور مانند ترکیه و مراکش آغاز می‌شود و این اقدام خدمتی به این مملکت می‌باشد. کمیته مرکزی آلیانس توسط سفیر ایران نامه‌های متعددی برای شاه می‌فرستد تا نظر موافق او را برای تاسیس مدارس آلیانس در تهران و بعدها شهرهای دیگر جلب نماید. در

قتل عام یهودیان تشویق می‌کردند. با پرداخت ۱۵۰۰ فرانک به آخوندها این موضوع مسکوت ماند. ولی در شیراز بیست نفر را کشته و سه کنیسا را آتش زدند. وضعیت وخیمی که ایجاد شده بود و وجود سلطانی که علناً اظهار داشته بود امنیت کشور امری است مذهبی و مربوط به

سیاه روزی را که وصله نداشتند یا سرشان تراشیده نبود به نزد سید برده همانجا سرشان را تراشیده، وصله بر لباس آنان می‌گذاشتند. البته این کارها با کتک زدن شدید همراه بود به طوریکه قلب سنگی هم متأثر می‌گشت. عده‌ای از یهودیان برای رهائی از این وضع مسلمان شدند.

ژوئیه ۱۸۹۸ مسیو کازس وارد تهران شد. ورود وی چنان هیجانی ایجاد کرد که در تاریخ یهودیان ایران، بی سابقه بود. یهودیان تهران وی را مانند مسیح خود پنداشت، پس از بیش از ۷ قرن فشار و بدبختی و قتل و غارت ملاحظه می‌کردند مردی از طرف موسسه ای شناخته شده وارد وطن آنها شده که توانسته با پادشاه آنان مکرر ملاقات و توجه او را به طرفداری از یهودیان جلب کند. آنها می‌دانستند که یوسف کازس با حمایت خود وضع اجتماعی آنها را اصلاح و مدرسه ای برایشان افتتاح خواهد کرد تا فرزندانشان با علوم جدید آشنا شده، صنایع مختلف را بیاموزند.

برای یهودیان آن زمان تاسیس مدارس آلیانس به معنای رفع خفت و تحقیرشان بود و به منزله نوری بود فراسوی تاریکی. تاثیر عمیق تاسیس آلیانس را بر یهودیان ایران، در نامه ای که انجمن ریش سفیدان یهود تهران به آلیانس نوشته بود می‌توان مشاهده کرد: خداوند بر بدبختی ما رحم کرد، همانطور که مانند ایام قدیم حضرت موسی را برای مساعدت یهودیان فرستاد، اکنون هم آلیانس را برای ما فرستاده است.

مسیو کازس مسیح نبود ولی همانگونه که انتظار میرفت راه را برای نجات یهودیان هموار ساخت.

وی به محض ورود با بزرگان ملت تماس گرفت، انجمن ۷ نفره آنها را که از اشخاص مسن تشکیل می‌شد تقویت روحی کرده به ۱۳ نفر رساند، هیئتی از جوانان ترتیب داد تا به نظافت محله بپردازند.

بلافاصله خانه ای را اجاره و مدرسه آلیانس ایزرائیلیت را در سال ۱۸۹۸ میلادی در تهران تاسیس نمود. اکثر قریب به اتفاق محصلین را بطور مجانی پذیرفت.

کتب تدریس فرانسه را از پاریس به تهران آورد. معلمین عبری و فرانسه استخدام کرد و معلمین فرانسه را از پاریس به تهران آورد.

یکی از اقدامهای مهم او رفع مشکل وصله گذاری بود. وی با دولت و سید ریحان اله داخل مذاکره شد و به آنها چنین تفهیم کرد که اگر منظور از وصله فقط آنست که مسلمانان یهودیان را بشناسند اشکالی نیست ولی اجازه دهید در عوض این وصله قرمز یک علامت فلزی بر روی سینه نصب نمایند و این موافقت حاصل شد. بلافاصله توسط زرگرهای یهودی مقداری نشان از فلز یا نقره که دارای علامت آلیانس (که دو دست در یکدیگر است) تهیه و یهودیان این علامت ها را خریداری و به سینه نصب کردند. این عمل قبح وصله را از بین برد و مسلمانانی که همواره نظارت می‌کردند مبادا یهودی علامت وصله را بر سینه نداشته باشد دیگر این تفتیش را جدی نگرفتند.

باید کتاب تاریخ یهود ایران را بخوانید (در جلد سوم) تا با تاریخچه کامل، مشکلات باور نکردنی و خدمات کم نظیر آلیانس ایزرائیلیت به یهودیان ایران آشنا شوید. در این مختصر مقدور نیست شرح همه ماجرا از جمله تاسیس بقیه مدارس در شهرستانهای زیر داده شود:

اصفهان، همدان، کرمانشاه، سنندج، کاشان، یزد، بروجرد، نهاوند، بیجار، گلپایگان و ملایر. کدامیک از ما یهودیان ایرانی می‌توانیم ادعا کنیم که مستقیم یا غیر مستقیم (یعنی از طریق والدینمان) از آلیانس بهره مند نشده ایم. کدامیک از ما آنقدر نمک ناشناس هستیم که قدر این را ندانیم و متوجه نباشیم که فرد یهودی که به مدرسه و آموزشگاهی راه نداشت، تنها از طریق مدارس آلیانس بالاترین مقامهای تحصیلی را کسب کرد.

اگر بخواهیم همه شاگردان موفق آلیانس را نام ببریم، مثنوی هفتاد من می‌شود. چند نفری را که به خاطر دارم نام می‌برم:

دانشمند محترم جناب پروفیسور رهبر، آقای دکتر لاله زاری، نویسنده محترم آقای مشفق

همدانی، مرحوم دکتر شکراله مطلوبیان، مرحوم دکتر مرتضی معلم، دکتر رحیم کهن، دکتر موسی بروخیم رئیس کرسی فرانسه دانشگاه تهران و سردبیر ژورنال دو تهران سابق، دکتر باروخ بروخیم استاد فیزیک، مرحوم اسحاق بروخیم نویسنده فرهنگ فرانسه به فارسی، مرحوم یهودا بروخیم ناشر دیکشنری مرحوم سلیمان حیم، صدها و هزارها استاد، طبیب، نویسنده، تاجر و افراد دیگر...

آنچه که تا این جا از نظرتان گذشت قسمتی از مقاله ای بود که سالیان پیش در شماره ۷۳ مجله شوفاژ درج شده بود. چه شد که مجدداً بر آن شدم که با شور و شوقی بیشتر درباره این مرکز فرهنگی کم نظیر بنویسم؟ در ماه ژانویه ۲۰۰۸ گردهم آیی احساس برانگیزی در منزل یکی از نیکوکار ترین بانوان جامعه ما برگزار شده بود. هدف از این گردهم آیی آشنایی با نفشره یکی از موسسین اولیه آلیانس به نام آقای هوبرت بود. این مرد با وقار و میانسالی که هنوز برای پیشبرد اهداف آلیانس در تلاش شبانه روزی است، در این راستا، هم قدماً و هم رقماً کم و کسر نمی‌گذارد. وی در سخنرانی پرشور خود ضمن شرح خدمات کم نظیر موسسه آلیانس به یهودیان ساکن کشورهای اسلامی، اشاره به اولین مرکز فرهنگی کرد که موسسین آلیانس در ۱۵۰ سال پیش در سرزمین ایسرائیل یا فلسطین آن روز بر پا کرده بودند. این مرکز، یک دانشکده کشاورزی بود که مهاجرین تازه وارد را با فوت و فن کشاورزی علمی و صحیح آشنا می‌کرد. کلاسها، غذا، خوابگاه، و اطاق دانش آموزان، و دانشجویان رایگان بوده و هست به گفته پایه گزاران کشور ایسرائیل، تاسیس این دانشکده کشاورزی در آن زمان از عوامل اصلی شکل گیری و استقلال کشور ایسرائیل بوده است.

دانشکده مزبور هنوز در اورشلیم بر پا است. سالیان پیش یک بار نوسازی شده ولی مجدداً

در این دوران دشوار، صرف مخارج تحصیل مهاجران تازه وارد به اسرائیل شود. اعانه‌ها از معافیت مالیاتی برخوردار است. ملت یهود ملت قدرشناسی است. پادشاهی به نام کوروش به او آزادی می‌بخشد. ملت یهود او را تا مقام پیامبرانش ترفیع می‌دهد، و در کتاب آسمانی خود وی را به مسیح خدا و نجات دهنده ملقب می‌سازد. و بعد‌ها در سرزمین کوروش قرون متمادی ظلم می‌بیند. موردستم واقع می‌شود، کشتار و چپاول می‌شود ولی باز قدرشناسی توأم با ستایش خود را نسبت به کوروش فراموش نمی‌کند.

فرزندش، محل عبادتش و مدارسش را کوروش می‌نامد و حتی گروهی که به اسرائیل سرزمین آبا و اجدای خود باز می‌گردند محل اجتماع خود را خانه کوروش می‌نامد. یک بار دیگر ما در بوته آزمایش قرار گرفته‌ایم تا نسبت به موسسه ای که در بدترین و سیاه‌ترین شرایط به نجات ما کمر بست و اجداد و پدران و خود ما را علم آموخت، قدرشناسی و حق شناسی خود را ثابت کنیم. به این موسسه کمک کنیم تا آنهایی را که امروز در موقعیت دیروز ما قرار دارند رهایی بخشد.

متفاوت در منزل یکی از نیکوکاران جامعه برگزار شود.

این شب نشینی در ماه سپتامبر ۲۰۰۸ برگزار خواهد شد. گذشته از عواید این جشن از آنجا که تک تک ما یهودیان ایرانی چه مستقما و چه غیر مستقیم از جانب والدین یا پدر بزرگ مادر بزرگهائی که شاگرد آلیانس بوده‌اند، مدیون این موسسه فرهنگی هستیم، در صورت عدم امکان شرکت در شب نشینی با شکوه و منحصر به فرد مزبور می‌توانیم اعانه ای در جهت ساختمان دانشگاه آلیانس که میکوه ایزرائل هم نامیده می‌شود بپردازیم. جهت کسب اطلاعات هر چه بیشتر و سهیم شدن در این ثواب بزرگ می‌توانید با خانم ژیلاد قدسیان به شماره تلفن

۹۶۰۷-۲۷۶-۳۱۰ یا خانم گیتی برخوردار به شماره تلفن: ۴۱۰۸-۴۳۵-۳۱۰ تماس حاصل فرمائید.

نقشی که آلیانس بین مردم ما ایفا کرده است نقشی است مقدس، رهایی بخش و زندگی بخش. و اکنون موقعیتی پیش آمده تا فقط یک بار مراتب سپاس و قدردانی خود را به این مرکز فرهنگی ثابت کنیم. کلیه عواید این شب نشینی به آلیانس ایزرائلیت اهدا خواهد شد تا

به نوسازی و توسعه بیشتر نیاز بیش از حد دارد. اطاقها و کلاسها به قدری فرسوده شده‌اند که ایمنی شاگردان در خطر است. نکته بسیار درخور توجه این که اگر چه به خاطر خروج یهودیان از ممالک اسلامی، بعضی مدارس آلیانس رونق سابق را ندارند، در عوض مهاجرت این گروه از یهودیان به اسرائیل باعث آن گشته که این دانشکده کشاورزی باسپیل کثیر دانشجویان علاقمند روبرو شود. در ویدئویی که از این مرکز فرهنگی مشاهده کردیم، دانشجویان تازه وارد یهودی ایرانی در میانشان بیشمار بود و همگی از این که دور از وطن در مرکزی گرد هم آمده‌اند که به جز پناه دادن به آنها در تکمیل زبان، علم و تخصص آنها همت والا به خرج می‌دهند ابراز رضایت و خشنودی بیش از حد کردند.

آقای هوبرت در سخنرانی خود، در گردهم‌آئی یهودیان ایرانی مقیم لوس آنجلس، خدمات بیشمار مدارس آلیانس را به یهودیان ایران یاد آور شد و اضافه کرد که اکنون زمانی است که جامعه یهودیان مشرق زمین که خوشبختانه بسیاری از آنها از توان مادی فراوانی برخوردارند، دین خود را به آلیانس بپردازند و سپس برای اثبات اهمیت خطیر این کمک رسانی اضافه کرد که او و خانواده اش مطابق رومی که یهودیان ایرانی برای کمک به این مرکز ارزنده فرهنگی جمع آوری می‌کنند، اعانه خواهد داد یا به گفته انگلیس زبانان:

They match dollar for dollar
این خبر مسرت انگیز شوری
غریب در میهمانان ایجاد کرد،
در پی این گردهم‌آئی جلساتی
ترتیب داده شد تا چاره اندیشی
شود. در نتیجه قرار بر آن شد تا
یک شب نشینی بسیار شیک و

فارغ التعمیلان از مدرسه "آلیانس" همدان در سال ۱۹۳۲



در کوچه خاطرات...

از: منصور مقدم

اهالی شهر سخت می‌گذشت و همه در نوعی اضطراب و نگرانی روزگار را می‌گذراندند. حالا که در سن بالا و با دانش امروز به آن زمان فکر می‌کنم متوجه می‌شوم که چطور این تجربیات در ذهن من که کودکی نه یا ده ساله بودم اثرات عمیقی بر جا گذاشته است. اصولاً در آن زمان و به خصوص در ایران کمتر کودکی ناز پرورده و یا آن‌طور که والدین امروز توجه می‌کنند با دانش روانشناسی و درک نیازهای سنی خودش بزرگ می‌شد. همه ما از همان دوران کودکی مسئول انجام کارهای مختلف خانه بودیم و هرگز اجازه نداشتیم که اعتراض کنیم و یا دستورات والدین را زیر سؤال قرار دهیم. فکر نمی‌کنم که هیچ کدام از خانواده‌ها به این فکر بودند که تجربیات و اضطرابات ناشی از جنگ، کمبود غذا، احتیاجات مالی همراه با زندگی در یک محیط بسیار متعصب چه اثری در روان و پرورش

کاری مثبت برای مملکت خود انجام می‌دهند بازگو می‌شود. هر بار شنیدن این خبرها و دیدن فیلمهای مستند سربازان آمریکایی در یکی از کشورهای خاورمیانه، که همسایه ایران نیز هست، مرا به یاد زمانی می‌اندازد که سربازان آمریکایی، همراه با ارتش متفقین، طی جنگ جهانی دوم در شهرهای مختلف ایران حضور داشتند. در آن سالها دوران کودکی را در شهر همدان می‌گذراندم و مانند اکثر بچه‌های خانواده‌های یهودی در مدرسه آلیانس، به مدیریت "مادام بتیا و موسیو آندره کوئنکا" تحصیل می‌کردم. بی شک زمان جنگ به همه

"وجود سربازان آمریکایی و سازمان آلیانس در ایران بعد از جنگ جهانی دوم باعث دلگرمی یهودیان ایرانی بود"

در چند سال اخیر وجود ارتش آمریکا و انگلیس در کشور عراق تمام برنامه‌های خبری رسانه‌های گروهی فارسی زبان و آمریکایی را اشباع کرده است. در بعضی از این برنامه‌ها مردم عراق از خوشحالی و یا نارضایتی‌های خود در رابطه با وجود سربازهای آمریکایی صحبت می‌کنند و در برخی دیگر نقطه نظر سربازانی که از کشور و یا خانواده خود دور هستند و باور دارند که



مدرسه آلیانس (اتحاد) در شهر همدان



یک سخنرانی پراحساس در مورد احتیاجات مدرسه آلیانس و مردم همدان، مقداری آب نبات را که در ظرفی روی میز قرار داشت، در مشت گرفت و آنها را به حراج گذاشت.

مهمانان آمریکایی که بی شک تحت تاثیر و قدرت بیان او قرار گرفته بودند هر بار محتویات مشت او را به مقدار بالایی می خریدند و همه ما تماشاگران، این شهامت مادام کوئنکا و سخاوت میهمانان خارجی را تحسین می کردیم و از آن می آموختیم.

البته حضور امروز سربازان آمریکایی در عراق با دلیل و نوع حضور آنها در ایران آن زمان بسیار متفاوت است. اما دور از سیاست و قدرت طلبی دولت ها احساسات، مشقات، و تجربیات انسان ها چه آمریکایی، چه عراقی و چه ایرانی، آن حسی است که تا آخرین لحظه زندگی انسان را به خود مشغول می کند و در ساخت شخصیت او تاثیر می گذارد.

من و تمام هم دوره هایم شاهد گذشت تاریخ، چه خوب و چه بد، از کوچه های سرد، پر خاک، و تنگ و تاریک همدان، تا شاهراه های مدرن و مملو از ماشین های آخرین سیستم آمریکا بوده ایم. ولی آنچه که تا آخر عمر با ما می ماند درسی است که سخاوت و انسانیت اشخاصی که در زندگی ما قدم گذاشته اند به ما داده است.

آدامس و یا شکلات می کردند که بیشتر مواقع آنها روی بچه ها را زمین نمی انداختند. امروز که به عقب بر می گردم و خاطراتم را مرور می کنم متوجه می شوم که چقدر و جود مادام کوئنکا، یک بانوی فرانسوی زاده که عمر خود را در راه پیشبرد و بهبود بخشیدن به زندگی یهودیان ایران صرف کرد، در آن زمان برای یکایک ما ذیقیمت بود. اخلاق او و امثال او در مدارس آلیانس الگویی بود برای تمام محصلین. دانش آموزانی که از طبقات پائین، متوسط، و بالای جامعه آمده بودند و نه تنها یهودی، بلکه مسلمان و مسیحی نیز در کنار هم روی نیمکت های کلاس نشسته و به یادگیری مشغول بودند. بخشندگی و خیرخواهی روسای مدرسه شخصیتی بود که در ذهن ما پرورش داده شد و به جرأت باید بگویم که جدا از شاگردان یهودی دانش آموزان غیر یهودی نیز تا به امروز پیشرفت اجتماعی و تحصیلی خود را مدیون این سازمان و کارمندان آن می دانند.

مادام کوئنکا که با حوصله بسیار اوضاع ناهنجار یهودیان را به ارتش متفقین توضیح می داد و از آنها یاری می گرفت. با تمام وجود از یهودیان همدان پشتیبانی می کرد و بارها در سالن مدرسه جشن بر پا کرد. تمام سران ارتش و دولت آمریکا را که از همدان بازدید می کردند دعوت کرد و مشکلات خانواده های یهودی و محصلین تحت فشار را برای آنها شرح می داد و از آنها کمک های مالی و خوراکی دریافت می کرد.

امروز ما در هتل های لوکس و درجه یک، در جشنهای مجلل و زیبا شرکت می کنیم و برای کمک به یک و یا چند سازمان خیریه تابلو و یا شئی را که به حراج گذاشته می شود می خریم. اما اولین بار که من شاهد چنین حراجی بودم در زمان جنگ در سالنی کوچک و سرد بود، مملو از اهالی دلمرده و خسته مردم همدان و تعدادی از سران ارتش و دولت آمریکا. روانشاد مادام کوئنکا پس از ایراد

فرزندانشان خواهد گذاشت.

بدون شک زندگی آن قدر برای خود آنها به سختی می گذشت که وقت تجزیه و تحلیل این مسائل را نداشتند.

در طی آن چند سال وضع اکثر اهالی همدان از نظر خورد و خوراک و پوشاک، به دلیل قحطی ناشی از جنگ، خوب نبود و بسیاری از محصلین مدرسه آلیانس تنها وعده غذایی را که در طی روز می خوردند در مدرسه به آنها داده می شد. البته این رسیدگی نیز با مشقت زیاد انجام می گرفت. چون در طی تمام سالهای جنگ برای رؤسای مدرسه از فرانسه حقوق نمی رسید. البته در آن ایام برخی از خانواده های مرفه، چه یهودی و چه مسلمان، که فرزندانشان در مدرسه آلیانس تحصیل می کردند تلاش می کردند که این کمبود را جبران کنند ولی هنوز نیاز تا حدی بود که برای آنها نیز امکان پاسخ وجود نداشت.

خوب به خاطر دارم که مادام کوئنکا برای روی پا ننگ داشتن مدرسه و تامین خوراک و پوشاک برای محصلین تحت فشار با فداکاری بسیار تلاش می کرد. همراه با آمدن سربازان آمریکایی به همدان کمپ بزرگی در شهر توسط آنها دایر شد که با کامیونهای غول پیکر انواع خوراکی و لوازم مورد احتیاج را که از آمریکا می آوردند در آنجا ننگه می داشتند و به روسیه می فرستادند.

روسای مدرسه آلیانس به هر طریقی که بود مقداری مایحتاج محصلین را از این کمپ می گرفتند. بیشتر کوچه و محل های شهر همدان را سربازان آمریکایی احاطه کرده بودند و حضورشان در همه جا پیدا بود. عده ای از بچه ها و جوانهای خانواده های یهودی برای کمک در تأمین احتیاجات روزمره خانواده در کمپ آمریکایی ها به کار مشغول شدند. تا آنجائی که به خاطر دارم وجود این سربازان آمریکایی برای من نوعی دلگرمی و سرگرمی بود و همه بچه های محل با استفاده از انگلیسی دست و پا شکسته ای از آنها طلب

LAW OFFICES OF
SHAHROKH MOKHTARZADEH

Serving the Iranian/American community since 1990

BUSINESS, REAL ESTATE, FAMILY LAW, LITIGATION

دفاتر حقوقی

دکتر شاهرخ مختارزاده

متخصص در

قراردادهای تجاری، املاک، امور خانواده، دعاوی قضایی

TEL: 310.286.1200

2029 CENTURY PARK EAST, SUITE 2970

LOS ANGELES, CALIFORNIA 90067

FAX: 310.286.1250

E-MAIL: shahrokh@smtlcla.com

مقاله دوم

ادب و فرهنگ یهودی در دوران هخامنشی

از: دکتر ناهید پیرنظر (اُبرمن)

کتابهای عزرا و نحمیا (Nehemiah, Ezra): این دو کتاب که مربوط به اردشیر، پادشاه هخامنشی است هنوز هم مشخص نیست که در دوران کدام اردشیر، اردشیر اول یا اردشیر دوم، نوشته شده است. در این دو کتاب است که جنبه‌های سیاسی و فرهنگی تاثیر حکومت ایران بر یهودیت کاملاً مشخص میگردد، بخصوص در کتاب عزرا که فرمان خداوند و فرمان پادشاه در یک ردیف قرار میگیرند. او وظیفه وفاداری دوگانه خود و سایر یهودیان ایران را به قومیت یهودی و تابعیت سیاسی ایرانی، در آیه ذیل مشخص می نماید (فصل هفتم، آیه ۲۶): "هر کس که از فرامین خداوند و قوانین پادشاه سرباز زند، بگذارد که مجازات نسبت به آنها بصورت مرگ، تبعید، ضبط اموال و یا زندان بمرحله اجرا درآید."

یکی دیگر از تاثیرات مهم دوران هخامنشی بر یهودیت، نظریه آنان نسبت به فرهنگ زدائی (assimilation)، منع آمیزش و ازدواج یهودیان با غیر یهودیان است (کتاب عزرا: فصل نهم، آیات ۲-۱؛ فصل دهم، آیات ۴-۲ و ۱۵ و کتاب نحمیا: فصل ۱۳، آیات ۲۸-۲۴). با تحلیل سلطه حکومت ایران بر یهودیه بعد از اردشیر اول یا دوم بود که انشعاب و فرقه گرائی در میان یهودیان از نظر اجرای رسوم و آداب و فلسفه مذهبی رشد پیدا کرد. باید اضافه نمود که اصولاً بعد از دوره تسلط ایران بر یهودیه و تکوین قوانین مذهبی بصورت قوانین اجرائی کشوری، اعتقاد به وحی و نبوت از میان یهودیان رخت

عتیق، در قسمت پیامبران (Navi'im) و در قسمت مکتوبات (Kethuvim)، در عهد پادشاهان هخامنشی تکوین یافته اند. این کتب عبارتند از:

کتاب هگای (Haggai): کتاب هگای مربوط به بازسازی معبد دوم و لشگرکشی داریوش اول به مصر و شامل مطالب مربوط به تهیه آذوقه برای لشگریان امپراطوری ایران میباشد (هگای: ۲-۱).

کتاب زکریا (Zechariah): کتاب زکریا از بازسازی معبد مقدس توسط سرمایه امپراطوری ایران، برخورد لشگریان ایرانی با اهالی بازمانده شهر اورشلیم و مهاجران اطراف و یا از حکومت و سرنوشت رهبر اورشلیم سخن میگوید. در این کتاب، زکریا بردباری و همراهی با حکومت ایران را تأیید میکند (زکریا: آیات ۸-۱).

کتاب اِشعیا (يشعيا Isaiah): کتاب اِشعیا ضمن گزارش اخبار دوران هخامنشی، نمودار عقاید و نظریات آن دسته از یهودیانی است که از اقامت و سلطه ایران بر یهودیه نگران و شاکی هستند (اِشعیا: ۶۶-۵۶).

کتاب ملاکی (ملاخی، Malachi): کتاب ملاکی که بیشتر جنبه مکاشفه دارد در مورد تغییر روش خشایار شاه و کاهش بودجه برای نگهداری معبد، انتقاداتی را منعکس میسازد. هر شش فصل این کتاب، مربوط به دورانی است که یهودیه بتدریج از حمایت کمتری از جانب ایران برخوردار شده و کم کم پایه های انشعاب یهودیت (Pluralism) در آن دوران در حال نزع بوده است.

پادشاهان هخامنشی در رابطه با اقوام و ملل مختلف زبانها و خطوط مختلفی را بکار میبردند. لذا در مورد مکاتبات و روابطشان با یهودیان از خط و زبان آرامی که زبان مورد تکلم یهودیان آن دوران بود، استفاده میکردند. این امر نه تنها از نوشته های تورات مفهوم است، بلکه ترجمه ای هم از کتبی بیستون بزبان آرامی در میان اسناد پایپروس جامعه یهودی ساکن شهر یب (Yeb) ر جزیره الفانتین (Elephantine) در جنوب مصر یافته شده است که امکان چنین نظریه ای را بیشتر می سازد. این ترجمه که میتواند مربوط به دوران فتح کمبوجیه در مصر (۵۲۵ ق.م.) و تسخیر جزیره الفانتین بوسیله هخامنشیان باشد، نمونه رعایت زبان اقلیت ها توسط پادشاهان هخامنشی است. هخامنشیان همانگونه که برای زبان ملتها ارزش قائل بودند، به همان نسبت، آزادی عقیده و مذهبی آنها را نیز رعایت میکردند. از شواهد تاریخی نیز چنین بر میآید که کمبوجیه با وجود تسخیر این جزیره، به معبد یهودیان در شهر یب هیچ آزاری نرسانید. طبق کتاب مقدس، توصیه یرمیا ی نبی (یرمیا: فصل ۲۹، آیات ۵-۷) در مورد تشویق یهودیان به انطباق با محیط جدید، شاید اولین نطفه آمیزش فرهنگی و اجتماعی بین ایرانیان و قوم یهود باشد.

۱- کتب مذهبی یهودی در رابطه با ایران

آنچه که مسلم است، قسمت‌هایی از عهد

برچید و قوانین و سنن مذهبی جای آنرا گرفت.

۲- سبک های ادبی:

آنچه که مسلم است بسیاری از نوشته ها و ادبیات عهد عتیق در یهودیه، اکثراً در مورد تأیید پیروی از حکومت ایران و به زیر سؤال بردن و یا اعتراض بر این تسلط نوشته شده است. این موقعیت حساس، در اواخر سلطه پادشاهان هخامنشی، باعث ایجاد دو سبک یا مکتب ادبی در نوشته های مربوط به یهودیت گردید. نویسندگان این دو سبک، هر دو از طبقه کاتبین، یعنی طبقه تحصیل کرده جامعه بوده اند. ادبیات این دوران را به

دو مکتب "ادبیات حکمت" و "ادبیات مکاشفات و انتقادات" میتوان تقسیم کرد:

ادبیات حکمت:

طبقه کاتب و هم فکران آنان که اکثراً از میان طبقه متوسط بالا بودند سعی داشتند که یک نوع "نظم جهانی" را برای انسانها ایجاد کنند. از جمله کتابهای این مکتب عبارتند از کتابهای امثال سلیمان (تهیلیم، Psalms)، ایوب (Job) و جامعه (کوهلت، Ecclesiastes). ادبیات مبتنی بر حکمت معتقد بود که خداوند جهان را بر پایه عقل و دلیل قرار داده و حقیقت مطلق و پوشیده در انتظار این است که انسان آنرا کشف کند. در این مکتب، انسان با ارج گذاشتن بر آموزش،

همراه با منطق و عقل، می تواند به این هدف برسد. از دیدگاه کتاب سلیمان، حکومت "و نظام جهانی" شاهنشاهی ایران میتواند برای همیشه ادامه پیدا کرده و معبد مقدس هم می توانست آداب و رسوم خود را حفظ کند. در این مکتب، فضیلت های "کنترل نفس"، "اطاعت" و "تحمل" مورد تحسین قرار میگرفتند. در کتابهای ایوب و جامعه نیز با وجود سعی در انعکاس نارضایتی های مردم از سلطه حکومت هخامنشی، هیچگونه راه حلی پیشنهاد نمی شد.

ادبیات مکاشفات و انتقادات:

نبوت یا وحی الهی تا نیمه اول دوره شاهنشاهی ایران یعنی تا بعد از سلطنت

نمونه شباهت اعتقادات زرتشت و یهودیت



کتاب یحزقل فصل سی وهفت (Ezekiel:37)

در مورد رویای یحزقل، زنده شدن دوباره یهودیان مدفون در گالوت و بازگشت آنان به سرزمین اسرائیل،

که مبین اعتقاد به زندگی دوباره انسان ها در یهودیت است.

این تصویر بر روی دیوار کنیسای دورا اورپس واقع در ایران قدیم و سوریه کنونی متعلق به سالهای ۲۴۵-۲۴۴ میلادی کشف شده است.

Courtesy of Beth Hatefutsoh, Israel

زندگی جاودانی: یسعیا، فصل ۲۷، آیات ۶-۲ در مقابل فروردین یشت: ۹۶.ii

۴- تأثیر کلی تسلط دوران هخامنشی بر یهودیت

آنچه که مورد تأیید است، یهودیه در دوران تسلط هخامنشی، با وجود بروز برخی تغییرات در هسته داخلی جامعه، هویت خود را حفظ نمود. از سوی دیگر، شرایط محیط شاهنشاهی ایران به فرهنگی که از نظر سیاسی و اقتصادی به ایران وفادار میماندند، اجازه رشد میداد. بنابراین یهودیه توانست سنت های خود را به عنوان یک قدرت اجتماعی تثبیت نموده، به قسمت اعظم کتاب عهد عتیق که تا به امروز پایدار است رسمیت قانونی بخشد. در این دوران است که معبد مقدس بازسازی گردید و قوانین تورات و بعضی نوشته های قانونی دیگر گسترش یافت. اما مهمترین تأثیر این دوران، بروز مقدمات انشعاب در یهودیت و پیدایش جدائی بین کاهنان و مقام فرمانداری میباشد. دوران تسلط شاهنشاهی ایران، بعد از باز سازی معبد مقدس با ایجاد فاصله و شکاف بین مذهب رسمی و مذهب عامه، باعث پرورش ریشه های دگر اندیشی در یهودیه و رشد و توسعه جنبشهای تازه ای در درون یهودیت گردید. بالاخره در بررسی این دوران و تأثیرش بر یهودیت، که ریشه های کهن آن زیر سایه ایرانیان آبیاری شده بود، بخوبی میتوان مشاهده نمود که یهودیت بر اساس فضای اجتماعی و سیاسی ناشی از حکومت ایران بود که توانست شکل نهائی را بخود بگیرد.ⁱⁱⁱ (ادامه دارد)

کند. اهل مکاشفه شدیداً از درگیر بهای میان جوامع مختلف تحت حکومت استعماری آگاهی داشت. آنان طالب بر کناری حکومت خارجی و برقراری تشکیلات الهی به جای آن بودند. اصولاً اهل مکاشفه بمنظور از بین بردن بدیها، انهدام کل نظام اجتماعی را آرزو میکرد. نمونه ادبیات مکاشفه کتابهای دانیال (Daniel) و زکریا (Zechariah) میباشد. ادبیات مکاشفه نشانه ادامه جدائی بین نخبگان حاکم و متخصصان اهل دانش بود زیرا با استفاده از قدرتی بالاتر از حکمت و دلیل، میتوانست به کارهای بی منطق دستگاه های اداری واکنش نشان دهد.

۳- شباهت اعتقادات زرتشت و یهودیت:

دوران سلطه ایران بر یهودیه، که مقارن بانزج آئین زرتشت در ایران بود، میتواند نمودار تشابه بعضی از تصورات و مفهومات زرتشتی و یهودی با هم باشد. از نکات تشابه بین عقاید زرتشتی و یهودی مسئله زندگی پس از مرگ و روز رستاخیز است. در این مقایسه برای مثال در مقابل کتاب اشعیا (یسعیا، Isaiah) از کتب پیامبران (نویسیم، Prophets) با فروردین یشت به برخی از این عقاید متشابه برخورد میکنیم:¹

آمدن ماشیح: یسعیا، فصل ۲۷، آیه ۱ در مقابل فروردین یشت: ۹۲ تا ۸۹.

رستاخیز: یسعیا، فصل ۲۶ آیه ۱۹، در مقابل فروردین یشت: ۹۴ تا ۸۹.

روز بازخواست: یسعیا، فصل ۲۶، آیات ۲۰-۲۱، در مقابل فروردین یشت: ۹۴.

اردشیر اول و زمان عزرا هنوز ادامه داشت. ولی دلیل قطع نبوت بعد از اواسط قرن پنجم قبل از میلاد روشن نیست. در کتاب یرمیا باب ۲۳ آیه ۱۶ نمونه هایی از واکنشهای منفی در مورد نبوت را مشاهده میکنیم که میگوید "یهوه صباوت چنین میگوید: بسخنان این پیامبران که برای شما نبوت میکنند گوش ندهید زیرا شما را به بطالت تعلیم میدهند و رویای دل خود را که از دهان خداوند گفته نشده است، بیان میکنند". بدین ترتیب امکان چنین فرضی وجود دارد که در دوران بعد از تبعید، جامعه یهودیه از الهامات و نبوت پیامبران خود راضی نبوده باشد. فرمانداران، کاهنان و اهل دانش همواره از پیامبران، بعلت تفاوت بین طرز فکر و روش اداری، از این طبقه انتقاد میکردند (یرمیا، باب ۲۳ و زکریا باب ۱۳). بعلت شرایط زمانی، در اواخر دوران تسلط ایرانیان، مکاشفت بعنوان وسیله دیگری برای مشاهده حقیقت و رابطه با خداوند مورد استفاده قرار گرفت. این اعتقاد که بیشتر در مورد رابطه با خداوند بود تا امور سیاسی، نمودار یاس انسان در مورد مسئله قدرت "اختیار بشری" در جامعه بود. زیرا که معمولاً به هنگام ناامیدی در تنظیم حوادث میتوان وقایعی را که برای انسانها اتفاق میافتد، با تأیید نقش "اراده الهی" و "تقدیر" توجیه کرد. برخلاف ادبیات حکمت که جهان را با یکنوع "نظم اجتماعی" توصیف میکند، ادبیات مکاشفه معتقد به وجود هرج و مرج اجتماعی در جهان بود و اعتقاد بر این داشت که بشر قادر به حل مشکلات خود نبوده، خداوند با نابود کردن دشمنانش میتواند مسائل او را برطرف

i یشت: بمعنی نیایش و یشت ها نام مجموعه ای از سرودهای مذهبی است که از کتاب اوستا بر جای مانده است.

ii دانشگاه تندن. ، Almut Hinze برگرفته از یادداشت های

iii برای توضیح بیشتر در مورد تأثیر دوران هخامنشی بر یهودیت، رجوع گردد به مقاله "یهودیت تحت ستم ایران" نوشته Jon Berquist تلخیص و ترجمه نگارنده در پادیوند، جلد سوم: ویراستار آنون نصر چاپ مزدا، ۱۹۹۹، از انتشارات جامعه دانشوران

بحران کمبود آب و نقش اسرائیل

برگردان: ایرج فرنوش

خشک صحرای نگو به تلاشهای چشمگیر دست زده است.

یکی از موسسات پیشگام در راه مبارزه با کمبود آب، شرکت ملی آب اسرائیل، مه کورات (Mekorot) می‌باشد. این شرکت با همکاری بسیاری از محققین دانشگاه های تخنیه، بن گوریون و تعداد زیادی کمپانیهای تازه تاسیس شده تکنولوژی بالا چند سالی است که

تفحص و تحقیق درباره پدیده کم آبی و یافتن راه حل برای برطرف کردن و یا کم کردن این بحران را شروع کرده، در حال حاضر مه کورات مسئولیت و اداره و مدیریت ۳۰۰۰ تاسیسات آبی چه سطحی و چه زیرزمینی را به عهده دارد. در مجموع ۷۰ درصد نیاز آب اسرائیل برای



مصارف شخصی، کشاورزی، و صنعتی توسط مه کورات تامین می‌گردد. در آمد سالانه مه کورات ۷۰۰ میلیون دلار و سرمایه آن در حدود دو میلیارد دلار است.

رهبری و مدیریت مه کورات را آقای بوکی اورن (Booky Oren) به عهده دارد. نامبرده سابقه کاری بسیار برجسته و موثری دارد. وی قبل از شروع همکاری با مه کورات سالها مدیریت بخش تحقیق و توسعه شرکت کام ورس (Comvers) و قبل از آن مدیریت اجرایی کمپانی نتالیم (Netalim) را به عهده داشته است. این دو کمپانی اسرائیلی در بسیاری از

آب در کنار خاک و تسلیحات مثلث استراتژی اسرائیل را تشکیل می‌دهد از این رو از بدو تشکیل "هیدروپولیتیک و تأمین منابع بیشتر آبی یک استراتژی مهم در امنیت اسرائیل محسوب می‌شده. بدین جهت پژوهشگران کشاورزی و آبیاری در اسرائیل در سیاست گزاریهای داخلی و خارجی نقش عمده دارند. بعد از

جنگ شش روزه تاکنون رودخانه لیتانی، دریاچه جلیله و بلندیهای گولان به ویژه کرانه باختری رود اردن یکی از منابع باارزش آبی برای اسرائیل به شمار رفته‌اند. در صورت عقد قرارداد صلح، موافقتهایی در مورد تقسیم آب این نواحی پس از خروج نیروهای اسرائیلی به عمل خواهد آمد. ولی به قدرت رسیدن یک رژیم ضد اسرائیلی در اراضی فلسطین به آسانی منابع مورد نیاز آبی را در کرانه های باختری به خطر می‌اندازد. در این راستا، اسرائیل از دیرباز برای تامین آب مورد نیاز خود با طبیعت دست و پنجه نرم کرده و در رویارویی با کمبود آب به ویژه در منطقه

هر ساله وقتی سطح آب دریاچه کینرت در اسرائیل از سطح طبیعی پائین تر می‌رود اسرائیلیان دچار دلهره و تشویش می‌شوند. نشانه های کمبود آب اکنون نه تنها در اسرائیل آشکار است بلکه ۲۶ کشور دیگر از منابع آب تجدید شده کافی برای نیازهای خود بهره مند نیستند. اکثر کم آب ترین کشورها در آفریقا و خاورمیانه قرار دارند.

بحران آب یکی از بنیادی ترین رویکردهایی است که از سالهای پایانی سده بیستم به عنوان یک موضوع مهم در کانون مباحثات و گفتگوهای بین المللی قرار گرفته است. طبق گزارش سازمان ملل متحد، جمعیت جهان در دهه آینده یک میلیارد و در

دو دهه آینده دو میلیارد نفر افزایش خواهد یافت. رشدی که تقاضاهای سنگین بر منابع آب کشورهای در حال توسعه تحمیل خواهد کرد. دامنه این تقاضا وقتی در برابر محدودیت های دیگر و بی برنامه‌گی برای رویارویی با خشکسالی سنجیده شود آشکار می‌شود که جهان با یک بحران سخت آب روبرو است. پطروس غالی وزیر امور خارجه مصر در خصوص اهمیت استراتژیک آب در منطقه گفته بود که "جنگ سده ۲۱ در خاورمیانه نه بر سر نفت است بلکه بر سر آب خواهد بود". به باور پاره‌ای "آب، نفت سده ۲۱ خواهد بود"

اگر از صادرات تکنولوژی برتر، بیشتر نباشد، نباید کمتر باشد. نامبرده معتقد است که همانطور که دهه ۱۹۹۰ در دهه تکامل فناوریهای برتر بوده، در دهه آینده، جهان شاهد رشد عظیم منابع آب خواهد بود. "پروفیسور سمیات" می‌گوید که کلیه کشورهای بلوک شرق سابق که درخواست پیوستن به اتحادیه اروپا را دارند می‌باید صنایع خود را با استانداردهای موجود در اتحادیه اروپا تطبیق دهند و برای رسیدن به این هدف آنان می‌توانند از تکنولوژی اسرائیل استفاده کنند. اتحادیه اروپا می‌تواند به بازار عمده برای صنایع آب اسرائیل تبدیل گردد.

هندوستان و چین نیز نیاز مبرم به تکنولوژی آب اسرائیل دارند و اسرائیل به آسانی می‌تواند حضور خود را در این دو کشور گسترش دهد. بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین هم اکنون از صنایع آبی اسرائیل استفاده می‌کنند و نیاز آنان هر روز بیشتر می‌گردد. جهان با بحران کمبود آب روبرو است و تکنولوژی آب اسرائیل بدون شک می‌تواند در کم کردن این بحران کمک کند.

اگر اسرائیل می‌خواهد برتری خود را در رشته صنایع آب حفظ کند چاره ای ندارد مگر به کار خود شتاب داده و خود را برای بحران کمبود آب در سطح جهان آماده کند. دهه آینده دهه تکنولوژی آب است.

تعدادی از این پدیده‌ها به نتیجه رسیده و مقدمات عرضه بازرگانی آنان شروع شده است. پیشرفت پروژه‌های "wattech" بیشتر مدیون کمپانیهای تکنولوژی بالا که با آن مشارکت دارند می‌باشد. زیرا این کمپانیها با داشتن یک کادر پرسنلی پژوهشگر با نبوغ و خلاق با اندیشه‌های تازه، نوآوری‌های زیادی برای "wattech" به وجود آورده‌اند.

به باور "بوکی اورن" اطلاعات و دانش اسرائیل در رشته صنعت آب بسیار وسیع و موثر بوده و از پتانسیل بسیار بالا برخوردار است. ولی هنوز از ظرفیت کامل آن استفاده نشده است. وی ارزش صادرات صنایع آب را که در سال در حدود ۷۰۰ میلیون دلار می‌باشد پیش‌بینی بیشتر نمی‌داند و معتقد است که این رقم می‌بایست ده‌ها برابر بیشتر باشد. نامبرده می‌گوید ۴۰ درصد از سطح کره زمین از نظر وضع جغرافیایی و اقلیمی شبیه اسرائیل است یعنی در منطقه خشک و یا نیمه خشک قرار دارند. از این جهت تجربه، دانش و تکنولوژی اسرائیل برای این مناطق بسیار مورد نیاز و ضروری است.

پروفیسور رافائل سمیات (Semiat Raphael) رئیس بخش تحقیق منابع آب در دانشگاه تخینون اظهار می‌دارد که صادرات فناوریهای بالا در اسرائیل سالیانه بالغ بر چندین میلیارد دلار است. به نظر وی صادرات منابع آب می‌باید که

رشته‌های صنایع آب پیشگام بوده و تخصص آنان بیشتر در تولید لوازم برای مصارف کشاورزی و آبیاری قطره ای است. تحت سرپرستی و مدیریت آقای "اورن" یک بخش تحقیقاتی و پژوهشی به نام "wattech" در مه کورات تاسیس شده که هدف آن پژوهش و تحقیق درباره پدیده کم آبی و یافتن راه حل‌هایی علمی برای مبارزه و کم کردن بحران کم آبی می‌باشد. این تحقیقات بیشتر در زمینه‌های: پیدا کردن منابع جدید آبهای زیر زمینی و طرق بهره برداری صحیح از آنها، بهبود کیفیت و نمک زدایی، وسیله برای کم کردن نیاز به آب برای مصارف کشاورزی و صنعتی، حفر چاه‌ها در مناطق خشک، جلوگیری از هدر رفتن آب باران و مهار کردن و استفاده مجدد از آبهای هدر شده و غیره می‌باشد. روشهای ابداعی توسط "wattech" این فرصت را به اسرائیل داده که تنها کشوری باشد که ۷۰ درصد از آبهای هدر رفته را جمع‌آوری و به مصارف آبیاری کشاورزی می‌رساند. بسیاری از پژوهشگران دانشگاه‌های تخینون و بن گوریون و ۶۸ کمپانی فناوری بالا با "wattech" همکاری و مشارکت داشته‌اند. این مجموع عظیم فکری موضوعات مربوط به آب را مورد مطالعه قرار داده، و راه حل‌های علمی برای آن جستجو می‌کند. در اثر تلاشهای این مجتمع فکری تاکنون متجاوز از ۱۲۰ پدیده مفهوم جدید مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و تاکنون



Sepehr Video & Photography
310.279.3403
www.MojanDesign.com

کتاب تاریخ یهود

از: پرویز رهبر

منشه نواده کاهن هم با دختر سنبلط یکی دیگر از دشمنان یهود ازدواج کرده بود پاره ای دیگر با قبایل مجاور ازدواج کرده و زبان عبری صحیح را از یاد برده و به یک مخلوطی از عبری و زبان های محلی صحبت می کردند. نحما دوباره به این بهم ریختگی ها سر و صورتی داد و منشه پسر یهویداع جانشین الیاشیب را که با دختر سنبلط ازدواج کرده بود از اورشلیم تبعید کرد. سنبلط و منشه در صدد تلافی برآمده به رقابت معبد اورشلیم معبد دیگری بر کوه گریزیم در شهر شخیم ساختند و منشه به کهنات آن منصوب گردید.

معبد گریزیم به رقابت معبد اورشلیم ساخته شده بود و هر یک از یهودیان اورشلیم همین که مورد نفرت دیگران واقع می شد به سامره می گریخت و در حقیقت این شهر و معبدش فرار گاهی برای بزهکاران اورشلیم شده بود و همین عوامل هم رفته رفته بر خصومت دو قسمت می افزود.

معبد گریزیم در حدود قرن پنجم میلادی ویران گشت و سامریها متفرق و نفوذشان از بین رفت. بقایای این فرقه امروز در شخیم که در قدیم به اسم نئاپولیس و امروز به اسم ناپولوز معروف است ساکن هستند.

شدند معبد دیگری برای خود بر کوه گریزیم در شهر شخیم بنا نهادند. سامریها می گفتند که از اعقاب آشور یهائی که آسار هادون و بخت النصر بدانجا آورده اند نبوده بلکه از جمله طوایف دهگانه اسرائیل هستند و حتی مدعی بودند که یهودیان حقیقی آنها هستند. این دسته فقط تورات را پذیرفته و به پیغمبران و تفسیرات مختلف تورات عقیده نداشتند. در نتیجه اختلاف شدیدی همواره میان آنها و بنی اسرائیل وجود داشت. این اختلافات موجب جنگها و نفاقهای داخلی شدیدی شد که در مدت قریب ده قرن باعث خونریزی های موحشی از طرفین گردید.

چون نحما به کشور ایران بازگشت تشکیلاتی که وی داده بود تقریباً از هم گسیخت زیرا مدت کوتاه حکومتش برای استقرار و تثبیت انتظامات کافی نبود در نتیجه باز نحما مجبور شد با دستورات جدیدی به عنوان یک حاکم ایرانی به اورشلیم بازگردد. در این مراجعت پی برد که مردم درست به قوانین تورات توجه نمی کردند (عزرا در همان مواقع فوت کرده بود) و الیاشیب کاهن بزرگ با طوبیای عمونی که از دشمنان خونخوار یهود بود رابطه دوستی داشت و یکی از اطاقهای معبد را برای این مرد تخصیص داده بود.

درسال ۱۹۴۶ پرویز رهبر، فیزیکدان، محقق، استاد دانشگاه و یکی از نویسندگان کتابهای فیزیک و شیمی برای تدریس در دبیرستان های ایران، کتاب "تاریخ یهود" را نوشته و منتشر کرد.

پرویز رهبر با تسلط کاملی که به زبانهای فرانسه، انگلیسی، عبری و فارسی داشت جدا از کارهای پژوهشی در رشته فیزیک و شیمی و دست یافتن به افتخارات بزرگی در این زمینه، به ترجمه نوشته های بسیاری از نویسندگان غربی به زبان فارسی نیز پرداخت. نام و کار او برای بسیاری از ایرانیان آشناست.

کتاب "تاریخ یهود" به گفته دست اندرکاران یکی از جامع ترین و بهترین نوشته ها در رابطه با تاریخ یهود و یهودیان ایرانی است که بطور خلاصه گذشته یهودیان دنیا را بررسی کرده است. کتاب دیگر نوشته او به نام "دریفوس و امیل زولا" نیز در زمان چاپ با استقبال فراوان روبرو شد.

مجله "شوفار" با اجازه از فرزندان آن شادروان کتاب "تاریخ یهود" را در قسمت های مختلف این نشریه چاپ خواهد کرد. به امید این که دانش گذشته در تصمیم گیری صحیحی برای آینده ما را همراهی کند.

با سپاس از شادروان پرویز رهبر و فرزندان او.

"شوفار"

معبد سامریها - چون سامریها از ورود به اورشلیم و آمیزش با بنی اسرائیل محروم

انجمن کبیر - ازدوره نحما انجمنی از بزرگان و روسای قوم برای اداره امور کشور و مراقبت در انجام مراسم مذهبی در اورشلیم تشکیل شد و به انجمن کبیر موسوم گردید. این انجمن از هفتاد نفر از فضلا و سالخوردگان قوم تشکیل می‌یافت و بعدها به نام سنهدرین موسوم گشت.

انجمن نامبرده چون اکثریت توده را از قوانین تورات بی اطلاع یافت تصمیم گرفت که قوم در روزهای شنبه و اعیاد در یکجا گرد آمده و هر بار فصل مخصوصی از تورات را بشنوند. بدین طریق کنیسه‌ها بوجود آمدند.

در آن موقع تورات به خط عبری کنونی نوشته نمی‌شد، و آن را به خط دیگری که خیلی شبیه به خط فنیقی‌ها بود می‌نوشتند. لیکن بعد ها خط آرامی را پذیرفته تورات را بدان شیوه نوشتند و تاکنون هم همانطور نوشته می‌شود.

سامریها بالعکس همان خط قدیم را نگاهداشتند و توراتشان بدان خط نوشته شده است.

دوره سوفریم - از فوت نحما تا اسکندر کبیر که قریب دوازده قرن می‌شود کشور یهود در سکوت و فراموشی به سر می‌برد. از این دوره اطلاعات زیادی در دست نیست شاید مدارکی که شامل تاریخ کشور یهود در این دوره بوده است ناپدید شده باشد. در هر صورت از این دوره که بدوره سوفریم (کاتبان به اسم سر دسته آنها عزرای کاتب) معروف است واقعه ای ثبت نشده ولی در همین دوره آرامش است که آئین مذهبی یهود به صورت فعلی متشکل گردید.

چنانکه گفتیم کنیسه‌ها در این دوره بوجود

آمدند و مردم در آن گرد می‌آمدند و قسمتی از تورات برایشان خوانده می‌شد. مراسم نماز در روزهای شنبه و اعیاد اختلاف زیادی با تشریفات سایر روزهای هفته نداشت به جز این که قسمتی هم از تورات که گواه بر اهمیت آن روز بود قرائت می‌کردند تا احترام و توجه به آن روز را به شنوندگان خاطر نشان کنند.

در اعیاد قطعه مفصل تری از تورات خوانده می‌شد. کمی بعد مقرر شد پس از قرائت یک فصل معین از تورات، قطعه برگزیده ای از کتب پیغمبران که با موضوع آن فصل از تورات رابطه ای داشت خوانده شود. مبدا این عادت در اختلافاتی است

که میان یهودیان اورشلیم و سامریان به وجود آمده بود زیرا دسته اخیر منکر قدوسیت اورشلیم و معبد آن بوده و کتب پیغمبران را که پر از مدح و تقدیس نسبت به اورشلیم شهر برگزیده خدا و معبد مقدس آن بود رد می‌کردند. بنابراین بزرگان یهود برای اثبات عقیده خود درباره احترام معبد اورشلیم مقرر داشتند که در روزهای

شنبه و اعیاد، قطعات منتخبی از گفته پیغمبران به عنوان گواه بر توجه مخصوص خدا به اورشلیم قرائت گردد و این گواهی پس از قرائت تورات به استحضار شنوندگان برسد. چون قسمت اخیر در آخر نماز صبح خوانده می‌شد آن را به نام هفتارا (خاتمه) نامیدند. در اثر پیش آمد همین موضوع لازم شد که کتب پیغمبران جمع آوری شده و معلوم گردد کدام یک باید جزء پیغمبران محسوب و کدام یک از صورت آنها خارج شود. ظواهر امر چنین حکم می‌کند که این تصمیم در دوره سوفریم گرفته شد و کتبی

که آن وقت فراهم گردید عبارت بود از چهار کتاب تاریخی (یوشع، داوران، شموئیل، پادشاهان) سه مجموعه ای که به نام یعیاشیا، یرمیا و یحزقیل منسوب هستند و بالاخره دوازده نفر پیغمبران شامل (یوشع، یوئیل، عوبدیا، یونس، میکا، ناحوم، حبقوق، صفنیا، حگای، زکریا، ملاکی)

چون این کتب برای تامین منظور فوق پذیرفته و موقوف شد و شماره آنها محدود گردید، ادبیات پیغمبران تقدس و احترام به خود گرفت و به نام ادبیات مقدسه موسوم گشت ولی اهمیت آن به درجه تورات نبود.

سوفریم به قوانین زبانی و سنن یهود زیاد اهمیت داده و آنها را به قوم تعلیم دادند و مخصوصا برای آن که مانعی برای دخول یهود در میان مشرکین درست کرده باشند به انجام آئین و دستورات مذهبی توجه مخصوصی مرعی داشته‌اند به طوریکه بسیاری از آداب مذهبی امروزی یهود از آن زمان باقی است.

بدین طریق آئین مذهبی یهود از نو متشکل گردید و روح آن به شریعت پیشین متوافق بود تنها یک عقیده خارجی در آن وارد شد و آن هم عقیده به رستاخیز بود.

در این دوره و دوره های پیشین، یهودیان در اثر تماس با ایرانیان با مذهب آنها یعنی کیش زرتشت آشنایی یافته و از وجوه مشترکی که میان قوانین و آداب آنها با عادات خود دیدند بسیار در شگفت شدند لیکن اعتقاد به یک خدای واحد به قدری در دل یهود عمیق بود که عقیده به اهورا مزدا با این که جنبه روحانی به آن داده شده بود، نتوانست در آن‌ها رسوخ کند.

چرا یهودی بمانیم؟

ما یهودی هستیم؟ بله، به یهودیت افتخار می‌کنیم؟ البته، چرا؟

نوشته: دکتر روبن ملامد

ترجیح می‌دهند و بالاخره تعداد یهودیانی که با خدمات فرهنگی خود زندگی را برای هم نوع خود آسان تر کرده اند، در طول تاریخ بسیار بالا است و این باعث افتخار همه ما است. تعدادی از این اشخاص استثنایی عبارتند از: ژان پل سارتر، فیلسوف معروف؛ بوریس پاسترناک و رومن رولان، برندگان جایزه نوبل؛ فلمینگ، کاشف پنیسیلین؛ شال ژول، کاشف میکروب تیفوس؛ دکتر سالک؛ کاشف فلج اطفال؛ و البته ابرمرد قرن بیستم، آلبرت اینشتن؛ و بسیاری دیگر که نام بردن همه آنها از حوصله این مطلب خارج است. خدماتی را که یهودیان در طول تاریخ برای بشریت انجام داده اند تا ابد چون تاجی زرین بر تارک دنیا خواهد درخشید و از این رو است که من به یهودی بودنم افتخار می‌کنم و این عشق را به فرزندانم نیز می‌آموزم.

قومها است. من طی مدت ده سال که عضو انجمن کلیمیان ایران بودم، به خاطر ندارم که حتی به اندازه انگشتان دستم طلاق در خانواده‌ها دیده باشم. به جرات می‌توانم بگویم که یهودیان جزو باسواد ترین افراد دنیا هستند. با وجود تمام محدودیت‌ها در ایران تعداد افرادی سواد در جامعه یهودی بسیار کم بود و در سطح کشوری یهودیان در مقامهایی و جود داشته‌اند که از طریق علم و دانش خود به آن رسیده بودند. یهودیان در هیچ کشوری باعث آزار دولت و حکومت نبوده اند و تعداد اشخاصی که در درگیریهای خشونت آمیز و یا جنایات دست دارند، در جامعه یهودی بسیار کم است. اصولا یهودیان به دنبال خوب زیستن و استفاده از نعمت های الهی هستند و همیشه در فرهنگ خود شادی را به غم و عزاداری

دلیل این که قلم برداشتم و نوشتن این مقاله را آغاز کردم، صحبتی بود که چندی پیش با یکی از دوستان نزدیکم در رابطه با یهودیت و فرهنگ قومی آن داشتم. این دوست عزیز، که از خانواده ای بسیار اصیل و تحصیل کرده می‌آید و پسرش نیز در سن هجده سالگی وارد یکی از دانشگاه های معتبر کشور شده می‌گفت که در مقابل سوال پسرش که چرا باید یهودی باشیم و یهودی بمانیم؟ در مانده شده؛ چون در این دوره و زمان حرفهای قدیمی از قبیل این که خداوند تورات را توسط ما به دنیا تقدیم کرد و ما قوم برگزیده هستیم، جوانان را قانع نمی‌کند. از همین رو فکر کردم شاید پاسخی را که به این دوست دادم با همه سهیم شوم، به این امید که جواب قانع کننده ای برای جوانانی که با این افکار درگیر هستند باشد. البته تجزیه و تحلیل هر مسئله ای باید از جوانب مختلف انجام شود و مورد بحث قرار گیرد. چون من ادعای فیلسوفی و یار بای بودن ندارم، این موضوع را از جنبه فلسفی و یا مذهبی نگاه نمی‌کنم، اما چون یک یهودی پایبند به اعتقادات و فرهنگ قومی ام هستم، این مسئله را از نقطه نظر کسی که به عنوان یک یهودی زندگی را گذرانده و تجربه کرده بیان می‌کنم.

من به یهودی بودن خود افتخار می‌کنم و به آن پایبند هستم، زیرا یهودیت بر اساس عشق و محبت بنا شده. احساس مسئولیت و وفاداری به خانه و خانواده در جوامع یهودی کاملا مشخص است. درصد جدایی و طلاق بین یهودیان در دنیای پیشرفته کمتر از دیگر



**با بیش از بیست سال سابقه
در کار عکاسی از جشنها و مراسم
عروسی، برمیئتصوا، پرتره و غیره**

**Photography
by
Roobeh**

Tel: 818.941.7753

www.roobehphotography.com

ایرانیان انسان دوست

برگرفته از سایت: همدمی

هستند که یهودیان را نجات داد و در تورات مقدس از او تجلیل شد. یکی از ایرانیان فرهیخته ای که در دوران دهشتناک نازی دست کمک به سوی یهودیان دراز کرد، کنسول وقت سفارت ایران در پاریس زنده نام عبدالحسین سرداری قاجار بود - که هنوز از جزئیات این اقدام انسان دوستانه او و شمار یهودیانی که در نتیجه کمک رسانی های وی نجات یافتند اطلاعات کافی در دست نیست.

در ماه ژوئن سال ۱۹۴۰، کوتاه مدتی پس از آنکه هیتلر بر بخشی از فرانسه مسلط گردید و صلاح بر آن دانست که از تسخیر سراسر آن خاک در آن مرحله صرفنظر کند، اکثر دولتهای جهان به سفیران خود در پاریس دستور دادند سفارتخانه های رسمی را به منطقه تحت فرمان حکومت ویشی (حکومت ظاهرا فرانسوی، ولی دست نشانده دولت آلمان) منتقل کنند. شهر ویشی به مرکز جدید سفارتخانه ها مبدل گشت. ولی در هر سفارتخانه در پاریس فرد یا افرادی برای سرپرستی ساختمان و رسیدگی به امور جاری گماشته شدند.

آقای سرداری قاجار، در سمت کنسول، به عنوان سرپرست ساختمان سفارت، در شهر پاریس که در اشغال ارتش آلمان بود باقی ماند.

در آن ایام شمار نامعلومی از یهودیان ایرانی در پایتخت اشغال شده فرانسه میزیستند و با این خطر فوری و جدی روبرو بودند که افراد اس.اس و گشتاپو آنها را نیز همانند دیگر یهودیان فرانسوی شناسائی کرده و به مراکز

روسیه بسپارد، و در همان حال فشار امپراطوری انگلیس را بر کرده خود احساس میکرد، از پیدایش یک ابرقدرت سوم به صورت آلمان نازی خرسند بود و امید داشت که از طریق همکاری با آن بتواند موازنه ای



زنده نام عبدالحسین سرداری قاجار در دوران خدمت در سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس

برای ادامه استقلال خود ایجاد کند. به دنبال این ملاحظات سیاسی، و به علت تبلیغات بسیار گسترده نازی، یهودستیزی در ایران به میزان چشم گیری افزایش یافته بود - گرچه ایرانیان نوادگان کورش کبیر

در دوران سیاه جنایات نازی علیه یهودیان، که برای همیشه به عنوان یک لکه ننگ بر پیشانی ملت آلمان و کشورهای اروپائی و جهان باقی خواهد ماند، در میان افرادی که اصول اخلاقی و موازین انسانی را زیر پا نگذاشته و حتی با به خطر انداختن جان خود درصدد نجات شماری از یهودیان نگون بخت برآمدند، یک ایرانی فرهیخته نیز وجود داشت که دنیا آن گونه که باید هنوز از خدمات بشر دوستانه او آگاه نشده است.

از هنگام به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان، تبلیغات نازی در ایران نیز گسترش یافت. نازیها و عمال آنها در این تبلیغات می کوشیدند ایرانیان و آلمانها را «هم نژاد» جلوه گر سازند و با این استناد که هر دو ملت ایران و آلمان از آریائیهای باستان هستند، تلاش میکردند ایران را به سود خود وارد جنگ کنند و یا دست کم آنکه از پیوستن ایران به ارتش متفقین جلوگیری نمایند. آنها برای انجام تبلیغات نژادپرستانه خود، بستر راحتی در ایران یافتند زیرا ملایانی وجود داشته و دارند که به نام دین، یهودی را نجس می خوانند و به او به نظر تحقیر می نگرند و درگذشته یهودیان در اثر تحریکات دینی و طمع ورزیهای دون صفتان مورد آزار قرار گرفته بودند و اموالشان مصادره شده بود.

حکومت ایران در آن هنگام نیز بنا بر ملاحظات سیاسی و غیرسیاسی گرایش های خطرناکی به آلمان هیتلری پیدا کرده بود. ایران که به مدت بیش از دو قرن از شمال توسط امپراطوری روسیه تهدید میشد و ناچار شده بود بخشی از خاک خود را به

تجمع یهودیان بفرستند و از آنجا با قطار راهی بازداشتگاههای مرگ کنند.

زنده نام سرداری قاجار دیپلماتی خوش مشرب و میهمان نواز بود و توانست با افسران و مأموران حکومت آلمان نازی روابط دوستانه ای برقرار سازد. او هنگامی که جان یهودیان ایرانی در پاریس را در خطر دید، با فرستادن نامه برای مقامات آلمانی این استدلال را مطرح ساخت که یهودیان ایرانی از هنگام کورش کبیر همیشه ایرانی بوده و در حمایت قوانین ایران قرار داشته اند و هیچ تفاوتی بین آنان و دیگر ایرانیان وجود ندارد - و یهودی و غیر یهودی ایرانی قابل تشخیص و تفاوت نیستند.

در نامه ای که بالاخره به دست آدولف آیشمن رسید و او مأمور رسیدگی به آن گردید، همچنین استدلال شده بود که یهودیان ایرانی هیچ شباهتی به یهودیان اروپائی ندارند - و اصولاً آنها موسوی (پیرو دین حضرت موسی) بوده و یهودی محسوب نمی شوند.

خوشبختانه این شیوه استدلال آقای سرداری قاجار و حمایت او از یهودیان ایران، مقامات آلمانی را متقاعد ساخت و در نتیجه، سفیر آلمان در پاریس نامه ای برای کنسول ایران فرستاد و در آن تعهد کرد که به یهودیان ایرانی هیچ آسیبی وارد نیاید و دستورات آلمان هیتلری در مورد بازداشت یهودیان و اعزام آنان به اردوگاههای مرگ، یهودیانی را که دارای گذرنامه ایرانی هستند شامل نخواهد شد.

زنده نام سرداری قاجار به این خدمت ارزنده به یهودیان اکتفا نکرد - بلکه در سال ۱۹۴۲، هنگامی که آلمان نازی در صدد برآمد با استناد به طرح شیطانیه حل نهائی مسأله یهود یهودیان فرانسوی را نیز به اردوگاههای مرگ بفرستد، تا آنان هم مانند یهودیان اروپای شرقی به قتل برسند، به درخواست نماینده جامعه یهودیان ایرانی در پاریس که با وی دوستی نزدیک داشت، به شمار

نامعلومی از یهودیان فرانسوی نیز گذرنامه ایرانی اعطا کرد تا از مرگ نجات یابند.

این اقدام انسان دوستانه از آنجا امکان پذیر گردید که خوشبختانه شماری گذرنامه های خالی در بخش کنسولی سفارت ایران در پاریس باقی مانده بود و زنده نام سرداری قاجار با به عهده گرفتن خطر مجازات های اداری و احتمالی، این گذرنامه ها را به نام شماری از یهودیان فرانسوی که با خطر بازداشت و اعزام به اردوگاههای مرگ روبرو بودند صادر کرد و در اختیار آنان گذاشت.

عبدالحسین سرداری قاجار که از خدمات کورش کبیر به ملت یهود آگاهی داشت، می دانست که از نظر اخلاقی و حتی اداری نه تنها تخلفی مرتکب نشده، بلکه در واقع در راستای انسان دوستی دولت ایران عمل کرده که خود را وارث راستین پایه گذار امپراطوری هخامنشی میداند.

پس از آنکه ارتش متفقین وارد ایران شد (تا از طریق آن کشور کمکهای گسترده تسلیحاتی و خوراکی خود را به اتحاد شوروی برساند که به شدت با ارتش آلمان هیتلری درگیر بود)، سفیر ایران در ویشی (آقای انوشیروان سپهبدی - که همسرش خواهر آقای سرداری بود) آنجا را ترک گفت و آقای سرداری به عنوان تنها سرپرست منافع ایران در پاریس باقی ماند - ولی ارتباط با تهران به طور کامل قطع شده بود.

یکی از افرادی که در نتیجه اقدامات بشر دوستانه آقای سرداری قاجار نجات یافت آقای ابراهیم مرادی نام دارد که در تابستان سال ۲۰۰۶ در سن ۹۲ سالگی در لوس آنجلس چشم از جهان فرو بست.

فرد دیگری که به کمک او از چنگال گشتاپو نجات یافت یکی از وارد کنندگان معروف خاویار ایران به نام پطروسیان بود که با جنبش زیرزمینی مقاومت ملی فرانسه همکاری داشت و به این علت گشتاپو میخواست او را بازداشت و مجازات کند.

آقای سرداری قاجار مدتی پس از جنگ جهانی سمت کاردار سفارت ایران در بروکسل را به عهده گرفت و در سال های دهه پنجاه میلادی به عضویت شرکت ملی نفت ایران درآمد و در سال ۱۹۸۱ در لندن چشم از جهان فرو بست.

آقای فریدون هویدا که زنده نام عبدالحسین سرداری دائی او بود - بخشی از مطالب بالا با استناد به نوشته های وی نگارش یافته، در ادامه خاطرات خود می نویسد: در سال ۱۹۴۸ هیأتی از جانب سران جامعه یهودیان ایران به پاریس رفت و به پاس خدمات انسان دوستانه آقای سرداری، لوح تقدیری که از نقره ساخته شده بود به وی اهدا کرد.

در موزه «ید و شم» در اورشلیم که شامل اسناد و آثار جنایات نازیها علیه یهودیان است، کپی برخی از مکاتبات آقای سرداری با مقامات آلمانی نگاهداری می شود.

در ماه آوریل ۲۰۰۴ که مصادف با شصتیمین سالگرد انتقال بیش از نیم میلیون نفر یهودیان مجارستان به اردوگاههای مرگ و مصادف با یادروز قربانیان جنایات نازیها بود، کانون «سیمون ویزنتال» (مرکز پژوهش های علمی درباره دوران هولوکاست - که به یاد شکارچی نازیها نامگذاری شده است) از عبدالحسین سرداری قاجار تجلیل به عمل آورد و لوح تقدیر از وی به آقای فریدون هویدا اهدا گردید.

آقای فریبرز مختاری، پژوهشگر و استاد دانشگاه مقیم واشنگتن که در حال نگارش کتابی درباره این ایرانی فرهیخته است ارزیابی می کند که زنده نام سرداری چند صد نفر ایرانی و یهودی غیر ایرانی را از چنگال گشتاپو و اعزام آنان به اردوگاههای مرگ آلمان نازی نجات داده است. آقای مختاری در کتاب خود که قرار است در ماههای آینده انتشار یابد، اسامی چندین نفر از نجات یافتگان را که خود وی با آنان و خانواده هایشان سخن گفته ذکر کرده است.

درگذشت مردی نیکوکار



1/20/1919 - 1/23/2008

آقای ابراهیم شموئیلیا، یکی از خادمان صادق جامعه، ماه گذشته چشم از جهان فرو بست. طی زندگی پربار خود، آقای شموئیلیا، جدا از رسیدگی به خانواده و تربیت فرزندان، خدمت به جامعه و اجتماع را یکی از وظایف مهم خود میدانست. در سالهای بعد از انقلاب و پس از مهاجرت به آمریکا جزء آن دسته‌ای بود که برای رفاه یهودیان ایرانی در تاسیس مرکزی برای نیایش کوشیدند.

ایشان در پا گرفتن کنیسه‌های مختلف ایرانی در کالیفرنیا بسیار موثر بودند و در چندین سال اخیر گردانندگی برنامه‌های شبات کنیسه‌ای یهودیان ایرانی کالیفرنیا را به عهده داشتند. برای آشنایی بیشتر با خدمات آن روانشاد متن سخنرانی نوه او "آقای افشین یوسفیه"، راکه در مجلس یادبود آن زنده یاد ایراد شده بود در بخش انگلیسی شوفار به چاپ می‌رسانیم.

با امید سلامت و پایداری برای بازماندگان خانواده آقای شموئیلیا و تسلیت به تمام خانواده‌های وابسته.

هیأت اجرائیه و هیأت امناء
فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا

یادروز خون

پیشکش به زنده یادان، قربانیان هولوکاست

از: جهانگیر صداقت فر

و

گذشت،

صبوری و گذشت
تاریخ را عبرت نگشت

چندین و چند سال، آری
ز قتل آدمیت
به تیغ شقاوت دژخیم قرن،

و صحاری دل سوخته‌را
باران رحمت به نوحه ننشست

شصت سال و بیش از آن عصر دوزخی
گذشت

و دلسوزی آفتاب نشکفت

و تاریخ را به دامن،

شقایقی از شفقت

سترگی لکه‌های پلشت

به سینه سوخته‌ی دشت

عبرت نگشت

xxx

و من اکنون

های!

به پیرانه سرم جرأت جسارتی است

در آستان سالگرد آن عصر نگونسار

تا بپراکنم فریاد دادخواستم را

بشنوید

گستاخانه به گستره‌ی دهر

بیدادگران ستمکار

شهر تا شهر

بشنوید،

اقلیم تا اقلیم

اینک غریو "نه، هرگز دیگر" ما را،

سیاره تا سیاره

می‌شنوید؟

و مظلومانه نه این بار،

پژواک ناله‌ها به نعره گرائیده ست

که خشمناک و مشت کوب و عصیانگر

بنگرید

دادخواه خون تبار به مذبح قربانی

تا خون ز نطفه‌ی فریاد

خویشم

از بطن خاک

عدالت، باری، به فریاد آمده‌ام اینک

نسلی نوین

که در پی این سال‌های سخت بهت و حیرت

دوباره زائیده‌ست.

خوانندگان عزیز

در مورد سخنان ایراد شده توسط آقای داریوش اقبالی "داریوش" در کنسرت لاس وگاس به تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۷، مقاله‌ای آماده شده بود که به دلیل نبودن وقت کافی، انتشار آن به شماره بعدی شوفار موکول شد.

اطلاعیه کنیسای فدراسیون یهودیان ایرانی

دوستان و سروران ارجمند

در راستای همکاری و همگامی با برنامه های خانوادگی شما همانند: بر میتصوا- بت میتصوا- شبات عروسی- نامگذاری- تولد- سالروز ازدواج و احیانا بزرگداشت عزیزی از دست رفته، کنیسای فدراسیون در روزهای شبات آماده اجرای مراسم نیایش به مناسبت برنامه های شما خواهد بود. و پس از انجام نیایش سالن جنب کنیسا به منظور پذیرایی از میهمانان به طور رایگان در اختیار شما قرار می گیرد.

در این رابطه از شما تقاضا می شود با صرف چند لحظه از وقت خود پرسشنامه زیر را پر کرده برای ما ارسال فرمائید تا در سالهای آینده قبل از موعد مقرر به شما یاد آوری گردد.

مشخصات صاحب مراسم:

-بزرگداشت سالروز ازدواج:

تاریخ نام شوهر نام زن

-سالروز تولد:

تاریخ نام و نام خانوادگی

-سالروز فوت:

تاریخ به نام

لطفا تلفن و آدرس خود را در زیر مرقوم فرمائید:

تلفنها:

آدرس:

با سپاس و تشکر از حمایت شما
کنیسای فدراسیون یهودی ایرانی

Hot Spots, Cool Food

Restaurant review by: **Amanda Hassid***

Aroma Café-

Take a twenty-minute ride up to Encino to sip on a different blend of coffee and devour some unique Israeli dishes at the eclectic and international Aroma Bakery Café. One of the few true main road hangouts along Ventura Boulevard, the café constantly looks busy to onlookers and thrives during the most hectic hours of the day. Whether the order is a snack for one or a full meal for a table of six, Aroma is always packed, sometimes with the line even spilling out onto the sidewalk. The café resembles Israel to the tea: with its noisy, sociable environment, laid-back, friendly service, Israeli music, and desserts that are only otherwise found in Israel itself. Aroma's regulars are of all ages, from young people chatting vivaciously while tasting hot Israeli coffee to older folks enjoying the casual ambience and tasty pastries.

Aroma is dairy/vegetarian to maintain a meatless kitchen for those who eat only kosher meat or don't eat meat at all; however, this doesn't prevent the restaurant from having a huge, exquisite menu of salads, grilled pizzas, panini sandwiches, and Mediterranean plates. To start, a popular drink is the refreshing LimoNana, when a virgin mojito meets a lemon mint slurpee. Also, be sure to order the fresh homemade breads baked in the café, with a side of the creamy hummus. Other appe-

tizers include the popular Matzo ball soup, which in the smaller size is already satiating and nutritious. Or, if you don't mind waiting an extra fifteen minutes, a deep bowl of onion soup covered with puff pastry can serve as a fulfilling midday or supper main course. The sandwiches, pastas with a choice of sauces, and clay oven pizzas are also very popular and come with a huge side of the house salad piled high with fresh veggies. Trout, tilapia, tuna and salmon provide the main entree dishes.

Aroma's clay oven is also used for warm, gooey goodies priced at around \$9. One calzone-style dish is the Samboosak stuffed with feta cheese, olives, mushrooms, onions, tomatoes, and eggplant, also served up with a house salad plus a hard-boiled egg. The Jachnun, only available on the weekends, is an unbelievable pastry dish of layers of dough

baked for ten hours and served with tomato dip and tahini. With a sublime flavor, every bite of these certain dishes are said to feel like walking into a bakery and taking in the smell of freshly baked bread.

The sweet finales at Aroma with a cup of coffee are surely the climax of the Aroma Café experience and are reasons most people go. From an éclair to chocolate soufflé to Bavarian cream pie or a simple apple pie a la mode, everyone will be leaving the cafe licking their lips and perhaps doing a little sniffing as well.

If you decide to dip into Mid East culture for an evening you will not regret it, because your nose would be telling you why this restaurant bears its particular name: Aroma Bakery Café's tantalizing, oven-fresh, bakery aroma.

** Amanda Hassid is a senior at Beverly Hills High School.*



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی



Book review

"Septembers Of Shiraz"

By: Dalia Sofer

Reviewed by: Shirin Gabay

Dalia Sofer's debut novel, "Septembers of Shiraz" is an engaging novel about a family's turbulent year in Tehran shortly after the Islamic revolution. In her book the author portrays the anguish felt by the wealthy population and the retribution felt by the newly appointed powerful elite class.

The book opens with the arrest of Issac Amin, a prominent and prosperous Jewish gem dealer who has been patronized by some of the aristocracy - most importantly the wife of the Shah. He is taken into custody at lunchtime, during a routine workday, by a couple of unkempt-armed Revolutionary Guards. The author portrays the mockery and disdain the Guards felt towards Issac through the comments made regarding his luxury car and the power they exerted over their helpless prisoner.

Outside the prison, Farnaz, his wife, is devastated and struggles to maintain their household. She sets out on a desperate search for her husband, but it seems as if he has disappeared and no one is willing to help. She has the burden to inform her in-laws, her husbands' parents and siblings about the faith of their beloved son and brother. The author shows the naive attitude of the family members. Their false sense of security that is

gradually diminished as the danger of their own demise is slowly realized.

The story revolves around the consequences of Isaac's disappearance and the affect on each member of his household. Both Isaac and his wife Farnaz re-evaluate their relationship as husband and wife and their indifference towards each other prior to their forced separation. During his isolation, Isaac recalls childhood memories of life in Shiraz, and rediscovers his love of poetry. He is required to defend his religion-the cause for his arrest- and question his secularism.

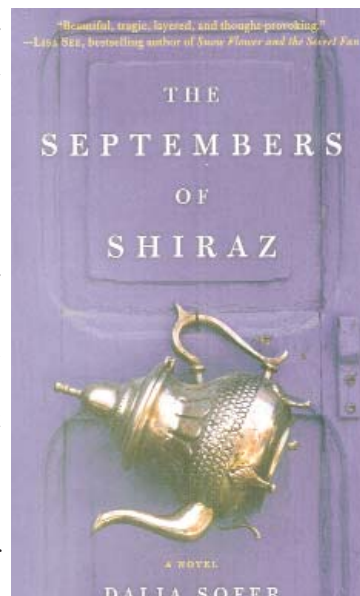
Shirin, their 9-year old daughter, dealing with the disappearance of her father, engages in a risky attempt to save lives. Her unlikely friendship with the newly appointed government official's daughter saves her life.

Amin's 18-year old son Parviz-the pampered young student who was sent to New York to study architecture- soon finds himself in need of

money and a job, two things he was never required to be concerned about. Reluctantly, he begins working in his Hasidic landlord's hat shop as a means to support himself. "This is not how his life was supposed to turn out.... that he should now be a burden on others both angers and shames him." His father's incarceration imposed upon him the realization of life's instability and a sense of helplessness.

The title of the book, "Septembers of Shiraz", gives the misleading impression of a light interlude or romance in the beautiful historical city of Shiraz. The story of the Amin family is filled with anguish, regret,

resulting in insight and forgiveness. From the first moment you are connected and engrossed by their dilemma. Their story is one we may have heard many times following the revolution. Clair Messud of New York Times believes that: "The Septembers of Shiraz is miraculously light in its touch, as beautiful and delicate as a book about suffering can be."



An Iranian Writer Nominated For The Oscars

"Marjan Satrapi's work was nominated for the Best Feature Animation for the Academy Awards."

By: Sabba Rahbar*

In 2003, Marjane Satrapi's autobiographical graphic novel *Persepolis* debuted at the top of all bestseller lists. Noted for being a comic book, as well as a poignant coming-of-age story, *Persepolis* launched Satrapi to fame around the world. It didn't take long till movie studios started knocking on her door wanting to make a film version and in 2007 a cartoon was released.

The film and graphic novel both follow the story of a young Satrapi during and immediately after the 1979 Iranian Revolution. It explains, from a child's perspective, life in Iran during that period. The most fascinating thing about the film and the book is its ability to make two-dimensional, black-and-white characters seem so real and full of life. This is mostly due to Satrapi's writing that can, with very few words, give so much information. The film version of *Persepolis* is very much like the book in style, being shot as a black-and-white cartoon, with the character design taken straight from the comic. The script is

basically word for word from the original graphic novel, only slightly differing at times when the film writers felt it needed a change.

The film is a beautiful piece of cinema, utilizing everything in its arsenal from the French language, to the cartoon aspect, and of course Satrapi's fantastic script. If one were to find only one thing lacking from the film, it is, in this writer's opinion, far too much movement. As a graphic novel, the movement is limited to just one picture for an event, making the story seem like a life of continuous snapshots telling her story. However, the

film must flow, and sometimes the movement of the shot does not allow for the lingering feelings that come from just a picture.

Persepolis is nominated this year for the Academy Award for 'Best Animated Feature,' making it one of the first written by an Iranian to be nominated. This cartoon is a great accomplishment and again focuses its light on the amazing creativity within the Iranian community around the world.

**Sabba Rahbar is senior at El Camino Real High School.*



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

practically ran the other way so as not to embarrass her. She later told me that it was totally appropriate." Besides noticing the differences that exist between the housemates, the women also try to focus on the similarities their religions and backgrounds share, such as by comparing kosher and halal preparations or by finding similar quotes and teachings that resemble each other in their religious texts.

Surprisingly, Josephs' idea was quickly accepted and well received by the administration at Rutgers University who has helped institutionalize the project and ensure its continuation. However, one of the challenges the house does face is member recruiting, as many women who are religious can often come from traditional or conservative upbringings and are less likely to live on campus. The group has held open houses each year for the public to attract new members and for audiences to learn about its mission.

Although the main goal of the house is for women of Middle Eastern backgrounds and religions to live together, the house also welcomes women from other practices. Last year, there was an atheist, an agnostic, and a Buddhist, "Outside perspectives can help tame passions", Josephs said. Part of the living experience also includes attending a conflict-negotiation course once a week for an hour and a half, for which credit is

received, to discuss current and past issues in the Middle East and is taught by graduate student Amy Lynch. The students also traveled together to Turkey in a trip sponsored by the Interfaith Dialogue Center (IDC) designed for the students to witness examples of coexistence by different groups in Turkey. The house is continuing now in its second year with six Jews, four Muslims, four Christians, one Buddhist and one Hindu.

Although the project is currently the only one of its kind in the country, it is said that other campuses have already been inspired to replicate the model and the students hope that it will eventually spread to other parts



of world, "The key is that we must work together as a global community and society to solve [the problems in the Middle East]. There are many inspiring examples of Israelis and Palestinians in the Middle East collaborating on environmental projects in the region. These gigantic problems will only be solved if we put our minds together and commit to work as a team," Joseph said.

As a resident of the house this past year, for this writer, the house took on an additional meaning besides promoting religious tolerance- it provided an atmosphere where I could finally feel comfortable with my mixed background, after years of feeling like it was a characteristic I should suppress. Raised by a British, Christian father and a Muslim, Iranian mother, I grew up without a formal religion but practicing a bit from both. During my school years, I felt out of place and as if I was missing something by not having a unified identity. I envied other children whose parents were from similar backgrounds and who practiced the same religion.

In the Middle East Coexistence House, my background and the diverse backgrounds of the other residents were all treated as positive qualities and seen as vital to better understanding each other. Instead of viewing my parents' relationship as unusual, as I had in the past, I learned to admire it for the

example of coexistence that it represents. Although the main goal of MECH is for students of different religions to live together, perhaps its greatest accomplishment is enabling members to become comfortable with and proud of who they are.

**Jennifer Roxanna Mackie is a senior at Rutgers University in New Jersey, majoring in French Literature and Middle Eastern Studies.*

Women at Rutgers University Seek Coexistence

"Students create much-needed venue to discuss and bridge the gap between Jews, Moslems, and Christians"

***By: Jennifer Roxanna Mackie**

Students at Rutgers University, in New Jersey, are ready to put aside their differences of faith and ethnicity to live together in peace in a new living accommodation called the Middle East Coexistence House (MECH). The on-campus housing located on the women's Douglass College Campus is designed for women of different backgrounds, specifically from the Middle East, to live together in order to break the barriers and stereotypes that often exist between them.

By her senior year in 2006, Rutgers student Danielle Josephs created the house after noticing strong tensions between Israeli/Jewish and Arab/Muslim/Christian communities on campus. She felt that students needed a venue to discuss their feelings and frustrations and to start overcoming them. Ms. Josephs, who is Jewish and whose father is Iraqi and mother is American says, "The goals of the house are two-fold: to bridge the gap between Israeli/Jewish and Arab/Muslim/Christian students with an emphasis on

women and to encourage women's involvement in international conflict resolution and negotiation, a field from which they have been excluded for decades." Members of the house have participated in a number of speaking engagements on campus and in their local communities in

hopes to spread their message and set an example for others to follow.

The students live together on one floor of a house with two people in each room and share a bathroom, shower and common lounge, "You get to know people on a different level" Josephs says, "Everyday is a learning experience. Every encounter broadens your knowledge base". Confrontation is expected and to some extent, desired. The women believe that through debate and deliberation, a better understanding of each perspective will be reached, "The goal was to get in each other's face a bit and see if we could work together. The purpose was not to sit down and sing Kumbaya."

Josephs says that she has come across many eye-opening and educational experiences since living in the house, for example, "At the outset of the project, I was unaware that Muslim women could take off their hijab (headscarf) in the presence of other women. During the first week, when one of my residents took off her scarf, I



Wow, this is really tough. You can't say who is your best friend collectively, because I have many of them. Each one of them has different qualities that I look for, which are the same things that everyone wants in a friend. The qualities that I look for in a best friend are understanding, loyalty, forgiveness, and honesty,

What do you consider to be your most important achievement in life? Raising my kids. Being a parent has been the most challenging and important accomplishment for me. I have three kids, 21, 19 and 15 years old.

What is your next, most essential task in life?

To do right by the people I care about and who have done right by me.

What is the one wish that you have left unfulfilled, the one ultimate dream?

What I want most; what I would really like to do is to create a body of work to be read a few years from now, that would contribute to the ongoing conversations of the human heart. I want my collective work to stand the test of time on the subject of love, loss, and issues of humanity.

What is it that a female president could do for this country that a male president can't?

Nothing. I am a huge Hillary supporter. In general, the U.S. is really lagging behind other countries in female leadership, like Benazir Bhutto of Pakistan, and they are a fundamental Muslim country. We should have a woman president and this

would be an important step to move beyond the gender barrier in all aspects in this country. I don't want just any woman president, but Hillary simply is the best candidate of the bunch. Not because she is a woman, but because she just is. The last eight years have been the worst this country has had, and it will take a hundred years to recover from it. I cannot understand why Iranian Jews voted for Bush the second time. Even Israelis themselves are now ambivalent about Bush, and the fallout of his Middle Eastern policies.

What is the next step for Jewish Iranian women now? What is it, in

your view, that we could be doing to live up to our potential, and aren't giving into?

Stop raising our daughters to become us. I think we aspire to live our mothers' lives: I see young girls who are still resigned to a future limited to the traditional roles. We can give a lot more ambition to our daughters and to ask them to dream bigger and ask more of themselves. I find it amazing that girls who are now in their twenties, all they think about is who they will marry, building a social life, and where they will live. They have no personal ambition of their own. There are exceptions of

course, but still not enough girls growing outside of the traditional Iranian Jewish mother's box.

Which cause do you lend your resources to and why?

My biggest passion right now is getting a democrat in office with the actual ability and principle to try to reverse the damage. I worked a lot in the Kerry campaign, and my kids and my husband were also very involved. But my hope is that the democrats take over soon.

Describe 'happiness'.

Having few regrets. Having love, yeah, true, but people don't have that and don't bemoan it and are still happy. Happiness is being able to not regret what you don't have. But appreciate what you do have.



"...In the folds of her skirt....."

From Caspian Rain, Gina Nahai's New Book

By: Tannaz Kamran Rahbar

As Yaas is walking down the street, Gina Nahai brings her to life, and in poetic prose, written to perfection, Yaas feels her sad environment, and her slipping life, "...in the folds of her skirt..."

Gina B. Nahai is the best-selling author of Sunday's Silence, Moonlight on the Avenue of Faith, Cry of the Peacock, and Caspian Rain. Her novels have been translated into 16 languages, and are taught at a number of universities and high schools nationwide. The awards and accolades she has won for her books are too numerous to mention, and the global recognition she has received for her body of work, astounding.

A professor of creative writing at the University of Southern California, Nahai is also a frequent lecturer on the contemporary politics of the Middle East. She holds a BA and a Master's degree in International Relations from UCLA, and an MFA in Creative Writing from USC. She is a former consultant for the Rand Corporation, and has researched the politics of pre- and post-revolutionary Iran for the United States Department of Defense. She lives in Los Angeles and is currently working on her new novel, In the Kingdom of the Pearl Canon.

This interview was more about Gina Nahai-the Jewish Persian Woman - than about the accomplished writer:

There seems to be a recurrent theme of parental loss and abandonment, defined by suicide, death, divorce, or murder in all your books. Why?

Yes, these themes are there, but behind it all is the main issue of re-inventing oneself, of escaping destiny, and how you deal with loss. What do you gain or lose by leaving a person or place behind? At times people make their lives better as a result of it, and other times it devastates us. In order to change and advance beyond abandonment, leaving behind your circumstances is a necessary step, but in doing that you are leaving behind a part of yourself. I look at both sides of this issue in my stories. There is always a cost, but what is that cost? Is it worth the cause? How much do you win or lose? In this country, no loss is final; loss is only a challenge to overcome. Here we learn to make lemonade out of lemons. But in our culture, we allow our tragedies to define us; we internalize them and even pass it on to our children and allow the loss to affect generations after us. Our generation has suffered huge losses at least two or three times in their lifetime. We moved beyond our cities and towns first and went to Tehran, we then moved out of our country, etc. Some of us never recovered from the loss of what we left behind. Why do you write?



Because I can't help it, it's not like you sit at the computer and open a vein, it's more like an instinct. I can't stop writing without giving up a part of myself.

Do you consider yourself an Iranian Jew, or Iranian-American, or Iranian-American Jew?

Well, where do you draw the line? What is an Iranian-American? I am an Iranian Jew, but my loyalty is to the states. So does that make me an American? I have an American passport. We left Iran and ended up here before the revolution, so we did not leave by force. And what is the definition of an American? There are so many different kinds of Americans. I like speaking Farsi, but that does not mean I want to go back and live there.

Without mentioning names, describe your very favorite best friend.

you have the freedom to say whatever you want without the risk of being arrested or imprisoned, a country where you are innocent until proven guilty, a country where you can practice the religion of your choice without fear of persecution. Can you honestly say that these are not important blessings in your life? These are only a few of the things that are going "right" in your life. We take these blessings for granted.

Try this experiment. Pick up a piece of paper and pencil, or for those kids who don't know what a paper or pencil is, open an excel sheet on your computer. Make a list of all the everyday blessings in your life that you take for granted. Start with all the small blessings. Save this list and add to it on a regular basis and as new events occur in your life. Whenever you start doubting yourself, pull out the list and remind yourself.

There is a reason why in the Jewish religion we have a prayer for every activity of the day. Before eating, we thank God for the food we are about to eat. Before sleeping, we thank God for having survived until night. We thank God for having created day and night. The reason for these daily prayers is to remind us of all the blessings which we take for granted. It is human to focus on all that goes wrong, but it takes an effort to put things in perspective and realize how many things do go right. You are blessed. Just look around you.

So, pick yourself up, dust yourself off, and move on.

YOU CAN DO IT. Stop making excuses and **JUST DO IT.**

**Vida Bakhshian Halavi is a mother of 4, And an attorney with offices in Los Angeles.*

Time Capsule

By: Sarit Fassazadeh*

Drum to the beat
On the sidewalk called home
Gunshots are
Wounds to the mind
Corruption overseas
Wasting our time
Penguins dying
Anorexia feeding
Off the polluted air
Traffic wires mix
With the telephone polls desires
Keeping us locked in our insane asylum dreams
Overstuffing our fruitful faces
While other scrounge on the ground
For ants and water basins
Nutrition doesn't exist
In a world called hope
Screaming mothers
Car locking fathers
Suicidal daughters
Cutthroat brothers
Family life is no longer real
Spears sisters' setting a standard
Leading to fear and disaster
Internal and external wars
Load our concepts
On nuclear weapons
Safety is the next target
Against the sirens of yesterday
Children with colored hair
Watch other take off there close
Following the lead
Having sex for some crack
Mother holding what used to be pride
As she watches her child die
Knocked up, kicked out

Pennies fall to their ground
Cardboard box home
Shelters with no heat
Horny men promising them wedding rings
Loathsome holy days
Priest don't guide the way
Unless you're under 13 then it's ok
Barefoot tracking
Along a seashore of love
Only half of us last
The others split up
Times are changing
Hopefully society will see
And steer away from the blinding light
Toward humanity

**Sarit Fassazadeh is a senior at El Camino High School.*



A FEW THINGS I HAVE LEARNED ALONG THE WAY...

By: Vida Halavi*

I HAVE LEARNED THAT life has its "ups and downs". There are times when everything goes your way, and yet again, there are times when it feels like nothing goes your way. During the down times it appears as if everything you touch goes wrong. It feels as if you can't make a right decision, whether it is financial, social or family related.

The fact is that everyone experiences rejections, failures and tragedies in their lives. It could be that a business investment has failed or you've lost money in the stock market. If you are a student, maybe you've failed a class. If you are a doctor, maybe you've lost a patient. If you are an attorney, maybe you lost a big case. On a more personal note, maybe you've lost a loved one. Maybe you're having problems at home. The list goes on and on. It is easy during such times to feel that no matter what you do, you can't catch a break.

Depending on the setback you have suffered, it is easy to blame yourself for being a failure. You blame yourself for not having done enough. You might think you are just an unlucky person, or a jinx. You might even think you are stupid and incapable of doing anything right.

STOP. Stop blaming yourself, stop the self-pity and stop the negative thoughts. You are not the only one who has ever suffered a set back or a tragedy. No one has uniquely picked

you to suffer this set back. You don't have the luxury of self-pity. You don't have the luxury of negative thoughts. You can't allow yourself to go in the downward spiral of self-blame, self-pity and negative thoughts. Negative thoughts only lead to more negative thoughts which will only erode your confidence, which will cause you to act based on fear rather than objective judgment, which will lead to mistakes, which will lead to more negative thoughts. It is a vicious cycle. You must stop it before it begins.

First, allow yourself the time to mourn your loss, whatever it may have been. Next, take a good look around you and re-evaluate things objectively. Look at all that is going "right" in your life. Look closely; you will see how many things are going "right" for you. You will be surprised just how lucky, capable and smart you are. By now you are shaking your head telling yourself that she doesn't know what she is talking about. Well, let me prove it to you.

After all, didn't you wake up this morning? When you woke up this morning, chances are that you woke up without the need for an oxygen tank, and were able to get out of bed by yourself. Chances are that you woke up in your own warm bed in your own home. Chances are that you have enough food and water to never fear that you or your family

would go hungry. Chances are that you have people who you love and who love you back. If you are reading this article, chances are that you live in a country where you have the opportunity to make anything you want of your life, a country where



"what ifs" of the past, eventually became "what for", and never "how to". She was worried about everything and everyone. Even if she survived, would she ever have peace of mind? Where was that fighter in the greatest

battle of her life? Was the invincible warrior only a constant worrier now? To that friend and many faceless others I can only make a salutation; to recognize their struggle even though words escape my mouth and tears abandon my eyes. All I can do is be the person in the sideline cheering them on. Life is filled with battles, some much greater than others. Everyone who has had suffering in life has always been faced with moments of doubt in his faith. Why do bad things happen to good people? Does anyone have any answers? One challenged a well-known Rabbi with that question. His answer was quite ambiguous as well. He said that no one is entitled to tell a person faced with a

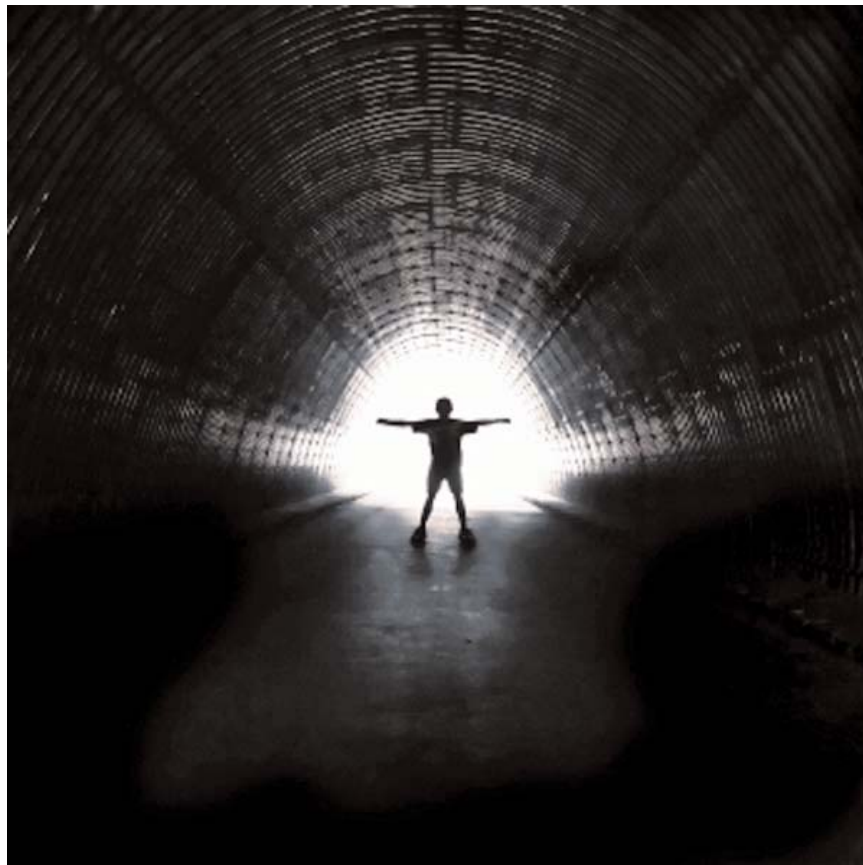
trauma that all happens for a good reason, but that person himself. No one's every movement is being judged at any one moment in time. Our creator does not have a constant reward/punishment system stored for each of us. Bad actions sometimes do go unaccounted for. That is a subject that I should not tackle at this time. But still, we need to be optimistic

and faithful to the future. At any moment in life someone's future might go through changes, which are out of his hand. It is up to each of us to make the best of the situation and stay strong.

Living is not just going the distance, but enjoying the ride. In our culture, we have always been taught to look forward and at times run toward the future. As a child is born wishes of getting to bar/bat mitzvah age, find-

and what we leave behind. Every hardship has to be faced. Others have somehow lived through dark times. Being locked up in the darkness makes the eye uncomfortable and sensitive to any light. But through it all, the eye itself makes the adjustment. Isn't it better through that darkness to concentrate on the small opening of light however gleam it might be?

My dear warrior, your fight is my fight. Your struggle is the lesson of life. My fallen soldier pick yourself up. Don't abandon the ship, because the storm will be over soon. Be a role model for the faceless thousands. Living a challenging life is honorable, even though sometimes unbearable. Be fearless and keep concentrating in the good in life. I do not know the extent of your pain, but I'll be there when you need a helping hand, a shoulder to cry on, or just an ear to listen. I'll be



ing the right mate and many healthy kids are bestowed on the newborn. We have always been trained to save the best for last. But present is all we are guaranteed. Looking back at what was and dreading what future will bring takes us away from the present moment. Life is not just measured by how long we live, but by who we are, what we accomplish,

there to arm you and defend you, so you'll be there through my ups and downs as well. My prayers and my love will be that gleam light. Let it lead you from the darkness to the light. As you know, there is always light at the end of the tunnel.

Unspoken Words

By: ILANA BROUKHIM MOKHTARZADEH

She always thought of herself as an invincible warrior. Through thick or thin, joy or sorrow she had always been a pillar of strength, and held a steady poise. Her demeanor was calm and collected even though at times she was riding through turbulent roads. Life had many times tested her strength and endurance, and each time she pulled through more mature and stronger than before. All and all she had always been a fighter and ultimately a survivor.

But this time the warrior was confronted with the biggest battle of her life. She had no more will or strength to face the enemy, the enemy within. She had lost her inclination to fight. A year ago she had been diagnosed with breast cancer. All the facts and figures about rates of recovery were of no essence to her. Where did she go wrong? What was she being punished for? First her disappointment was geared toward her own faith and beliefs. She was a believer in the good and evil, being true to herself and others and lending a helping hand. She had always believed that God will lead her through dark times and eventually help her find a comfortable, worry free life. Why had God let her down? Why had her own being let her down? She was caught off guard and unarmed, surrounded in an unfamiliar territory. Her mind was going a thousand miles a minute with unanswered questions, and no answers coming from within. The



ed into 20 languages. In the 1960s it reached new heights of popularity with American college students.

Although in failing health, Gibran completed two more books in English - *Sand and Foam* (1926) and *Jesus, The Son of Man* (1928) - that illustrate his philosophy. After his death earlier essays were compiled and published, and his Arabic work has been translated into many languages.

Juliet Thompson, one of Khalil Gibran's acquaintances, said that Gibran told her that he thought of `Abdu'l-Bahá, the divine leader of the Bahá'í Faith in his lifetime, all the way through writing *The Prophet*. `Abdu'l-Bahá's personage also influenced the book, *Jesus, The Son of Man*, another book by Gibran.

One of his most notable lines of poetry in the English-speaking world is from 'Sand and Foam' (1926), which reads: 'Half of what I say is meaningless, but I say it so that the other half may reach you'. This was taken by John Lennon and placed, though in a slightly altered form, into the song *Julia* from The Beatles' 1968 album *The Beatles* (a.k.a. *The White Album*).

Gibran was 48 when he died in New York City on April 10, 1931, of cancer of the liver. A grand procession greeted his body upon its return to Besharri for burial in September 1931. Today, Arabic scholars praise Gibran for introducing Western romanticism and a freer style to highly formalized Arabic poetry. "Gibranism," the term used for his approach, attracted many followers. In America, the West Tenth Street Studio for Artists in Greenwich Village, where he lived after 1911, has been replaced with a modern apartment building. But Gibran's

books are in countless libraries and bookstores. Five art works, including a portrait sketch of Albert Pinkham Ryder, are at New York City's Metropolitan Museum of Art, the gift of his patron Mary Haskell Minis.

Gibran was nonconformist: He opposed the dominance of the clerical establishment and called for the modernization of the Middle East without copying Western models.

Gibran's works in Arabic and in English celebrate individual freedoms and warn against sectarianism and class oppression. His attacks on the religious establishment made him enemies among leaders of the Lebanese church. After his death, however, Lebanese revered his memory and treated him as a cultural icon. Gibran never viewed himself as a Lebanese nationalist, however he wrote in Arabic. His experience in the United States led him and other

Arab writers and poets to form a literary society, *Al-Rabita al-Qalamiyya* (Pen's League), which played an important role in the cultural revival in the Middle East in the first two decades of the twentieth century.

The young emigrant from Lebanon who came through Ellis Island in 1895 never became an American citizen: he loved his birthplace too much. But he was able to combine two heritages and achieved lasting fame in widely different cultures. These two aphorisms from *Sand and Foam* convey Gibran's message:

Faith is an oasis in the heart, which will never be reached by the caravan of thinking.

How can you sing if your mouth were filled with food? How shall your hand be raised in blessing if it is filled with gold?



died of the same disease. Marianna, a seamstress, supported both herself and Gibran, who resumed his artwork and renewed his friendship with Day.

In 1903 Josephine Preston Peabody, a poetess and friend, arranged for an exhibition of his work at Wellesley College; in 1904 Gibran and another artist exhibited their work at Day's Boston studio. Here, Gibran met Mary Elizabeth Haskell, who became his patron and tutor in English for two decades. The owner of Miss Haskell's School for Girls and, later, headmistress of the Cambridge School, she believed he would have an outstanding future. She aided several talented, needy people and was a major factor in Gibran's success as an English writer and artist. From 1908 to 1910 Haskell provided funds for Gibran to study painting and drawing in Paris. Before going to France, he studied English literature with her and had an essay, "al-Musiqa" (1905), published by the Arabic immigrant press in New York City.

Diverse influences, including Boston's literary world, the English Romantic poets, mystic William Blake, and philosopher Nietzsche, combined with his Besharri experience, shaped Gibran's artistic and literary career. Although his drawings depict idealized, romantic figures, the optimistic philosophy of his later writing resulted from a painful personal evolution.

Understanding Gibran's attitude towards authority gives greater insight to his work in English.

Gibran opposed Ottoman Turkish rule and the Maronite Church's strict social control. After "Spirits Rebellious," an Arabic poem, was published in 1908, Gibran was called a reformer and received widespread recognition in the Middle East. Other Arabic writings, including "Broken



Wings" (1912), were published in New York. His most respected Arabic poem is the "The Procession" (1919). He was president of Arrabitah, a literary society founded in New York in 1920 to infuse "a new life in modern Arabic literature."

Gibran sought and won acceptance from New York's artistic and literary world. His first work in English appeared in 1918 when *The Madman* was published by the American firm of Alfred A. Knopf. The sometimes-cynical parables and poems on justice, freedom, and God are illustrated by three of Gibran's drawings. In 1919 Knopf published Gibran's *Twenty Drawings*; in 1920 *The*

Forerunner appeared. Each book sold a few hundred copies. In October 1923 *The Prophet* was published; it sold over 1,000 copies in three months. The slim volume of parables, illustrated with Gibran's drawings, is one of America's all-time best selling books; its fame spreads by word of mouth. Critics call it overly sentimental. By 1986, however, almost eight million copies - all hardbound editions - had been sold in the United States alone. Several of his other works enjoyed substantial sales. Gibran bequeathed his royalties to Besharri; ironically, the gift caused years of feuding among village families.

Gibran's views on the brotherhood of man and man's unity with nature appeal primarily to young and old readers. The parables present a refreshing, new way of looking at the world that has universal appeal. By 1931 *The Prophet* had been translated

Kahlil Gibran

"Gibran a Labanese artist, writer, and philosopher with optimistic attitude toward life and people"

By: Albert Ganjian



Lebanese writer and artist Kahlil Gibran (1883-1931) influenced both the modern Arabic literature and composed inspirational pieces in English, including *The Prophet*.

Gibran was baptized in the Maronite (Eastern Rite) branch of the Roman Catholic Church and named after his paternal grandfather as Gibran Khalil Gibran, although he used the simpler "Kahlil Gibran" in his English writings. He was the oldest child of Khalil Gibran and his wife Kamila Rahme. He was born January 6, 1883, in Besharri, Lebanon, then part of the Ottoman Turkish Empire. His childhood in the isolated village beneath Mt. Lebanon included few material comforts and he had no formal early education. However, he

received a strong spiritual heritage. Surrounded for centuries by members of the Moslem and Druze religions, residents of Maronite Christian villages like Besharri evolved a mystical philosophy of life. His later work was influenced by legends and biblical stories handed down for generations in the scenic region near the ancient Cedars of Lebanon.

After Gibran's father went to prison for fraud and tax evasion, Ottoman authorities confiscated his family's property. Authorities released Gibran's father in 1894, but the family had by then lost their home. Gibran's mother, Kamilah, decided to follow Gibran's uncle and immigrate to the United States. His father chose to remain in Lebanon. His mother, along with Khalil, his younger sisters Mariana and Sultana, and his half-brother Peter (a.k.a. Butros) left for New York on June 25, 1895. They joined relatives and shared a tenement in South Boston, Massachusetts. Kamila Gibran sold lace to support her four children and opened a small dry goods store. While registering for public school, Gibran's name was shortened and changed.

At the time the second largest Lebanese-American community was in Boston's South End, so the Gibrans decided to settle there. His mother began working as a peddler

to bring in money for the family, and Gibran started school on September 30, 1895. Since he had had no formal schooling in Lebanon, school officials placed him in a special class for immigrants to learn English. Gibran's English teacher suggested that he Anglicise the spelling of his name in order to make it more acceptable to American society. Kahlil Gibran was the result.

In his early teens, the artistry of Gibran's drawings caught the eye of his teachers and he was introduced to the avant-garde Boston artist, photographer, and publisher Fred Holland Day, who encouraged and supported Gibran in his creative endeavors.

A Boston patron of literature and fine arts who was also an "artistic" photographer, Day used Gibran, his younger sisters Marianna and Sultana, half-brother Peter, and Kamila as models. After discovering Gibran's aptitude for literature and art, Day proclaimed him a "natural genius" and became his mentor. Gibran designed book illustrations, sketched portraits, and met Day's friends. He went to Beirut, Lebanon, in 1898 to attend Madrasat-al-Hikmah, a Maronite college where he studied Arabic literature and cofounded a literary magazine.

Returning to Boston in 1902, he experienced family tragedy. In 1902 and 1903 Kamila, Sultana, and Peter

Point of View

Mokhareb? I'll take it!

"The central idea of the Kabbalah is the destruction and recreation of the world...Jews destroy in pursuit of perfection...we call it Tikkun Olam"

By:Mahbod Moghadam

Dear Dariush,

It was really nice of you to apologize for having called Jews Mokharebs (Destroyers) at your recent concert. Apology accepted! I'm not going to lie, when I heard about the incident it hurt my feelings...but I can't stay mad at you. The thing is...I love you, Dariush. I love your music. I didn't even grow up in Iran - I was born in the United States - but your music is one of the things that inspired me to study Persian in college. Your songs introduced me to Shamlou, and now he's my favorite Persian poet...Noon o Panir o Sabzi is my favorite breakfast.

Anyway, I've been thinking about it a lot, and if you want to know the truth I don't think an apology was even necessary. After all, you didn't say Jews are Mokharebs...you were simply quoting Khalil Gibran!

Besides, what's so bad about calling someone a Mokhareb? Personally, I take it as a compliment...in fact I've been thinking about changing my name to "Mahbod Mokhareb"...it has a ring to it no?

And with Jews especially, I think that your appellation is really spot-on. Heck, we Jews even think of ourselves that way! The central idea of the Kabbalah is the destruction - and recreation - of the world every 5,000

years. Jews destroy in pursuit of perfection...we call it "Tikkun Olam".

Take a look around you; Dariush...there's plenty that needs to be destroyed. The late, great Harvard economist Joseph Schumpeter coined the term "Creative Destruction" to describe the constant waste that must necessarily accompany progress in a modern economy. He was talking about Creative Destruction, as a result of capitalism, but isn't that basically synonymous with Judaism??

Maybe Schumpeter - a German Jew - so readily embraced destruction because of what he witnessed in his lifetime; as a professor at the University of Bonn in Germany in the 1930s, he saw the Nazis build build build! The Nazis were great builders; they built warships, Auschwitz...they even built Iran's first railroad. And look how they turned out...

To me, what sets Judaism apart from its brother religions is its tendency - popularized by the great Rabbi Woody Allen - to be self-critical. You read the Qur'an or the Gospels and all they do is talk about how great their prophets are. You read the Torah...it's just disappointment after disappointment. Moses - our greatest prophet - pissed God off so much

that he wasn't even allowed into Israel. God hung up a big "No Moses Allowed" sign right on the front door because in a fit of rage Moses had ruined the originals for the Ten Commandments...pretty destructive, huh? (Luckily, God's secretary had the foresight to make a Xerox.)

So, I'll take it Dariush. I am proud to belong to a race of Mokharebs...to me, Mokharebification is God's work performed by man. As long as there is class, racism, and sexism in the world there is plenty for a Mokhareb to destroy...in fact I'd say there's a dire Mokhareb shortage. After all...you can't make a Tikkun Olamlette without breaking a few eggs.



Israel's 60th Anniversary of Independence

By: Imanoel Kohanim

On Nov. 2, 1917 the British Foreign Secretary, Arthur Balfour, issued a declaration in London stating that His Majesty's government was ready to support the creation of a national home for the Jewish people in Palestine. The declaration electrified the Jewish population around the globe. It was the first time ever, that the establishment of a national home for Jewish people in Palestine had been promised. Subsequently, the Zionist leaders i.e Theodore Herzl, Chaim Weizman and others began a series of intense diplomatic negotiations with Britain, the U.S. and Turkey which resulted in a declaration made by the United Nations in November of 1947 to Partition Palestine into Jewish and Arab states.

May 14, 2008 marks the 60th anniversary of Israel's Independence, a land Jewish people cherish so dearly. On May 14, 1948 Israel gained her independence. David Ben-Gurion, Yitschak Ben-Zvi & Gold Meir were among the 36 signatories who signed Israel's declaration of independence in 1948. Jewish people, who lived in Diaspora ever since their defeat by the Assyrians, some twenty seven hundred years ago, once again had a place that would welcome them with open arms. The newly independent state gave the stateless Jews, particularly those in

Europe, horrified by the Nazi massacre & cruelties unmatched in the history of human kind, a sense of hope & pride and a sense of statehood. The declaration document appeals to Arab inhabitants of the state of Israel to preserve Peace and to participate in building the State. It also appeals and extends a hand to all neighboring states and their people to establish peace and mutual cooperation. Although the declaration of independence, as Theodore Herzl envisaged, decreased the anti-Semitic sentiments around the globe, unfortunately it rapidly shifted that feeling into at Anti-Zionism sentiment, particularly among Pan Arabists and Islamists. In fact the opposition to Zionism became scapegoat and the glue that has cemented these different factions together. Needless to say that on eve of the declaration, Israel was attacked by its Arab neighbors, known in Israel as the 1948 war of Independence the newly formed country was attacked by the armies of Egypt, Iraq, Lebanon & Syria. That was only the beginning of a painful course of events namely the six-day war of 1967, the surprise attack of 1973 known as Yom Kippur war, followed by intifadas and suicide bombings. Despite the above painful

events, Israel is marching ahead making medical, scientific & technological contributions to the world's community. Israel has now the highest ratio of University degrees in the world, It leads the world in the number of scientist and technicians in the workforce, with 145 per 10,000 as opposed to 85 in the U.S. or 70 in Japan.

Let us celebrate Israel's birthday and hope that sooner than later, Israel is granted the place it deserves in the family of nations so that its people could enjoy living side by side with their neighboring states in peace and dignity



Norooz

"The best way to introduce Iranian culture to our American born children and celebrate a beautiful tradition."

There is a certain calmness and beauty in the air, which only the arrival of spring brings. Problems tend to disappear or assume a more tolerable level, and the days welcome the heart and the soul with a sunny disposition.

Norooz, the beginning of the Persian New Year is the celebration of these changes and feelings. This tradition has brought joy and love to Iranians for thousands of years, and continues to do so no matter where we reside, inside or outside of our birth country. In a creative and entertaining feature cartoon called Babak and Friends: A First Norooz, which was released in 2006, its writer and director tried to bring the message of Norooz and the beauty of keeping up with this unique tradition to the children born to Iranian parents outside of Iran. Dustin Ellis, the writer and director of the cartoon was born to an American father and Iranian mother, and it was his positive experience and image of this old and meaningful celebration that brought the idea to life.

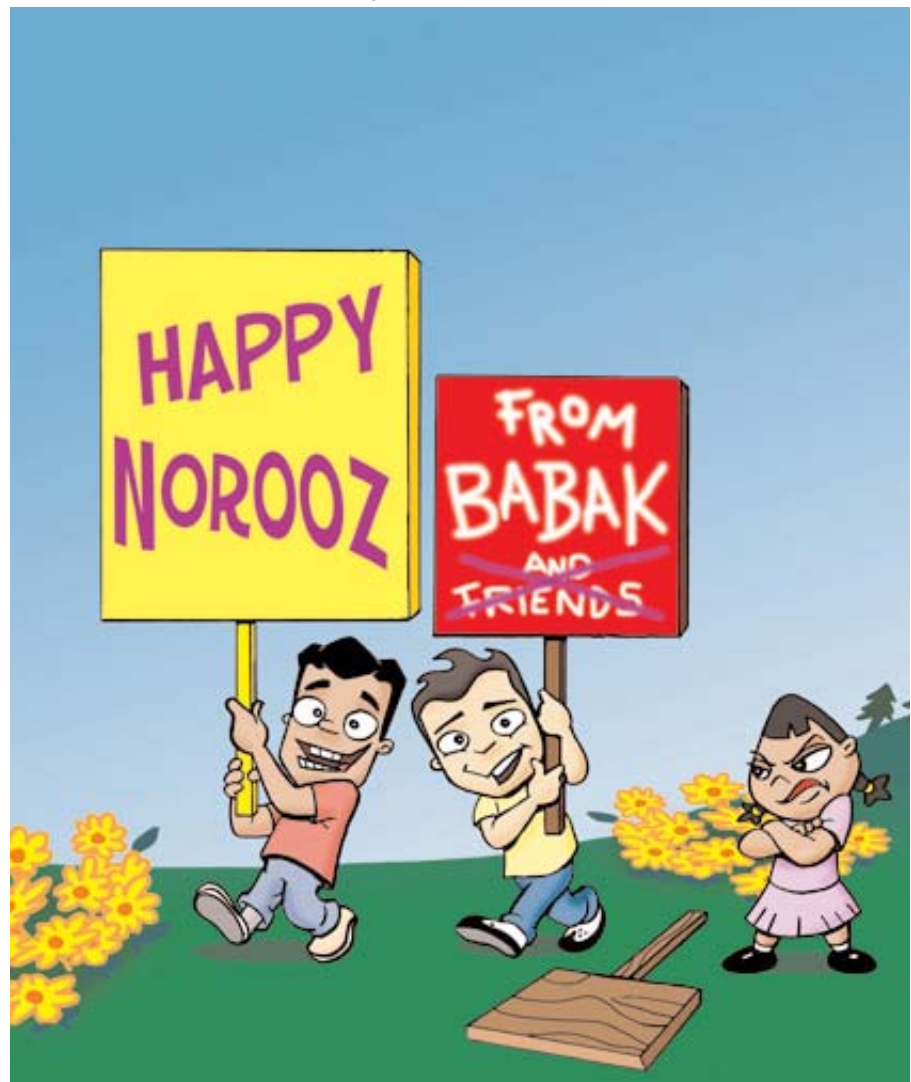
Children of Iranian parents born outside Iran not only need, but want to know about their heritage and identity, and what better way to introduce the magnificent Persian culture to them, than a tradition that has lasted since ancient times and brings with it the positive messages of spring and depth of a rich culture.

Children enjoy the pride they can take in sharing this holiday with their non-Iranian peers, knowing that they own something that sets them apart from others in a positive and respectful manner.

Norooz is a celebration of life, rejuvenation and return of brotherly love

and kindness, which has been recognized and has united Iranians from all walks of life, and beliefs in the past and will continue to do so in the future.

Noroozetan pirooz, va, har roozetan Norooz.



we take a drop of wine out of our cup for each of the ten plagues, we should consider taking a drop out for all those Iraqis, soldiers and citizens both, who have died in this war.

We remember with special poignancy the children who were injured and who died. As in every generation, the innocence of those who do not make decisions but must suffer for them touches us as Jews very deeply. As the Ponovezah Rebbe taught, "A person without parents is an orphan, but a nation without children is an orphan." We must also recognize the obligations of freedom. Isaiah Berlin famously discussed the difference between "freedom from" and "freedom to." The first is purely negative. It explains what cannot be done to us.

The second is a freedom that expands possibilities. A child who is freed from slavery is no longer under the burden of coercion. An educated child is free to choose an enriching career, to read great books, to understand art and science and music.

Passover represents both freedoms. We were freed from slavery, and freed to Sinai. Our task is to do the same for the Iraqi people. We seem to have succeeded in freeing them from. Now we must commit ourselves to helping free them to. The

seder should be a celebration of possibility, which is another way of saying freedom to.

So on this Passover we should not only talk about how we are grateful for our freedom, but what we intend to do to contribute to the freedom of others. Jewish history has never seen blessings the like of which are enjoyed the American Jewish community.

A man once asked a rabbi why we say "why is this night different from all other nights?" on Passover, but

The truly rare thing is to sit to a full meal, as we do on Passover, with family around, celebrating freedom.

We are the generation that knows blessing. We are seeing some of those blessings being shared by others in the world.

This Passover should be animated by the faith that the blessings of liberty will prove ultimately good not only for the Iraqi people, but also for everyone in the region, including Israel.

To see war is always to witness tragedy. There can be no arrogant, raucous celebration of victory. There should be deep joy for those who were spared, and for those who are free. Our Passover celebration should reflect the same mix of sobriety and deep joy.

Yet it is tinged with sadness. Our sisters and brothers in Israel still face an uncertain fate every day. The world is still besmirched by tyrants and tyrannies. As we are

grateful, so we should be wary. As we thank God for the blessings of the past and the present, so we should turn our efforts and our prayers to the future. May this be a year of plenty and a year of peace.

**Rabbi David Wolpe is the senior Rabbi of Sinai Synagogue of Los Angeles*



not on Sukkot. After all, on Sukkot we live in temporary huts, blown by the wind and rain, and that is far more unusual than simply eating matzah!

The rabbi answered that in Jewish history it is not so strange to have to live in a temporary dwelling without knowing what the future will bring.

A Celebration of Possibility

“How do we react to the suffering of Iraqis?
Passover gives us guidance”

*By: Rabbi David Wolpe

(This article originally appeared on Beliefnet for Passover 2003.)

Hanukkah is the Jewish festival that celebrates a military victory, but Passover, too, celebrates the conquest of a foe. Many of the words that swirl around the current Iraq conflict--liberation, slavery, tyrant, and freedom--are central to the Passover story. As Jews, we are extremely sensitive to these issues in our own history, and one hopes, in the histories of other subject people. As the holiday approaches, many Jews wonder: what is it to celebrate a Seder in wartime?

Just as we take a drop of wine out of our cup for each of the ten plagues, we should consider taking a drop out for all those Iraqis, soldiers and citizens both, who have died in this war.

The question is not new. Jews have seen war from the beginning of our history. What is different (although not unique to Jewish history) is to

commemorate the Passover holiday at a time when we are among the ones who are prosecuting and winning the war. Jews are schooled in reacting to our own tragedy. How do we react to the sufferings of others?

Passover represents two freedoms. We were freed from slavery, and freed to Sinai. Our task is to do the same for the Iraqi people.

Passover gives us guidance. Although we should be careful of drawing false analogies--after all, the Jews were not enslaved in Iraq, and God, not the allied forces, liberated them--there are enough similarities to help us make this Passover special.

First we are enjoined to recognize the sufferings of our enemies. Iraqi soldiers in this sense are like Egyptian soldiers: young men raised in a corrupted society and enlisted to fight. They are not guiltless, yet they are also in a sense victims. They must be defeated; understanding is not the same as ignoring. But just as



-Happiness can be as simple as a bowl of ice cream, or as complicated and noble as adopting an orphaned child. My friend is opening her home, and her heart, to a new baby from Russia. I cannot imagine more joy than that.

All this points to the same principle: Happiness is a conscious choice that requires planning, action, and commitment. It is earned through intelligence, proactive movement, and emphatic kindness. It is a daily exercise of effort and reward. They won't hand it to you.....ever.

As for me, if you really want to know the real Me and why I even started to write about happiness, it happened like this: I got so tired one day of watching people around me dwell on the negative, and waste their lives in arguments, with others and with themselves. I watched lives go to waste one tear at a time, one resentment at a time, one weakness at a time, one mistaken judgment, or

fearful retreat, or irresponsible remark, or careless blame, or laziness at a time. I also saw what happy people were like around me: They got up early, went about their business and came home with a smile. They tried to give more than they asked, and they chose their words carefully. Their minds were engaged in the here and now, and they laughed at just about everything. The very same situation that infuriated one person became the butt of a joke to the happy person. The very same people that fought ugly with one another became sweet as honey in conversations with others. Now how was that possible? Once I sat down with myself, at a very young age, and thought: Clearly, I have a choice. My life is a choice, every day. So what will it be for me? How will I make it work for me? What example will I follow? Who will I make friends with? What kind of food will I put in my body?

How will I treat the ones I love? What will be my accomplishments that I will be remembered by? My reputation? My grades in school? The way I dress? What kind of people will I surround myself with? How hard will I work to get what I want out of life? These were all questions that to this day I ask myself, and continuously revise the answers to. The latest question that looms over my head recently is this: How will I give back to this world that has given me so much good fortune? I have made some extensive plans.

In talking to those around me, about the series of articles I have written about happiness, I find that I truly love all those around me who cared to read my writings, and comment on them, and to share with me their innermost secrets to a happy life, and that makes me, well.....happy.



On Happiness: Some final thoughts

By: Tanaz Kamran-Rahbar

In talking to those around me about happiness, starting from a successful writer, to a stay at home mom, and many in the professional world, I came across the following jewels of wisdom:

"Happiness is living a life without regrets. Having love? yeah, true, but people don't have that and don't bemoan it and are still happy. Happiness is being able to not regret what you don't have. But appreciate what you do have." I guess it sort of means it's not about getting what you want, but wanting what you've got.

-I watch people who live life as a continuous exercise in gratefulness. They constantly pray, give thanks, and recognize the importance of all that they have. They focus on the small details of what they have, and not what could have been, and they make sure that they never forget. Their temples, their dress, their smiles, and their mannerisms are all a constant reminder of humility and thanks, and they are happy. To them, G-d is love, and he is everywhere.

-Happiness is the here and now. The past is unchangeable, and the future a mystery. All that happens to us, and comes our way on our daily path bears a purpose, a lesson. We must deal with the moment at hand, and squeeze life, joy and splendor from that moment in time, as no one knows the why and how of the past and future. Live in the now, leave the rest to the universe.



No Longer Among Us

"The passing of Professor Amnon Netzer, a great scholar of the Iranian Jewish community"



authority on Iranian history, culture as well as Persian and Judeo-Persian languages. In 1958 he created a daily Persian language broadcast for the Voice of Israel Radio and went on to earn his degree in Middle East and International Affairs from the Hebrew University in Jerusalem. He pursued his studies of languages and history by earning a second degree in Iranian Studies, Indo-European Languages, and Semetic Languages and Literature from Columbia University in New York.

He co-founded the Iranian Studies Department at the Jerusalem Hebrew University for research about Iranian

Jewish history and culture. He authored many articles and research papers about the history of Iran and the Jews in Hebrew, English, Persian, and French. He edited and compiled "Padyavand", a comprehensive three-volume book detailing various significant events in Iranian Jewish history, in cooperation with The Graduate Society Foundation.

In 1988 Professor Netzer received the Distinguished Professor Commendation from the Jerusalem Hebrew University. His loss will leave a great void within the Iranian community as well as the academic world.



The Late Amnon Netzer among their Majesties Farah and Reza Palavi

On February 15, 2008 the Iranian Jewish community lost one of its greatest scholars and historians. Professor Amnon Netzer passed away in Los Angeles, California after a long illness.

He will be buried in Rishon Zion, in Israel near the resting place of his mother.

Professor Netzer was born in Rasht, Iran in 1934, and migrated to Israel in 1950. He was the world's foremost

through an old book hoping that the right words would leap off the page, I came upon what I am about to read next. It is from a eulogy was written for Mahatma Gandhi, I edited it down and made some changes as appropriate.

Although my grandfather certainly did not alter the future of the world like Gandhi, to my and my family, he was our leader. Moreover, to me, this eulogy is particularly fitting as "Mahatma" is translated to mean "Great Soul" or "Teacher." So here is my edit edited Eulogy of Mahatma Gandhi as it applies my grandfather: My grandfather has departed and the sun that warmed and brightened our lives has set. But before he left, that

glory that we saw for all these years, that man with the divine fire, changed us also. He has molded us during these years; and out of that divine fire we took a small spark, which burns within us.

Although things happened which no doubt made him suffer tremendously, his tender face never lost its smile and he never spoke a harsh word to anyone. Yet, he must have suffered - suffered after he left his country; suffered after the loss of his daughter; suffered because we went away from the path that he had shown us. But he never let us know just how much he suffered.

What, then, can we say about him except to feel humble on this occa-

sion? To praise him, is almost doing him an injustice just to pass him by with words when he meant so much to us. All that we know is that there was a glory and that it is no more; all we know is that for the moment, there is darkness. And yet together with the feeling of the darkness, there is also a feeling of proud thankfulness that we were able to share the life of such a mighty person. For when we look into our hearts, we still find the living flame, which he lighted there. And as long as this flame exists, there will not be darkness in our lives, and we shall be able, with our effort, to remember him and to follow his path."



Neman Hall features:

Exquisite Ballroom with seating for 450 guests
Kosher Kitchen Facilities
(Outside Catereres Accepted)
Large Dance floor
sanctuary and Chuppah Area
Private Bridal Room
Bedekn and tish area Available
Valet Parking Service



for Viewing of Venu Please Contact
Irma Smith
Direct Line: (323) 656-2142

Iranian American Jewish Center
1317 N. Crescent Hights Blvd.
West Hollywood, CA 90046

Passing Of An Honorable Man

By: Afshin Youssefieh

It is with deepest sympathy that the Executive and the Director Boards of the Iranian-American Jewish Federation of California announces the death of a true human being who gave much to his community and the people around him. Mr. Ebrahim Shamouilia was an integral part of the Federation's synagogue and all will always fondly remember his name. Below is the eulogy given by his grandson, Afshin Youssefieh, at his memorial service.

"As my grandfather's eldest grandchild, I felt privileged to be able to honor him here tonight. However, although the decision to speak at his memorial service was very easy to make, I had a very hard time picking a topic to talk about. After all, how do you condense 89 years into 5, 10 or even 20 minutes? Which aspect of my grandfather's life should I talk about? His relationship with my grandmother? His love of the Torah? His work ethic? His dedication to Ultimately, I decided to leave the story telling to the other people that are going to speak tonight and talk myself about the big void that his passing has left in my life. For I couldn't bring myself to pick any one, or even a series of, stories to summarize my grandfather's life. In the end, I found my grandfather's life far too complex to compress into my allotted time.

However, before I talk about the void that his passing away has left in my



heart, I would like to take a moment to say to those that never met my grandfather, or Papa Jan as we used to affectionately call him, that he was a very special man. He was wise, open minded, honest, a man of God, a hard worker and had a smile that would light up any room. Moreover my grandfather was not one to preach to us about how one should live. But rather, my grandfather let his actions do the talking for him. For my grandfather did not have to talk to me about how to treat my wife Liza; it was obvious from the way that he treated and cared for my grandmother. Nor did he have to talk to me about the importance of having a work ethic, for that was obvious

from how he got up for work early every weekday and how he was always one of the last to leave downtown once the work day was over. And most important of all, my grandfather never had to tell us about the importance of Tzedaka, all I had to do was look around his house and see letters that he received from the orphanage in Israel thanking him for money that he had raised for them.

As for how his passing away has affected me, I am not sure if I could ever find the right words to express how I feel. After all, what do you say about someone that is a role model, a mentor and the backbone of the family all rolled into one? However, about two nights ago, while looking



*Iranian American
Jewish Federation*

Iranian American Jewish Federation



An Affiliate Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles

Mediation Committee

The Iranian American Jewish Federation ("IAJF") is pleased to announce that in addition to Mr. Hassid and Mr. Yahid, who have generously served in its Mediation Committee as volunteers for many years, Fariba Soleimani, Esq. has been appointed as chairperson of the Mediation Committee. Ms. Soleimani is a practicing and experienced family law attorney. The IAJF Mediation Committee will be expanding its services to members of the Iranian Jewish community in order to provide a forum for alternative dispute resolution in all areas of the law with particular emphasis on family law.

While the conventional method of going to court may, eventually, decide the dispute, the process can be time consuming, expensive, but most importantly, emotionally draining, particularly if children are involved. The term Alternative Dispute Resolution is used to describe a variety of options available to settle disputes without resorting to the court system. One option available through Alternative Dispute Resolution is mediation, where each of the parties to a dispute tells their side of the dispute to a mediator, who then works with the parties to reach a mutually amicable solution.

The mediation process is much less formal than court and provides an opportunity for the litigants to reach an agreement using a problem-solving approach rather than the more adversarial approach of traditional litigation. If mediation does not work, the parties will still have the opportunity to use the courts.

Mediation can save time, money and emotional stress. Mediation agreements, once signed, have the same enforceability as a judgment obtained from the court.

The Iranian American Jewish Federation is pleased to provide

mediation services relating to family issues to the community through the services of Ms. Soleimani, an experienced attorney, judge pro tem and mediator, who has generously volunteered her time. The IAJF also provides mediation services in disputes concerning other areas of the law. The mediators receive no compensation for their time, so there is no fee for the mediator's compensation. For more information on the IAJF's mediation service or to make an appointment to meet with a mediator, please contact the IAJF office at (323) 654-4700.

To Our Readers

**We Encourage You to Contact Us with
your Views and Opinions about Shofar
and the Iranian-American Jewish Federation**

Shofar Publication

1317 N. Crescent Heights Blvd., West Hollywood, CA 90046

(323) 654-4700

Shofar@iajf.us

شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

WHOSE DREAM IS IT ANYWAY?

"An Interactive Discussion for Persian Parents and Students"

On Thursday February 28th, 125 Persian Jewish Parents and students came together at UCLA Hillel to participate in a dynamic discussion about being caught between two cultures. Parents and Students alike asked questions on such diverse subject matter as dating, integrating Persian values into a western society, and overcoming the Persian community's perceived fixation on material wealth and reputation to a panel of Persian Jewish professionals. Panel moderator was Fariborz Davoodian,

acotr, director, and producer, and the panelists included, Dr. Robert Moradi, psychiatrist, and Shireen Oberman, LCSW. Dr. Moradi, is a Board Certified Psychiatrist and Jungian Analyst currently in Private Practice, as well as an Associate Clinical Professor of Psychiatry at UCLA. He talked about how many of these questions, while posed 30 years ago, have intensified overtime as the Persian Community becomes increasingly settled in Los Angeles. He further commented that it is as

much the students' responsibility as the parents' to create a sense of mutual understanding. Ms. Oberman, a clinician for Jewish Family Service of Los Angeles who works in participation with the Iranian Peer Counseling Program to create mental health outreach opportunities for the Los Angeles Iranian community, spoke of the importance of self-discovery and self-knowledge as students find their paths between what may feel like two disparate communities. In the end, it was Rabbi Chaim Seidler-Feller who made the most poignant comment. After working with several generations of Persian Jewish Students, Rabbi Chaim commented that if parents are to engage their children in the Persian Jewish culture, it is not enough to demand or expect them to follow tradition because that is how it has been done for generations. He encouraged that focus be placed on educating students on their unique history and culture as well as encouraging a nurturing environment where students and parents alike could challenge each other's views, without fear of recrimination.

This event was held by the Persian Hillel Board, including Carol Bar-Or, Marjan Keypour-Greenblatt, Susan Mojgan Kiahmand, Susan Eshaghian, Shireen Oberman and Lonnie Frailich.



Rabbi Chaim Seidler-Feller, Susan Mojgan Kiahmand, Shireen Oberman, Fariborz Davoodian, Dr. Robert Moradi, Marjan Keypour-Greenblatt, Carol Bar-Or.

Saving Halina

"A moving interview with a Holocaust survivor and viewing of a documentary about her life presented by the IAJF's Seminar's Committee"

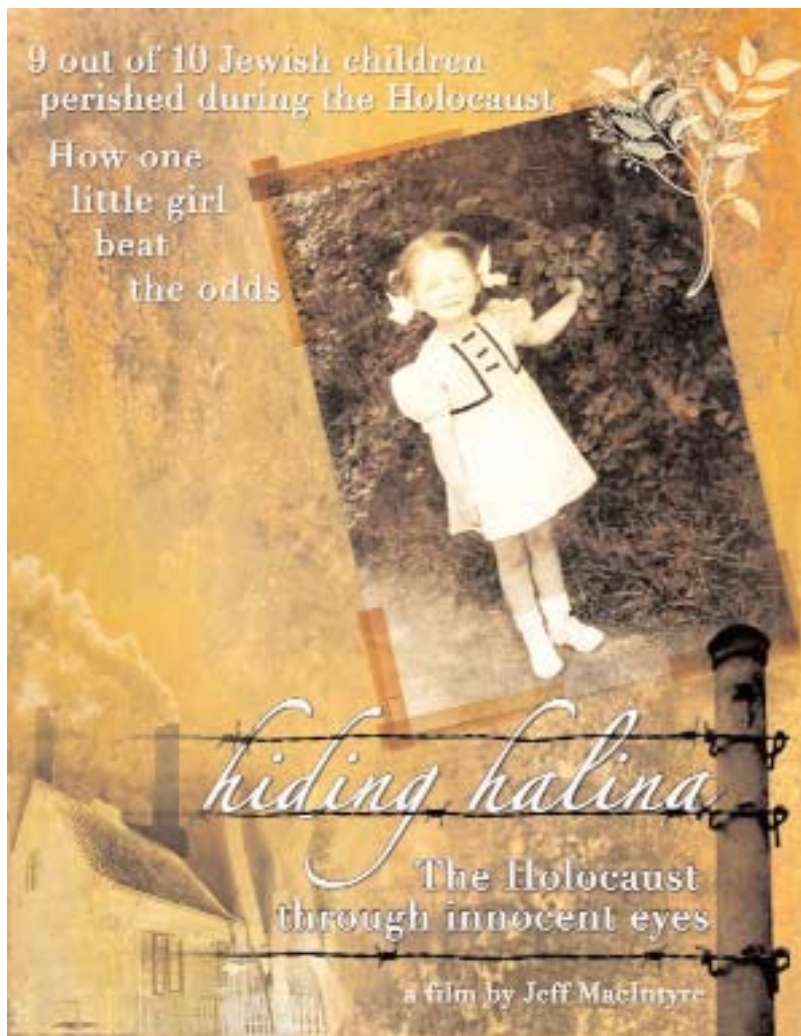
In January of 2008, the Seminar Committee of the Iranian American Jewish Federation, chaired by Dr. Shahriar Omrani, hosted an incredible event about children who survived the Holocaust. The guest of honor was Halina Irwing, a 70 years old psychologist and therapist, who was born in Poland and was able to escape the Nazis and death camps as a child. Jeff MacIntyre, who was also present at the gathering, has made a documentary about her days in Poland and the participants viewed the one-hour documentary as well.

The gathering took place at Neman Hall to a packed audience. Dr. Omrani opened the event by introducing Jeff MacIntyre, the producer and director of the documentary "Saving Halina," and asked him to talk about the film and his experiences. After viewing the film Dr. Omrani introduced Halina Irwing and inter-

viewed her about her life and childhood. Irwing was a small child when the Nazis took over Poland. She was hidden by her family and through the kindness of non-Jewish friends for two years. Her parents were able to run away from the labor camp weeks

relatives. They left Poland on foot toward Hungary, and after many years of turbulence, and hardship Halina Irwing migrated to the United States at the age of 20. The documentary traces her steps from the time she went into hiding till after the war.

After the interview, the participants were able to ask questions from the guests. The documentary brought to light the fact that from every ten Jewish child only one survived the Holocaust. In order to remember those children who did not get a chance to continue with their lives, Dr. Omrani lit one candle among ten and asked Irwing to light the other nine candles to show that they are not forgotten and are missed. It was a emotional and tender event which ended with a deeper understanding of what Holocaust survivors



viewed her about her life and childhood. Irwing was a small child when

before they were transported to Auschwitz, with all their family and

have gone through.

West Hollywood City Council At Neman Hall

"Council members of the City of West Hollywood are invited to become more familiar with goals and work of the IAJF"

Photo Courtesy of Roozbeh Photography

By: Farnoush Abrishami

On Monday, November 26, 2007, the members of Iranian-American Jewish Federation's executive board hosted a gathering at the Neman Hall, for the West Hollywood City Council officials. The purpose of this event was to introduce the new building project, which will be located on at the Northeast corner of Crescent Heights and Fountain. IAJF's Construction Committee chaired by Mr. Abdi Khoramian presented the plans for the new building and familiarized the honorable members of the West Hollywood City Council with this non-profit organization and its goals.

Khoramian, gave a detailed presentation on the IAJF's upcoming project and its plans. He explained the design of the new building and its parking structures. This new building is going to encompass a large banquet hall, roof top gazebo, offices, and parking structures above and under ground. Eventually some of these parking structures may be used by the City of West Hollywood. The numbers of parking

spots are more than adequate for city requirements as far as compact and standard spots are concerned. Trees and vegetation all around will cover the roof for privacy and noise reduction, and the neighbors will enjoy a better view as well.

Members of the West Hollywood City council who were invited to the gathering included; Mr. Jeffrey Prang, Mayor pro tem and City of West Hollywood Councilman; Mr. Ray Salehi, Sr. Plan Check Engineer of the Building Department; Mr.

Scott J. Svonkin, Chairperson of Los Angeles County Commission on Insurance and Public Affairs and Marketing; Mr. Paul Koretz, Department of Consumer Affairs; and some of their assistances.

IAJF board members and officials of the West Hollywood City Council hope to be of assistance to each other in the planning and building of the new structure, which promises to improve the quality of life for all of us.



From Left to right: Manouchehr Nazarian, President of IAJF; Paul KorteZ, West Hollywood City Council Assembly Man; Jeff Prang, West Hollywood City Council Man; Dr. Sanford Gaum, Bet-El President; Abdi Khorramian, Construction Committee Chair

شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

in which the main goal is to spread tolerance and respect thorough education and battling ignorance throughout the world. Organizations such as the Alliance Israelite, Ort, or Jewish Family Services have been established to achieve this goal and have been active in many modern and third world countries for more than a century. Even though these organizations are funded by Jews, they never discriminated against

of life. The founders of these organizations had one goal: to educate, practice, and teach tolerance in order to stop the prejudice that their people faced in different countries.

Today, as we have entered the twenty-first century, and live in a period when two of the most powerful potential presidential candidates of the United States, one of the world's superpowers, are a woman and a black man, there is no room for prej-

own needs and those that are essential for the advancement of the world and the future generations. Each of us must make it our duty and responsibility not only to replace our prejudices with tolerance, but also persuade our friends and neighbors to do the same. This will be the most important and positive step toward achieving our goal of peace and brotherhood among all people and nations. We must replace hatred and



Museum of Tolerance - Los Angeles

helping, educating, and teaching people of any belief, religion, or political background. Their goal is to help the progress and betterment of people around the world, while helping their own.

No Iranian, no matter what his background, can deny the positive effect of Alliance schools, and the modern educational system it introduced to the country, or the way Ort changed the lives of many Iranians who learned a skill that became his way

of life. The founders of these organizations had one goal: to educate, practice, and teach tolerance in order to stop the prejudice that their people faced in different countries. Today, as we have entered the twenty-first century, and live in a period when two of the most powerful potential presidential candidates of the United States, one of the world's superpowers, are a woman and a black man, there is no room for prejudice and igniting this harmful and destructive emotion within a person's mind. We are living in a world that has become more connected through the advancement of technology, and more aware of the alliance and knowledge that is sweeping through all nations. The time when governments and groups could rule the people by appealing to their prejudice views and profit from such negative tactics has passed. Today, people are more educated and aware of their

prejudice, if not with love and kindness, at least with tolerance and respect for our differences

I hope that the Iranian New Year and the coming of Passover will bring with them much needed joy and peace within all communities and nations. Also, on behalf of all the contributors to Shofar, I would like to thank our readership for their amazing encouragement and support for the publication in the past months.



Tolerance and Prejudice

Editorial

Mojgan Moghadam-Rahbar

Spring has arrived with all the beauty and grandeur of its blossoms, and the news of a fresh start. The old and timeless customs of Norooz will lead us to another new year, with hope of peace and contentment. The historical and passionate story of Queen Esther and the King of Iran, once again tries to teach us about embracing tolerance, and resisting prejudice. The experiences derived from Passover will once again remind us of the challenge of shouldering the rich history of our people and taking pride in our belief of Judaism.

This spring marks the sixtieth anniversary of Israel's independence. In April of 1948, amid the aftermath of World War II, the war that ignited prejudice and hatred and took it to the most horrifying level, a people found its independence and reclaimed its freedom; a people with a strong moral and religious belief in equality and tolerance toward all humanity.

Many researchers and historians have tried to explain the existence of prejudice in the human psyche. They have tried to find excuses for such horrors as the Holocaust, or the massacre of Armenians in Turkey, or even the reason behind slavery in America. Historians have divided prejudice into two groups: silent prejudice and active prejudice. Prejudice is a characteristic that lurks inside all of us in silence. A perfect

example of silent prejudice is the way parents may feel about their child, thinking he is the best and the brightest. In another level it can be the unfriendly feeling of two Muslim neighbors toward each other, simply because one is a Sunni and the other a Shiite. Silent prejudice does not necessarily result in fights or arguments.

When this prejudice becomes active in a person is the time that his feeling can become frightfully destructive and dangerous. A mild example of this is when a religious Jew picks up a stone and throws it toward a car that happens to be passing his neighborhood on Shabbat. An unbelievably extreme case is when a prominent country, such as Spain, expels or kills her Jewish population in an act encouraged by the Christian clergy.

In the Museum of Tolerance located in Los Angeles, California-founded by Simon Wiesenthal, a well known and respected Holocaust survivor-and in a number of other such museums and centers, which in many cases have been established by Jewish organizations, in different parts of the world, the organizers try to teach us that prejudice must be replaced by tolerance.

There is no reason why one person, or a group of people, should feel they have the right to decide or dictate a certain belief or way of life for oth-

ers. There is no reason why they should accept the way another lives, but the most important point is to tolerate and respect the way of our neighbors and to defend their rights and freedom for practicing their beliefs, because that will ensure our own freedom to practice our beliefs as well.

In one of his speaking engagements, the Dalai Lama, the exiled religious and political leader of the people of Tibet, talked about different religions and how we are born within a particular religious belief and way of life. He explained that as we grow up, we might decide to practice our birth religion or belief in a stronger manner, a milder manner, the same way, or even gravitate toward another belief. He concluded that the important thing is for a person to feel security within his belief system, and whichever one gives him that feeling is the one that he needs to follow. As long as we all understand that these ways of life, beliefs, and religions preach the same basic message and are here to make life easier for us, not to tear us apart.

In the past century, more than any other time in history, ordinary people have taken it upon themselves to fight prejudice through expanding education, and knowledge in different parts of the world. American and European Jews have tried to achieve this through founding organizations

The Fresh Experience



Main: (310) 659-7070

(310) 659-ELAT

Tape: (310) 650-9983

Fish: (310) 659-9253

Meat: (310) 659-9250

Fax: (310) 659-7434

E-mail: elatmarket@aol.com

8730 W.Pico Blvd
Los Angeles, CA 90035



Shofar

Iranian American Jewish federation Quarterly
Spring 2008 Issue

Las Vegas
Phoenix
Bakersfield
Pahrump

Call for Commercial
FORECLOSURES



جهت هر گونه سرمایه گذاری تجاری

ONYX
Realty Group

Peyman Masachi
702.734.2211

**Iranian American
Jewish Federation,**
1317 N.Crescent Heights Blvd.
West Hollywood, CA 90046
Address Correction Requested

PRESORT NON PROFIT
US POSTAGE
PAID
PERMIT # 1522
LOS ANGELES, CA